

کتابخانه شخصی علامہ حلیہ

کتابخانہ تخصصی علوم و حدیث
شماره ثبت: ۱۱۱۶۶
تاریخ: ۱۱۱۵
شماره مدرک ۱

مقدمه تحقیق

تشید المطاعن لكشف الضغائن

(ردّ باب دهم تحفه اثنا عشریه)

علامه محقق سید محمد قلی موسوی

نیشابوری کنتوری لکهنوی

(۱۱۸ - ۱۲۶۰ هـ.ق)

والد صاحب عبقات الأنوار

تحقیق

برات علی سخی داد، میر احمد غزنوی

غلام نبی بامیانی

توضیح اجمالی از کتاب تشیید المطاعن

کتاب شریف "تشیید المطاعن" ردیه‌ای است بر کتاب "تحفه اثنا عشریه" شاه عبدالعزیز دهلوی، لذا لازم است اول دهلوی و کتاب او معرفی شده و سپس به معرفی کتاب "تشیید المطاعن" بپردازیم.

تحفه اثنا عشریه

در اوائل سده سیزدهم هجری، مولوی عبدالعزیز بن شاه ولی الله دهلوی (متوفی ۱۲۳۹ هجری قمری) که به سی و یک واسطه نسب به عمر بن خطاب خلیفه دوم می‌رساند، ملقب به: شاه صاحب، از علمای اهل تسنن، و از مردم هندوستان، کتاب مفصلی به نام "تحفه اثنا عشریه" نگاشته و منتشر ساخت، کتاب "تحفه" به زبان فارسی، و از آغاز تا انجام آن در رد شیعه است.

وی در این کتاب عقائد و آراء شیعه را به طور عموم و فرقه امامیه اثنا عشریه را بالخصوص در اصول و فروع و اخلاق و آداب و تمامی معتقدات و اعمالشان به عباراتی خارج از نزاکت و کلماتی بیرون از آداب و سنن مناظره یعنی به شیوه کتب درسی نوآموزان که به خطابه نزدیکتر تا به جدل و برهان! - یا دست کم نقل صحیح مطالب - مورد حمله و اعتراض قرار داده، و با اینکه در مقدمه و همچنین جا به جا در طی ابواب و فصول به ظاهر ملتزم گردیده که تنها به مسلمات خود شیعه استناد کند و جز از روی مدارک معتبره آنان سخنی نیاورد، کمتر به التزام خود عمل کرده و به قول خویش پایدار مانده، بلکه کتاب را مملو از افتراءات و تهمت‌های شیعه ساخته است.

او ابتدائاً از ترس نواب نجف‌خان - که از امرای زمان در آن سامان و شیعه بوده - به نام مستعار غلام‌حلیم انتشار داد، اما در چاپ‌های بعد به نام اصلی وی - عبدالعزیز - منتشر گردید.

به هر حال کتاب "تحفه" با تحولات و انتشار متعدد - که توضیح بیشتر آن خواهد آمد - در ایجاد اختلاف بین مسلمین و تیره ساختن روابط فرق اسلامی نسبت به همدیگر، و بالاخره تحریک حس بدبینی و عصبیت اهل تسنن بر علیه جامعه شیعه بسیار مؤثر بود، و معلوم نیست از این پس نیز چه عواقب سوئی برای مسلمین خواهد داشت. (۱)

نسخه‌ای که از کتاب "تحفه اثنا عشریه" فعلاً متداول است چاپ نورانی کتب‌خانه پیشاور (افست از چاپ نول سال ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق با ۱۸۹۶ میلادی) در ۴۰۰ صفحه است - که عاری از هر حاشیه و تعلیقه است - ولی با توجه به در دسترس بودن آن، آدرس‌های متن تحفه از این چاپ داده شد، اما در مورد آدرس حواشی مؤلف بر تحفه از چاپ دهلی استفاده شد که نسخه آن در ایران نایاب است.

نسخه دیگری از کتاب به خط نستعلیق با حواشی فراوان نویسنده، طی ۷۷۶ صفحه در سال ۱۲۷۱ هجری قمری در دهلی به طبع رسیده، و صفحه اول - در این چاپ - و عنوان کتاب بدین صورت است:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا رأيتم الذين يستون أصحابي فقولوا: لعنة الله على شرکم!

الحمد لله والمنة که این کتاب لطائف مآب نصیحة المؤمنین وفضیحة الشیاطین موسوم به "تحفه اثنا عشریه" تصنیف عمدة المناظرین زبده المتکلمین حافظ غلام حلیم المشتهر به مولوی شاه عبدالعزیز محدث دهلوی، در مطبع حسنی به اهتمام شیخ محمد حسن در دهلی مطبوع شده سنه ۱۲۷۱.

و پايان اين نسخه چنين است:

قد وقع الفراغ من تحرير هذه النسخة المتبركة المسمى ب: تحفة الاثنا عشرية في التاريخ الثامن من شهر ذي قعدة المعظم سنة ١٢٧١ هجري.^(١)

دهلوی صاحب "تحفه"

مولوی عبدالعزیز بن شاه ولی الله بن عبد الرحيم عمری دهلوی متولد ٢٥ ماه مبارك ١١٥٩ - برابر با سنه ١٧٤٦ ميلادی - است. او هنگام فوت پدرش ١٦ سال داشته است. چنانکه گذشت او با سی و یک واسطه نسب به عمر بن خطاب می‌رساند، او را با القابی چون: امام، عالم کبير، محدث، سرور دانشمندان زمان و مانند آن ستوده، و به سراج الهند (يعنی چراغ هند)، و حجة الله لقب داده‌اند. او را از افراد بی نظير معرفی کرده‌اند که دانشمندان زیادی نزد او تلمذ کرده، و باعث تحولات علمی و نشر و ترویج مذهب سنیان در هند بوده است.

او در فنون مختلف مانند تیراندازی و اسب سواری و موسیقی [!!] مهارت داشته است.

کار او در شهرت به جایی رسید که انتساب به او باعث افتخار مردم در هر جای هند بود! تألیفات او مورد قبول دانشمندان قرار گرفت تا جایی که به مطالب او استناد می‌شود.

از مشهورترین تصنیفات او "تحفه اثنا عشریه" در ردّ مذهب شیعه است، گویند: تا آن زمان چنين کتابی نوشته نشده. ولی خواهد آمد که این کتاب ترجمه "صواعق" است که او به نام خود منتشر نموده است!

وی در ۷ شوال ۱۲۳۹ - برابر با سنهٔ ۱۸۲۴ میلادی - در دهلی از دنیا رفت. (۱)
دربارهٔ او نوشته‌اند: در لقب فاروقی است، ولی در معنا نه چون حق و باطل نزد او یکسان است! او فلسفهٔ تشیع را نمی‌داند و حتی به ظواهر تسنن هم پایبند نیست. (۲)

مولوی رحمان علی صاحب گوید: مولانا عبد العزیز دهلوی ابن مولانا شاه ولی‌الله محدث دهلوی در سال یازده صد و پنجاه و نه هجری ولادت یافته و به غلام حلیم اسم تاریخی موسوم گشت، و به عمر پانزده سالگی به خدمت والد ماجد خود از تحصیل علوم عقلیه و نقلیه و تکمیل کمالات خفیه و جلیه فارغ شده، و بعد پدر بزرگوار، متکی اریکه درس و ارشاد گردید.
تا آنکه گوید: "رساله «سر الشهادتین» و «بستان المحدثین» و "تحفه اثنا عشریه" و "عجاله نافع" و "فتح العزیز" تفسیر سوره بقره و دو پارهٔ اخیر قرآن مجید، از تصانیف شهیرهٔ اویند. (۳)

پدر دهلوی

شاه ولی‌الله احمد بن عبد الرحیم فاروقی دهلوی هندی ابو عبدالعزیز فقیه حنفی محدث، اهل دهلی هند، متولد ۱۱۱۰ هجری قمری، مطابق با ۱۶۹۹ میلادی، و متوفی ۱۱۷۶ هجری قمری مطابق با ۱۷۶۲ میلادی.

۱. نزهة الخواطر ۲۷۵/۷ - ۲۷۶.

۲. الذریعة ۱۰۸/۲۴.

۳. عبقات الأنوار، نقلین ۱۱۹۸/۶، ضمانم کتاب به قلم آقای فقیه ایمانی، به نقل از

تذکره علمای هند: ۱۲۲ طبع لکهنو.

در فهرس الفهارس گفته است: خداوند به واسطه او و فرزندان و نوادگان دختری او و شاگردان آنها حدیث و سنت را در هند - پس از آنکه به دست فراموشی سپرده شده بود - زنده کرد، و تألیفات او محور استفاده اهل هند است. (۱)

عامه در مدح و ستایش او مبالغات گزاف نموده‌اند، سید عبد الحئی حسنی - صاحب نزهة الخواطر - در ترجمه او گوید:

شیخ الاسلام ولي الله بن عبد الرحيم الدهلوي .

الشيخ الامام الهام حجة الله بين الانام ، إمام الأئمة ، قدوة الأمة ، علامة العلماء ، وارث الانبياء ، آخر المجتهدين ، أوجد علماء الدين ، زعيم المتضلعين بحمل أعباء الشرع المبين ، محيي السنة ومن عظمت به الله علينا المنّة ، شيخ الاسلام قطب الدين أحمد ولي الله بن عبد الرحيم بن وجيه الدين العمري الدهلوي.

العالم الفاضل التحرير أفضل من بث العلوم فأروى كل ظمآن. ولد يوم الاربعاء لأربع عشرة خلون من شوال سنة ۱۱۱۴ ، واشتغل بالدرس نحواً من اثنتي عشرة سنة ، وحصل له الفتح العظيم في التوحيد والجانب الواسع في السلوك ، ونزل على قلبه العلوم الوجدانية فوجاً فوجاً ، وخاض في بحار المذاهب الاربعة وأصول فقهم خوضاً بليغاً ، ونظر في الاحاديث التي هي متمسكاتهم في الاحكام وارتضى من بينها بامداد النور الغيبي طريق الفقهاء المحدثين ..

ومن نعم الله تعالى عليه انه خصه بعلوم لم يشرك معه فيها غيره ، والتي أشرك فيها معه غيره من سائر الأئمة كثيرة لا يحصيها البيان .

ومن نعم الله تعالى عليه أن أولاه خلعة الفاتحية ، وأهله الجمع بين
الفقه والحديث وأسرار السنن ومصالح الاحكام وسائر ما جاء به النبي من
ربه عزّ وجلّ .^(۱)

علت تألیف "تحفه"

ابو الحسن ندوی - که از مخالفان سرسخت شیعه به شمار می رود - مدعی است
که شاه عبد العزیز به تکمیل کارهای پدر پرداخته و دامنه آن را توسعه داده است .

و در ضمن نوآوریهای او ، مقاومتش را در برابر فتنه تشیع یادآور می شود!

او کتاب ازالة الخفای شاه ولی الله را بی نظیر دانسته ، و "تحفه اثنا عشریه" را
تکمیل کننده آن و کتابی تاریخ ساز می داند که در طوفان حوادث موجب تحول
اجتماع گردید ، و باعث شد بزرگان و نوابغ نویسندگان شیعه تا مدتها به ردّ و
تکذیب این کتاب مشغول شوند ، و از این ردیه ها به هشت مجلد بزرگ از سی جلد
"عبارات" اشاره می کند.

ندوی با اعجاب به این کتاب نگریسته و با توجه به اشتغالات دهلوی و
بیماری ها و گرفتاری های او ، اشتغال به کار "تحفه" را کاری سنگین تلقی کرده که
احتیاج به فراغت کامل و مراجعه دهها کتاب دارد ، ولی گفته: در قرن دوازده هجری
شیعه در هند تبلیغاتی وسیع داشته و در بسیاری از خانواده ها تأثیر بسزایی گذاشته
بودند ، سپس به جملاتی از صاحب "تحفه" در مقدمه در این زمینه اشاره
نموده است .

او ارزش و اهمیت "تحفه" را ناشناخته و آن را مانع تشیع بسیاری از سنیان هند دانسته است. (۱)

دهلوی در مقدمه انگیزه‌اش را در مورد تألیف تحفه چنین بیان می‌کند:
و این رساله را "نصیحة المؤمنین و فضیحة الشیاطین" لقب کرده شد [!!] غرض از تسوید این رساله و تحریر این مقاله آن است که در این بلاد که ما ساکن آنیم، و در این زمان که ما در آنیم رواج مذهب اثناعشریه و شیوع آن به حدی اتفاق افتاده که کم‌خانه باشد که یک دو کس از آن خانه به آن مذهب متمذهب نباشند و راغب به این عقیده نشوند لیکن اکثری از حلیه علم تاریخ و اخبار خود عاقل، و از احوال اصول و اسلاف خود بی‌خبر و غافل می‌باشند، و هرگاه در محافل و مجالس با اهل سنت و جماعت گفتگو می‌نمایند کج می‌گویند و شتر گربه می‌آرند! حسبه الله تعالی به تحریر این رساله پرداخته شد تا در وقت مناظره از جاده خود بیرون نروند، و اصول خود را منکر نشوند، و در بعضی از امور واقعی شک و تردّد را راه ندهند.

و در این رساله التزام کرده شد که در نقل مذهب شیعه و بیان اصول ایشان و الزاماتی که عاید به ایشان می‌شود غیر از کتب معتبره ایشان منقول عنه نباشد؛ و الزاماتی که به اهل سنت می‌شود می‌باید که موافق روایات اهل سنت باشد، و الا هر یک را از طرفین تهمت تعصب و عناد لاحق است و با یکدیگر اعتماد و وثوق غیر واقع، و آنچه از تواریخ و قصص و حکایات گذشته در این رساله مندرج است از آن جنس است که هر دو فرقه بر آن اتفاق دارند و تفسیر قرآن مجید نیز از فریقین یکسان مروی است، مع هذا بیشتر از تفاسیر شیعه آورده تا کسی را مظنه تهمت نماند. (۲)

۱. رجال الفكر والدعوة في الاسلام، ابوالحسن الندوی ۴/ ۲۹۶.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲.

عناوین أبواب تحفه اثنا عشریه

- باب اول: ذکر فرقه‌های شیعه و بیان کیفیت حدوث مذهب تشیع
- باب دوم: ذکر مکائد شیعه
- باب سوم: دانشمندان و گذشتگان علمای شیعه و تصانیف آنها
- باب چهارم: روایات و روایات شیعه
- باب پنجم: در الهیات
- باب ششم: در نبوت
- باب هفتم: در امامت
- باب هشتم: معاد
- باب نهم: مسائل فقهیه
- باب دهم: مطاعن خلفای ثلاثه و دیگران
- باب یازدهم: اختصاصات ویژه شیعه، شامل: اوهام و تعصبات وهفوات
- باب دوازدهم: تولی و تبری

فهرست باب دهم تحفه اثنا عشریه

مطاعن ابوبکر

- اول: اعتراض امام حسن و امام حسین علیهما السلام
- دوم: ترک قصاص خالد بن ولید در قتل مالک
- سوم: تخلف از لشکر اسامه
- چهارم: بی‌لیاقتی ابوبکر
- پنجم: نصب عمر با معزول بودنش از صدقات
- ششم: زیردست بودن ابوبکر و عمر
- هفتم: نصب عمر با اعتقاد به عدم تعیین پیامبر صلی الله علیه و آله

- هشتم: اعتراف به تسلط شیطان
- نهم: بیعت با ابوبکر امری ناگهانی
- دهم: اعتراف ابوبکر به برتر نبودن خودش
- یازدهم: عزل ابوبکر از تبلیغ سوره برائت
- دوازدهم: منع فدک، از جهت میراث
- سیزدهم: منع فدک، از جهت هبه
- چهاردهم: منع فدک، از جهت وصیت
- پانزدهم: جهل به احکام شرعی

مطاعن عمر

- اول: نسبت هذیان به پیامبر ﷺ
- دوم: احراق درب خانه حضرت زهرا علیها السلام
- سوم: انکار وفات پیامبر ﷺ
- چهارم: جهل به احکام شرعی
- پنجم: زدن صد شاخه به جای صد تازیانه
- ششم: اسقاط حدّ رجم از مغیره
- هفتم: الف) تحریم زیاد گرفتن مهریه زنان
- هفتم: ب) تجسس عمر
- هشتم: منع خمس از ذوی القربی
- نهم: بدعت نماز تراویح
- دهم: صد حکم مختلف در میراث پدر بزرگ از میت!
- یازدهم: الف) نهی از نکاح متعه
- یازدهم: ب) نهی از متعه حج

مطاعن عثمان

- اول: واگذار کردن امور به ناهلان بنی امیه
- دوم: برگرداندن حَکَم به مدینه
- سوم: تضييع بيت المال
- چهارم: عزل و نصب های بی جا
- پنجم: رفتارهای ناپسند با صحابه
- ششم: منع از قصاص عبيدالله بن عمر
- هفتم: بدعت اتمام نماز در منی
- هشتم: منع مردم از چراگاه های عمومی
- نهم: اختصاص بيت المال به بستگان
- دهم: همکاری صحابه در قتل او

مطاعن عایشه

- اول: جنگ جمل
- دوم: بغض و عناد با امیر مؤمنان عليه السلام
- سوم: مرور بر چشمهٔ حوآب و اصرار بر مخالفت
- چهارم: غارت بيت المال بصره
- پنجم: افشای اسرار پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم
- ششم: حسادت بر حضرت خدیجه عليها السلام
- هفتم: اعتراف به معصیت بودن جنگ با علی عليه السلام
- هشتم: تصرف بی جا در حجرهٔ منورهٔ پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم
- نهم: اشارهٔ پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به آشوبگری عایشه
- دهم: طعنی ساختگی

مطاعن اصحاب

اول: فرار از جنگ‌ها

دوم: رها کردن پیامبر ﷺ در اثنای خطبه

سوم: حدیث حوض (صحابه در قیامت)

چهارم: عدم امتثال دستور حضرت در آوردن کاغذ

پنجم: سهل انگاری در امتثال دستورات حضرت

ششم: پیشگوئی دیگر (صحابه در قیامت)

هفتم: دنیا طلبی و حسادت صحابه

هشتم: عدم یاری علی عليه السلام و یاری دشمنان حضرت

نهم: شباهت به بنی اسرائیل

دهم: عدم بنای کعبه بر اساس حضرت ابراهیم عليه السلام

گزیده و ترجمه‌های تحفه اثناعشریه

نظر به اهتمام عامه به کتاب "تحفه"، عده‌ای از آنها به ترجمه و حاشیه و یا تلخیص آن پرداختند که از آن جمله کتب ذیل است:

ترجمة التحفة الاثني عشرية

در سال ۱۲۲۷ هجری شخصی به نام غلام محمد بن محیی‌الدین اسلمی - تلمیذ مولوی عبدالعلی - در شهر مدراس هندوستان کتاب "تحفه" را از فارسی به عربی ترجمه کرد، و آن را به: الترجمة العبقريّة والصولة الحيدرية للتحفة الاثنا عشرية نام نهاد. (۱)

ترجمه تحفه اثناعشریه به زبان اردو

در یکی از فهرستهای کتب چاپ لاهور پاکستان نام ترجمه "تحفه" به زبان اردو دیده شد که به طبع رسانیده‌اند! (۱)

البهجة المرضية في اختصار التحفة الاثني عشرية

عمر کحال گوید: محمد امین بن علی بن محمد بن عبد الله سویدی ابوالفوز نسابه، متکلم... از تصانیف اوست "البهجة المرضية في اختصار التحفة الاثني عشرية". (۲)

المنحة الالهية مختصر التحفة الاثني عشرية

آقا بزرگ طهرانی تحت عنوان: مناقب الامیر کرم الله وجهه می فرماید: "المنحة الالهية مختصر التحفة الاثني عشرية" تألیف محمود شکری آلوسی، همراه با تعلیقه محب‌الدین الخطیب که مطابق میل خود آنچه بر قلم مسمومش جاری شده نوشته و در سلفیه سند ۱۳۷۳ به چاپ رسیده.

اصل "تحفه اثناعشریه" تألیف شاه عبد‌العزیز دهلوی و به زبان فارسی است، در سنه ۱۲۲۷ شیخ غلام محمد بن محیی‌الدین بن عمر اسلمی آن را تعریب کرد، سپس محمود شکری آلوسی در سنه ۱۳۰۱ آن را تهذیب و تلخیص نمود. (۳)

☉ در کتاب شبهات: ۲۶۰ می‌نویسد: دو نسخه از آن در مکتبه الاوقاف بغداد به شماره‌های ۵۰۳۵ و ۶۸۱۲ موجود است.

۱. عبقات الأنوار، ثقلین ۱۱۹۸/۶.

۲. معجم المؤلفین ۷۶/۹، و مراجعه شود به إيضاح المکنون ۲۰۳/۱.

۳. الذریعة ۳۲۱/۲۲ و مراجعه شود به ۱۷۷/۳ و ۱۹۰/۱۰.

ألوسی کتاب رابه نه باب تقسيم نمود:

باب اول : ذکر فرقه‌های شیعه و بیان گذشتگان آنها و کیده‌های آنها!

باب دوم : بیان اقسام شیعه و احوال راویان آنها

باب سوم : الهیات

باب چهارم : نبوت

باب پنجم : امامت (آیات و احادیث و دلایل عقلی شیعه بر امامت بلافصل

امیرمؤمنان علیه السلام)

باب ششم : بعضی عقائد امامیه که مخالف عقائد اهل سنت است

باب هفتم : احکام فقهیه

باب هشتم : مطاعن

باب نهم : ویژگیهای خاص شیعه

ألوسی در مقدمه آن رابه سلطان عبدالحمید خان ابن سلطان عبدالمجید خان

عثمانی تقدیم داشت، و وی رابه الفاظ عجیبه ستود، که قسمتی از آن را

ذکر می‌کنیم :

وقدّمته لأعتاب خليفة الله في أرضه، ونائب رسوله - عليه الصلاة

والسلام - في سنته وفرضه!! الذي راعى رعاياه بجميل رعايته، ودبرهم

بصائب تدبيره وواسع بدايته، وسلك أحسن المسالك في استقامة أمورهم،

وصيانة نفوسهم، وحراسة جمهورهم، وخصّ من بينهم علماء دولته

وصلحاء ملتّه بحسن ملاحظته وفضل محافظته، تمييزاً لهم بالعناية،

وتخصيصاً بما يجب من الرعاية، ووضعاً للأمر مواضعها، وإصابة بها

مواقعها، وهو أميرالمؤمنين [!!] الواجب طاعته على الخلق أجمعين، سلطان

البرّين، وخاقان البحرين، السلطان ابن السلطان، السلطان الغازي

عبد الحمید خان ابن السلطان الغازی عبدالمجید خان ..!
اللهم أیده بنصرک، وانصره لتأیید ذکرك، واطمس شر سويداء قلوب
أعدائه وأعدائك، ودق أعناقهم بسیوف قهرک وسطوتک..

لکن نظر به کمی وسیلهٔ طبع و نیز برخی محدودیتهای سیاسی که در آن وقت از
طرف حکومت عثمانی بر قرار بود، از چاپ و انتشار آن در کشور عراق جلوگیری
شد.

آخر الامر در هندوستان و شهر بمبئی که تحت نفوذ اجانب بوده و نسبت به نشر
این گونه کتب مساعی بسیار مبذول می شد، طبع و منتشر گردید، بعداً مدیر مجله
"الأزهر" مصر اقدام به طبع مجدد همان مختصر نمود.^(۱)

تذیل: الصواعق الموبقة لإخوان الشیاطین والضلال والزندقه

بنا به گزارش جمعی از محققین، اصل کتاب "تحفه اثناعشریه" از کتاب "صواعق"
خواجه نصرالله کابلی گرفته شده که عبدالعزیز آن را به فارسی ترجمه کرده است،^(۲)

۱. عبقات الأنوار، ثقلین ۱۱۹۸/۶.

چنانکه گذشت این کتاب اولین بار در بمبئی سنه ۱۳۰۱ چاپ شد، سپس در مصر از طرف
مدیر "مجله الازهر"، و پس از آن برای سومین بار همراه با تعلیقه‌های محب‌الدین خطیب در
سلفیه سند ۱۳۷۳ به طبع رسید.

۲. در مورد سرقت دهلوی از مطالب کتاب "الصواعق الموبقة"، رجوع شود به: مکارم
الأثار ۴/ ۱۰۸۹ - ۱۰۹۰، نجوم السماء ۱/ ۳۵۲، الذریعة ۳/ ۱۷۷ و ۴۴/ ۱۰، ۱۹۰ - ۱۹۱
عبقات الأنوار، مجلد غدیر: ۴۷۴ چاپ طهران، مجله تراثنا، شماره ۴۱/۶، مقاله علامه سید
عبدالعزیز طباطبائی رحمته الله، ترجمه آن در کتاب و کتابخانه ۴۶۷ - ۴۶۸، مقاله: موضع شیعه در برابر

لذا توضیح مختصری درباره آن لازم است : میرزا نصرالله کابلی - چنانکه خود اشاره کرده^(۱) - از معاصرین علامه مجلسی است ، ولی هیچ ترجمه و شرح حالی از او در دسترس نیست ، او کتابی را به نام "الصواعق الموبقة لإخوان الشیاطین والضلال والزندقه" تألیف نموده است .^(۲)

این کتاب مشتمل بر مقدمه ، هفت مقصد و خاتمه است :

مقدمه : مذمت روافض

مقصد اول : ابتدای ظهور رافضه

مقصد دوم : الهیات

مقصد سوم : نبوت

مقصد چهارم : امامت (در ضمن آن بحث مطاعن را نیز مطرح کرده است).

مقصد پنجم : معاد

مقصد ششم : ابطال مذهب رافضه

مقصد هفتم : دلائل حقانیت مذهب اهل سنت

خاتمه : نهی از مجالست و همنشینی با روافض

➤ حملات (فرهنگی) دشمن و ...

یکی از معاصرین می نویسد : گذشته از "تحفه اثناعشریه" که از کتاب "الصواعق نصرالله کابلی است ؛ بستان المحدثین او نیز منحول از کتاب کفایة المتطلع تألیف تاج الدین دهان و مقالید الأسانید ثعالبی ، و تفسیر فتح العزیز او از تفسیر مهانمی است !! رجوع شود به نفحات الأزهار ۱ / ۶۲ و ۵ / ۱۷۹ .

۱. در پایان بخش علمای شیعه گوید : والباقر المجلسی صاحب بحار الانوار من المعاصرین. (صواعق ، ورق ۱۴۳).

۲. نسخه ای از این کتاب از کتابخانه ناصریه هند - کتابخانه مؤلف تشیید المطاعن و فرزنداناش - به آستان قدس منتقل و به شماره ۲۱۸۵۶ در ۳۸۴ ورق موجود است .

السیوف المشرقة (مختصر الصواعق الموقفة)

محمود شکرى آلوسى - صاحب کتاب "المنحة الالهية مختصر التحفة الاثنى عشرية" - به اختصار "صواعق" نیز پرداخته و کتاب "السیوف المشرقة" را تألیف نموده است. (۱)

روش دهلوی در نگارش تحفه اثناعشریه

گرچه مخالفان، تألیف تحفه اثناعشریه را کار بسیار اعجاب انگیز و شگفت دانسته، و از چنین اقدامی بی اندازه مسرور و شاد هستند، ولی غافل از آنکه با تأمل و تدبیر در این کتاب واضح و روشن می شود که دهلوی نه از دانش کافی و لازم برخوردار بوده، نه از امانت و دیانت!

گذشته از آنکه چارچوب مطالب کتاب او سرقتی از کتاب صواعق کابلی است که او ترتیب مطالب آن را تغییر داده و آن را به فارسی ترجمه کرده است بدون آنکه اشاره ای به اصل صواعق داشته باشد!

او در نقل مطالب خیانت نموده، تدلیسات عدیده از او سر زده، گاهی تهمت های ناروا به شیعه زده و گاه بدون هیچ تحقیقی دروغ های بافته شده توسط دیگران را نقل نموده است.

غلط های فاحش از او سر زده، و بارها دچار تناقض گویی گردیده است.

او با حیله و دسیسه ترتیب ابواب و مطالب را تغییر می دهد تا با اغراض فاسدش مطابقت نماید.

۱. نسخه ای از این کتاب در مکتبه المتحف العراقی به شماره ۸۶۲۹ موجود است. رجوع

مؤلف رحمته الله بارها تذکر داده است که صاحب تحفه کلام شیعه را به نحوی تقریر می‌کند که - به خیال خویش! - از عهده پاسخ آن برآید، و از بیان مباحث به صورت کامل و روشن خودداری می‌نماید، لذا مؤلف رحمته الله در این موارد ابتدا مطلب را از کتب علمای شیعه نقل می‌کند، و پس از تقریر صحیح آن به پاسخ اشکالات و شبهات دهلوی می‌پردازد.

تدلیس و مغالطه در بیان مطالب از شیوه‌های شگفت دهلوی است. گاهی مدعای خویش را به عنوان دلیل در برابر خصم ذکر می‌کند! و گاه با خلط مطالب و آمیختن روایات، وقایع را غیر آنچه هست نشان می‌دهد. او حقائق تاریخی را به دروغ انکار می‌کند و از اعتراف به وجود روایات صحیح در کتب عامه امتناع می‌نماید.

دهلوی با اینکه در اول کتاب خود را ملزم دانسته که فقط از مطالب مسلم و مصادر مورد قبول طرفین - شیعه و سنی - در کتابش بیاورد تا استدلال و احتجاج درست و بجا باشد، سرتاسر کتابش را از مطالب واهی و سست و روایات عامه و ... پُر کرده است. گاهی به روایاتی استناد می‌کند که خود عامه آن را تضعیف نموده یا حتی آن را جعلی می‌دانند!!

بلکه در نقل از کتب عامه هم امانت‌داری را رعایت نموده است!

آیا این شیوه مناظره و بحث علمی است؟!

آیا با فحش‌های رکیک و کلمات زشت و قبیح و ... طرف را مجاب و ساکت می‌کند یا عقده‌های خویش را خالی می‌کند؟!

ولی با این همه جهالت و نادانی، و اشتباهات فراوان، و ... چنان عجب و خودبینی بر او چیره شده که لاف‌های بیجا می‌زند، و خود را عالم به علوم قرآنی پنداشته که می‌تواند تمام مشکلات علمی را حل کند!!

سپس آن را از برکت پدرش دانسته گوید:

روح پدرم شاد که می‌گفت به استاد فرزند مرا عشق بیاموز دگر هیچ

آری! به حق درباره او کلام خداوند تبارک و تعالی صادق است که: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۱)

بالجمله؛ او آبرویی برای خویش و بلکه هم‌کیشان خویش باقی نگذاشته و با این برخوردهای نابخردانه بذر دشمنی و عداوت را در دل‌ها کاشته است.

بررسی بیست صفحه تحفه و ارائه یک صد و چهل اشتباه و ...!

گرچه با مطالعه کتاب شریف "تشید المطاعن" مُشت دهلوی کاملاً باز شده و پرده از دسیسه‌های او برداشته می‌شود ولی برای نمونه فقط به بررسی حدود بیست صفحه از کتاب او - یعنی بخش مطاعن ابوبکر - پرداخته و فهرستی از برخی روش‌های ابداعی و متنوع [!!] او را ارائه می‌نمایم.

تو خود حدیث مفضل بخوان از این مجمل!

تناقضات (۱)

مثل مشهور است که دروغگو را حافظه نباشد!
دهلوی در دفاع از خلفا و صحابه چنان سراسیمه گشته و شتابزده عمل می‌کند
که گاهی در پاسخ یک طعن مطالب سطرهای قبل را فراموش می‌کند و در سطرهای
بعد به تناقض مبتلا می‌شود! چه رسد به تناقضاتش در طعن‌های دیگر
و ابواب مختلف.

موارد ذیل نمونه‌ای است از اقوال متهافت و تناقض‌گویی‌های او :

۱. ابتدای امامت ابوبکر از چه روزی بوده است؟

دهلوی گوید: آن جناب ، ابوبکر را در نماز پنج وقتی از روز چهارشنبه تا روز
دوشنبه خلیفه خود ساخته بود. (۲)

مؤلف رحمته‌الله می‌فرماید: این ادعا تناقض دارد با کلام خودش که در طعن سوم گوید :

۱. شایان ذکر است که در تنظیم بخشی از فهرست آینده از یادداشت‌هایی که در ابتدای
نسخه [و] (کتابخانه آستان قدس شماره عمومی ۲۷۶۷۱) موجود بود استفاده شد، و روش
تنظیم مطالب را از آن آموختیم.

این نسخه از نسخه‌های قبل از تکمیل کتاب است که به نظر می‌رسد به خط مبارک مؤلف رحمته‌الله
یا فرزندان و شاگردان ایشان باشد، و بنابر یادداشت معرف نسخه ، تاریخ تحریر آن زمان خود
مؤلف است.

لازم به تذکر است که : در نقل مطالب آینده سعی بر آن بود که عین کلام دهلوی و اشکالات
مؤلف رحمته‌الله با تلخیص و اختصار آورده شود.

۲. تحفه اثناعشریه : ۲۶۲ (طعن اول ابوبکر).

وقت عشاء از شب پنجشنبه ابوبکر را جناب پیغمبر علیه [وآله] السلام خلیفه نماز فرمودند. (۱)

و آنچه در طعن چهارم گوید: تفویض امامت نماز در مرض موت خود، از شب پنجشنبه تا صبح دوشنبه، آنقدر مشهور است که حاجت بیان ندارد. (۲)

۲. تناقض و تنافی متن و حاشیه! مالک با صدقات قوم خویش چه کرد؟! دهلوی گوید: مالک بن نویره صدقاتی که از قوم خود گرفته بود بر آنها رد نمود، و گفت: باری از مؤونه این شخص خلاص شدید. (۳)

مؤلف رضی الله عنه می فرماید: این ادعا معارض است با آنچه در حاشیه نقل نموده: قال مالك لقومه: ينبغي أن نجمع الصدقات ونبعثها إليه ليعلم أنا على دين الإسلام.. فجاء خالد فلم يجدهم في البطاح، فعلم أنهم لا يريدون القتال وأخذ منهم الصدقات فبعثها. (۴)

مالک گفت قوم خود را: و سزاوار است که جمع کنیم صدقات را و بفرستیم به سوی او تا بداند به درستی که ما بر دین اسلام هستیم؛ پس آمد خالد و نیافت ایشان را در بطاح، پس دانست که ایشان اراده قتال ندارند، و گرفت از ایشان صدقات را و فرستاد. (۵)

-
۱. تحفه اثنا عشریه: ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).
 ۲. تحفه اثنا عشریه: ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).
 - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۷۱ - ۷۳.
 ۳. تحفه اثنا عشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).
 ۴. حاشیه تحفه اثنا عشریه: ۵۳۲ (حاشیه طعن دوم ابوبکر).
 ۵. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۳۶ - ۱۴۸.

۳. اگر مالک بن نویره مرتد بود، چرا دهلوی گوید: ابوبکر دیه او را پرداخت؟ دهلوی گوید: به ثبوت رسیده بود که هنگام استماع خبر قیامت‌اثر وفات جناب پیغمبر صلی الله علیه [وآله] وسلّم، زنان خانه این مالک بن نویره حنابندی و دف‌نوازی، و دیگر لوازم فرحت و شادی به عمل آورده، شماتت به اهل اسلام نموده بودند...

مالک به حضور خالد در مقام سؤال و جواب در حق جناب پیغمبر صلی الله علیه [وآله] وسلّم این کلمه گفت: (قال رجلکم .. کذا؛ أو صاحبکم). و این اضافه به سوی اهل اسلام، نه به خود، شیوه کفار و مرتدان آن زمان بود... برادر او متمم بن نویره نزد عمر بن الخطاب اعتراف به ارتداد او نموده. (۱) مؤلف رضی الله عنه می‌فرماید: ادعای ارتداد مالک تناقض دارد با کلام خودش که گوید: ابوبکر دیه مالک هم از بیت‌المال دهانید. (۲)

۴. آیا توقف امیر مؤمنان رضی الله عنه در استیفای قصاص از قتله عثمان بجا بود یا نه؟! دهلوی گوید: اگر توقف ابوبکر در استیفای قصاص مالک بن نویره قادح در خلافت او باشد، توقف حضرت امیر رضی الله عنه در استیفای قصاص عثمان به طریق اولی قادح باشد. (۳)

مؤلف رضی الله عنه می‌فرماید: مخاطب در باب هفتم در جواب خوارج و نواصب گفته: و توقف نمودن در قصاص عثمان به جهت عدم تعیین قاتل بوده، و تفتیش

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۳-۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر).

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۱۷۶-۱۷۷.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر).

قاتل بر ذمه خلیفه نیست. (۱)

۵. شرکت ابوبکر در جیش اسامه و عدم آن برابر بود یا نه؟

دهلوی گوید: تعییناتی ابوبکر، خود موقوف شده بود، و رفتن و نرفتن او هر دو برابر ماند. (۲)

و این مناقض است با قول به: وجوب عینی ماندن او در مدینه برای دفع فتنه مرتدان که پس از آن گفته:

و دفع فتنه کفار و مرتدان از مدینه فرض عین بود؛ اگر این را از دست می داد ترک فرض لازم می آمد، پس ابوبکر فرض بالكفایه را برای ادای فرض عین ترک نموده. (۳)

۶. آیا تاویل کلام پیامبر ﷺ جایز است یا نه؟

دهلوی گوید: و جمله: «لعن الله من تخلف عنها»... اگر صحیح هم باشد، معنایش آن است که: اسامه را تنها گذاشتن، و از مهم رومیان برای انتقام زید بن حارثه، پهلو تهی کردن حرام است. (۴)

مؤلف رحمته می فرماید: این ادعا منافی است به آنچه در باب اول در بیان معتقدات اهل سنت گفته:

۱. تحفه اثنا عشریه: ۲۳۱ (باب هفتم).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۱۷۷ - ۱۷۸.

۲. تحفه اثنا عشریه: ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

۳. تحفه اثنا عشریه: ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

۴. تحفه اثنا عشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

نصوص پیغمبر صلی الله علیه [وآله] وسلم و ائمه محمول بر ظاهر است. (۱)

۷. آیا خلافت ابوبکر دلیل است بر لزوم اتباع سنت پیامبر ﷺ یا مجوز مخالفت نمودن با آن حضرت؟!

دهلوی گوید: ابوبکر را بعد از رحلت پیغمبر علیه [وآله] السلام انقلاب منصب شد ... پس چون ابوبکر خلیفه پیغمبر بود، و به جای او شد، او را همراه اسامه چرا بایستی برآمد؟! (۲)

مؤلف رحمته الله علیه می فرماید: کمال تعجب است از مخاطب که یکجا خلیفه بودن ابوبکر را دلیل وجوب اتباع او سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را می آرد، و یکجا خلافت او را مبیح مخالفت امر آن حضرت صلی الله علیه و آله می گرداند!

چون در اینجا خلافت او را دلیل جواز مخالفت حضرت و در طعن دوم، آن را دلیل وجوب اتباع حضرت دانسته و گفته :

ابوبکر صدیق خلیفه رسول صلی الله علیه [وآله] وسلم بود، نه خلیفه شیعه و سنی، او را به فرمایش و خواهش ایشان کار کردن نمی رسد، بلکه موافق سنت پیغمبر صلی الله علیه [وآله] وسلم بایستی کرد. (۳)

۱. تحفه اثناعشریه: ۱۱ (باب اول).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۶۲ - ۲۶۳.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۶۴ - ۲۶۸.

۸. دستور پیامبر ﷺ در تجهیز جیش اسامه خطاب به همه مسلمانان است یا فقط کسانی که برای شرکت در آن لشکر تعیین شده بودند؟!
دهلوی گوید: «جهزوا جیش أسامة» خطاب به متعینان نمی‌تواند شد، چه تجهیز و سامان کردن لشکر اسامه بعینه، لشکر اسامه را فرمودن، کلام بی معنا است.

و بلافاصله گوید: پس خطاب عام است به جمیع مسلمین. (۱)

مؤلف رحمته الله علیه می‌فرماید: این دو مناقض یکدیگر است؛ زیرا متعینان هم از جمله مسلمین بودند. (۲)

۹. اگر ابوبکر وزیر و مشیر است و بی‌حضور او هیچ کاری سرانجام نمی‌یابد، چرا دهلوی گوید: پیامبر ﷺ در غزوات متعدد او را به عنوان امیر فرستاد؟
دهلوی گوید: پیغمبر خدا رحمته الله علیه گاهی ابوبکر را بر امری والی نساخته، لیکن به این جهت که او را وزیر و مشیر خود می‌دانست، و بی‌حضور او هیچ کاری از کارهای دین سرانجام نمی‌یافت. (۳)

مؤلف رحمته الله علیه می‌فرماید: این ادعا تناقض دارد با کلام خودش که گوید: در غزوات عدیده او را به عنوان امیر فرستاد مانند:

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۷۶ - ۲۷۷.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

بعد از شکست اُحد ، غزوه بنی‌نضیر ، غزوه بنی‌لخیان ، سریه کراع الغمیم ، غزوه تبوک ... (۱)

۱۰. استدلال به روایتی می‌کند که با کلام خودش تناقض دارد ، گذشته از آنکه آن روایت از عامه است .

دهلوی گوید : خود پیغمبر ﷺ ارشاد فرموده ، حاکم از حذیفه بن الیمان روایت می‌کند که فرمود : من قصد دارم که مردم را به سوی ملک‌های دور و دراز برای تعلیم دین و فرایض بفرستم چنانچه حضرت عیسی علیه السلام حواریین را فرستاده بود .

حاضران عرض کردند که یا رسول‌الله! این قسم مردمان موجودند ، مثل ابوبکر و عمر . فرمود: إنه لا غنی لی عنهما ، إنهما من الدین کالسمع والبصر! (۲)

مؤلف علیه السلام می‌فرماید: این روایت از اهل سنت است ، احتجاج به آن مقابل شیعه صحیح نیست!

گذشته از آنکه اگر این روایت صحیح است ، لازم آید که خودش را در ادعای بعث ابی‌بکر در سرایای متعدده کاذب داند! (۳)

۱. تحفه اثناعشریه : ۲۶۶-۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر) .

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۳۲ .

۲. تحفه اثناعشریه : ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر) .

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۳۱-۳۳۳ .

۱۱. آیا اهل سنت قائل به استخلاف هستند یا نه؟!

دهلوی گوید: محققین اهل سنت نیز قائل به استخلاف‌اند در صلوات و در حج. (۱)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید:

استخلاف در صلوات و در حج عین استخلاف مباحوث عنه یا مستلزم آن است، یا نه؟!

در صورت دوم کلام لغو از او صادر شده!

و در صورت اول مناقض چیزی است که در باب هفتم گفته:

اصلح در حق مکلفین همین است که تعیین رئیس را به عقل ایشان واگذارند. (۲)

زیرا لازم آید که از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله خلاف آنچه در حق مکلفین اصلح بود به عمل آمده باشد!

و نیز این معنا مخالف و مناقض قول جمهور اهل سنت است؛ که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ کس را به خلافت تعیین نکرده. (۳)

۱۲. آیا خلافت ابوبکر را حضرت به وحی می‌دانست یا او منصوص نبود؟!

دهلوی گوید: حضرت به وحی ربانی و الهام سبحانی به یقین می‌دانست که

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

۲. تحفه اثناعشریه: ۱۷۹ (باب امامت).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۳۸۸-۳۸۹.

بعد آن جناب صلی الله علیه [وآله] وسلم، ابوبکر خلیفه خواهد شد... و حدیث: (إنه الخلیفة من بعدی) که در "صحاح" اهل سنت موجود است، بر آن دلالت صریح دارد. (۱)

مؤلف رحمته می فرماید: خود فاضل ناصب در عقیده پنجم باب امامت گفته که: خلفای ثلاثه نزد اهل سنت نه معصوم اند، و نه منصوص علیه. (۲)

۱۳. اصلح در حق مکلفین تعیین رئیس است بر آنها یا واگذار کردن آن به عقول خودشان؟!

دهلوی گوید: ابوبکر به عقل خود اصلح در حق دین و امت، خلافت عمر را می دانست، پس او را ضرور افتاده که آنچه صلاح امت در آن یافته بود به عمل آرد. (۳)

مؤلف رحمته می فرماید: این مناقض چیزی است که در باب هفتم گفته:

اصلح در حق مکلفین همین است که تعیین رئیس را به عقل ایشان واگذارند. (۴)

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

۲. تحفه اثناعشریه: ۱۸۰ (باب امامت).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۹۰ - ۳۹۱.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

۴. تحفه اثناعشریه: ۱۷۹ (باب هفتم).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۹۳ - ۳۹۴.

۱۴. تهافت صریح!

در طعن هشتم که ابوبکر می‌گفت: *إن لی شیطاناً یعتیرینی..* و هر که او را شیطان پیش آید، و از راه برد قابل امامت نیست.

دهلوی گوید: خلاف این روایت نزد ایشان صحیح و ثابت است که گفت: *والله ما نمت فحلمت، وما شہت..* ^(۱) *إلی آخر.*

مؤلف رضی اللہ عنہ می‌فرماید: اگر او ادعا می‌کند که خطبه: *(إن لی شیطاناً یعتیرینی)* اصلاً بر وقوع اطاعت شیطان، از ابی‌بکر و زیغ او دلالت ندارد - که در پاسخ دوم گفته - پس چرا این کلمات را مخالف آن خطبه می‌گوید؟
پس او به ادعای مخالفت بین *الکلامین*، جمیع تأویلات واهیة خود را بر باد داده است. ^(۲)

۱۵. قرائت آیات اول سورة برائت امر مهم و عظیم بود یا کار عادی که از هر کسی ساخته است؟!

دهلوی گوید: لیاقت قرائت چند آیه به آواز بلند را هر قاری و حافظ می‌تواند سرانجام داد. ^(۳)

مؤلف رضی اللہ عنہ می‌فرماید: او کلام خود را تکذیب نموده، به عظمت و جلالت این امر قائل شده، و گفته:

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هشتم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به *تشید المطاعن* ۲ / ۳۱.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

چون اين كار هم از مهمات عظيمه بود، پس لابد آن شخص هم عظيم القدر و بزرگ مرتبه باشد، مثل ابى بكر. (۱)

۱۶. تنافى كلمات دهلوى در متن و حاشيه !

دهلوى گويد : عمر بن عبدالعزيز در وقت خود فدك رابه حضرت امام محمد باقر عليه السلام [عليه السلام] داد، ايشان گرفتند و در دست ايشان بود .
وباز گفته: مأمون عباسى به عامل خود نوشت كه فدك را به اولاد فاطمه عليها السلام بده ، در اين وقت امام رضا عليه السلام [عليه السلام] گرفتند . (۲)

مؤلف عليه السلام مى فرمايد: اين منافى آن است كه خودش در حاشيه همين قول از "شرح مقاصد" نقل کرده كه:

والمذكور في كتب التواريخ: أن فدك كانت على ما قرّره أبو بكر إلى زمن معاوية ، ثم أقطعها مروان بن الحكم ، ووهبها مروان من ابنيه عبد العزيز وعبد الملك ، ثم لما ولي الوليد بن عبد الملك ، وهب عمر بن عبد العزيز نصيبه للوليد ، وكذا سليمان بن عبد الملك ، فصار كلّها للوليد ، ثم ردها عمر بن عبد العزيز أيام خلافته إلى ما كانت عليه ، ثم لما كانت سنة عشرين ومائتين كتب المأمون إلى عامله قثم بن جعفر: أن يرّد فدك إلى أولاد فاطمة عليها السلام [عليها السلام] ، فدفعها إلى محمد بن الحسن بن زيد بن على بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام [عليه السلام] ، ومحمد بن عبد الله بن زيد بن الحسين بن زيد ،

۱ . تحفه اثناعشرية : ۲۷۳ (طعن يازدهم ابوبكر).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۲ / ۲۴۰ .

۲ . تحفه اثناعشرية : ۲۸۰ (طعن چهاردهم ابوبكر).

ليقوموا بها وأهلها ، وعدّ ذلك من تشيع المأمون. (۱)

از این عبارت ظاهر می شود که فدک در دست حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام رضا علیه السلام نیامده.

و منافات دارد با حدیثی که در جواب طعن سیزدهم از "مشکاة" نقل نموده، و به تصدیق آن پرداخته؛ زیرا که در آن آمده:

ثم صارت لعمر بن عبد العزيز ، فقال: فرأيت أمراً منعه رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلّم فاطمة ليس لي بحق ، وإني أشهدكم أني رددتها على ما كانت عليه ، يعني على عهد رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلّم وأبي بكر وعمر. (۲)

(پس عمر بن عبدالعزیز آن را به امام باقر علیه السلام نداده) (۳)

۱۷. تنافی نماز خواندن ابوبکر بر جنازه حضرت فاطمه علیها السلام، با روایاتی که خودش نقل کرده!

دهلوی گوید: ابوبکر به موجب گفته علی مرتضی علیه السلام پیش امام شد، و نماز بر وی گزارد و چهار تکبیر برآورد. (۴)

مؤلف رحمته الله می فرماید: این کذب محض و افترای صرف است.

۱. حاشیه تحفه اثناعشریه: ۵۶۱، ولاحظ: شرح المقاصد ۲/ ۲۹۲-۲۹۳.

۲. مشکاة المصابیح ۲/ ۱۱۹۰، تحفه اثناعشریه: ۲۷۷-۲۷۹ (طعن چهاردهم).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳/ ۲۱۴-۲۱۷.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۸۱ (طعن چهاردهم ابوبکر).

و نیز تکذیب می‌کند آن را روایتی که خودش آورده، و به صحت آن اعتراف نموده، و روایت دیگری که آن را مشهور گفته .

اما روایت اولی : حضرت فاطمه علیها السلام وصیت کرده بود که کسی دیگر بر جنازه آن حضرت نیاید... پس به این جهت حضرت امیر علیه السلام کسی را بر جنازه حضرت زهرا علیها السلام نطلبید. ^(۱)

و اما روایت ثانیه : ابوبکر صدیق و عمر فاروق و دیگر اصحاب که به خانه علی مرتضی علیه السلام به جهت تعزیت آمدند، شکایت کردند که: چرا ما را خبر نکردی تا شرف نماز و حضور درمی‌یافتیم.

علی مرتضی علیه السلام گفت: فاطمه وصیت کرده بود که چون از دنیا بروم مرا به شب دفن کنی. ^(۲)

و ابن حجر عسقلانی در "اصابه" گفته: وروی الواقدي - من طریق الشعبي - قال: صلی أبو بکر علی فاطمة علیها السلام، وهذا فيه ضعف وانقطاع. وقد روی بعض المتروکین عن مالک، عن جعفر بن محمد، عن أبيه نحوه، ووهاه الدارقطني وابن عدي. ^(۳)

۱۸. تهافت کلمات دهلوی در تضعیف و تصحیح روایات!

دهلوی گوید: سوختن لوطی به روایت ضعیف از ابوزر وارد شده، حجت

۱. تحفه اثناعشریه : ۲۸۱ .

۲. تحفه اثناعشریه : ۲۸۱ .

۳. الاصابه ۲۶۷/۸ .

نمی‌شود در الزام اهل سنت. (۱)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: تضعیف روایت احراق لوطی، و انکار حجیت آن نهایت جسارت است، زیرا خودش در وجه سوم تصریح کرده به اینکه:

در روایات اهل سنت ثابت است که ابوبکر صدیق لوطی را به مشورت و امر حضرت علی رضی الله عنه سوخته است. (۲)

و این غایت تهافت و تناقض است که امری را که خود از اکابر ائمه خرایش نقل کرده، و در روایات خویش ثابت گفته، و به اعتماد و جودت اسناد آن قائل شده، بلکه تصحیح آن نموده، باز خودش آن را مردود می‌سازد، و به تضعیف و توهین و ابطال آن می‌پردازد!! (۳)

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۸۲ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۸۳.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۲۱-۳۲۲.

ادعاهای بیجا، افتراها و اکاذیب

۱۹. ادعای اینکه ابتدای امامت نماز ابوبکر از روز چهارشنبه بوده.

دهلوی گوید: آن جناب ابوبکر را در نماز پنج وقتی از روز چهارشنبه تا روز دوشنبه خلیفه خود ساخته بود. (۱)

مؤلف رضی الله عنه می فرماید: روایات تعیین نمودن رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را برای امامت صلات، از موضوعات اهل سنت است...

و نیز اشتداد مرض آن حضرت در روز پنجشنبه بود، چنانچه در "صحیح بخاری" در آخر کتاب مغازی، در باب مرض النبی صلی الله علیه و آله مذکور است:

قال ابن عباس: يوم الخميس، وما يوم الخميس؟ اشتد برسول الله صلی الله علیه و آله [وآله] وسلم وجعه.. إلى آخر الحديث. (۲)

پس خلیفه ساختن ابوبکر برای امامت صلات از روز چهارشنبه نباشد؛ زیرا که علت بیرون نیامدن آن حضرت برای امامت صلات، اشتداد وجع بود، و آن به روز پنجشنبه حاصل شده. (۳)

۲۰. مسلم دانستن خطبه و نماز جمعه ابوبکر

دهلوی گوید: آن جناب ابوبکر را... خلیفه خود ساخته بود، و نماز جمعه و خطبه نیز... الی آخر. (۴)

۱. تحفة اثناعشریه: ۲۶۲ (طعن اول ابوبکر).

۲. صحیح بخاری ۵/۱۳۷ و مصادر دیگری که در مطاعن عمر خواهد آمد.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱/۷۱-۷۳.

۴. تحفة اثناعشریه: ۲۶۲ (طعن اول ابوبکر).

مؤلف علیه السلام می‌فرماید: تکذیب می‌کند این همه اقوال را آنچه مصنف "روضه الاحباب" گفته و آن این است:

در مدت مرض چون وقت نماز در رسیدی، بلال آن حضرت را اعلام نمودی، تا بیرون آمدی و نماز با مردم بگذاری، و در آخر مرض سه روز بیرون نتوانست آمد. (۱)

و وجه استدلال آن است که بالاتفاق وفات پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روز دوشنبه بود، پس اگر روز شنبه ابتدا باشد، تا روز دوشنبه سه روز می‌شود.

و بنا بر این خطبه خواندن ابوبکر و نماز جمعه گذاردن در حیات آن حضرت صورت نیندد. (۲)

۲۱. ادعای اقتدای امیر مؤمنان علیه السلام به ابوبکر در نماز جمعه!

دهلوی درباره انکار امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بر خطبه خواندن ابوبکر بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید:

و نیز (لازم می‌آید) مخالفت امیرالمؤمنین علیه السلام است که آن جناب در عقب او نماز جمعه گزارده، و خطبه جمعه او را مسلم داشته. (۳)

مؤلف علیه السلام می‌فرماید: در "صحیح بخاری" و "صحیح مسلم" در قصه فدک مذکور است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و بنی‌هاشم تا مدت حیات حضرت فاطمه علیه السلام -

۱. روضه الاحباب، ورق: ۱۷۰ - ۱۷۱.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۷۲ - ۷۳.

۳. تحفه اثنا عشریه: ۲۶۲ (طعن اول ابوبکر).

که مدت شش ماه بود - بیعت ابوبکر نکردند،^(۱) تا به گزاردن نماز در عقب او و خطبه جمعه او را مسلم داشتن چه رسد! پس انکار جناب امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بر خطبه خواندن ابوبکر بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله موافق و مطابق انکار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، نه مخالف.^(۲)

۲۲. مطالبی را به کتب معتبره سیره و تواریخ نسبت داده که در هیچ تاریخ و سیره‌ای یافت نمی‌شود!

دهلوی در پاسخ طعن دوم ابوبکر گوید:
جواب این طعن موقوف بر بیان این قصه است موافق آنچه در کتب معتبره فن سیر و تواریخ ثابت است.^(۳)

مؤلف رحمته الله علیه می‌فرماید: نام کتب سیر و تواریخ - که این قصه را از آنها نقل کرده - در اینجا مذکور نساخته (و برخی مطالب نقل شده در هیچ سیره و تاریخی نیست).^(۴)

۲۳. کتب معتبره عامه را نامعتبر گفته!

دهلوی گوید: اگر در بعض کتب غیر معتبره یافته می‌شود، جواب آن نیز همراه آن موجود است که: این زن را مالک از مدتی [قبل] مطلقه ساخته،

۱. صحیح بخاری ۵/ ۸۲-۸۳، صحیح مسلم ۵/ ۱۵۴.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۷۳-۷۴.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۱۲۴-۱۲۸.

محبوس داشته بود. (۱)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: اگر مرادش از کتب غیرمعتبره "شرح تجرید" علامه قوشجی و "صواعق محرقة" و "شرح مواقف" است، پس کذب محض است؛ زیرا که این کتب مذکوره به نزد اهل سنت نهایت اعتبار دارد. و اگر مرادش کتاب دیگر است، اظهار نام آن ضرور بود تا اعتبار و عدم اعتبار آن به نزد اهل سنت دریافته شود.

ولی این جواب در "شرح" قوشجی به لفظ (قیل) و در "صواعق محرقة" به لفظ (لعل) مذکور است! (۲) (و در هیچ تاریخ و سیره‌ای نیامده است).

و نیز اگر تزویج او بعد از انقطاع عده بود، کذب ابوبکر لازم می‌آید؛ زیرا که او گفت: خالد در این تزویج تأویل کرد پس خطا نمود. (۳)

۲۴. ادعای شادی قوم مالک بن نویره در وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

دهلوی گوید: هنگام استماع خبر قیامت‌اثر وفات جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، زنان خانهٔ این مالک بن نویره حنابندی و دفنوازی، و دیگر لوازم فرحت و شادی به عمل آورده، شماتت به اهل اسلام نموده بودند. (۴)

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

۲. الصواعق المحرقة ۱/ ۹۱ شرح تجرید قوشجی ۳۷۳.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۱۵۵ - ۱۵۷.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

مؤلف رضی الله عنه می‌فرماید: این ادعا کذب و افترا است (در هیچ تاریخ و سیره‌ای نیامده است).^(۱)

۲۵. ادعای اینکه لفظ «صاحبکم» را کفار درباره حضرت به کار می‌بردند. دهلوی گوید: مالک به حضور خالد ... در حق جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله [وسلم این کلمه گفت: (قال رجلکم .. کذا؛ أو صاحبکم). و این اضافه به سوی اهل اسلام، نه به خود، شیوه کفار و مرتدان آن زمان بود.^(۲)

مؤلف رضی الله عنه می‌فرماید: اطلاق لفظ (صاحبکم) در حق حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دلالت بر ارتداد نمی‌کند.

سپس شواهدی از کتب عامه بر آن اقامه می‌کند.^(۳)

۲۶. به دروغ ادعا می‌کند که: ابوبکر فهمید حق به جانب خالد است. دهلوی گوید: چون ابوبکر صدیق خالد را به حضور طلبید و از وی استفسار حال نمود، ماجرا... ظاهر شد، و حق به جانب خالد دریافته متعرض حال او نشد.^(۴)

-
۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۱۲۹ - ۱۳۰.
 ۲. تحفه اثناعشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).
 ۳. مراجعه شود به صحیح بخاری ۲/ ۱۵۹، ارشاد الساری ۳/ ۱۵۸، فتح الباری ۳/ ۳۶۴، ربیع الابرار ۵/ ۳۴۰، کنز العمال ۱۶/ ۲۰۴.
 - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۱۳۲ - ۱۳۶.
 ۴. تحفه اثناعشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: کمال تعجب است که ابوبکر به خطای خالد تصریح می‌کند، (و - بنابر روایات عامه - در جواب عمر خالد را نسبت به خطا کرد و گفت: (تأول فأخطأ) باز دهلوی گوید: او حق به جانب خالد دریافته!)^(۱)

۲۷. ادعای اینکه زناي خالد در هیچ کتاب معتبری نیست .

دهلوی گوید: این روایت که: خالد همان شب به آن زن صحبت داشت در هیچ کتاب معتبر نیست!^(۲)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: این مطلب مخدوش است به [روایات تاریخی که نقل شد و] کلام ابن حجر در "صواعق محرقة" و [صاحب "مواقف"] و شارح "مواقف" و قوشچی در "شرح تجرید".^(۳)

۲۸. ادعای اینکه خالد مسلمانان را در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله به شبهه ارتداد کشت.

دهلوی گوید: در حضور جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله همین خالد بن الولید صدها را از مسلمانان مفت به شبهه ارتداد کشته بود، آن حضرت اصلاً متعرض نشد.^(۴)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: به موجب حدیث "صحیح بخاری" - که خود دهلوی در

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۵۰ - ۱۵۱.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

۳. الصواعق المحرقة ۱ / ۹۱، مواقف ۳ / ۶۱۲، شرح مواقف ۸ / ۳۵۸، شرح تجرید

قوشچی ۳۷۳.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۵۲ - ۱۵۴.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر).

حاشیه این قول نقل کرده (۱) - آن قوم در اصل کفار بودند، و هنوز اسلام ایشان متحقق نشده بود.

و اطلاق ارتداد بر کسانی که خالد آنها را در زمان جناب رسالت مآب ﷺ کشته، از مکائد او است؛ زیرا که معنای ارتداد، بازگشتن از اسلام است به سوی کفر؛ و کسی که هنوز اسلامش متحقق نشده اطلاق ارتداد بر او صحیح نباشد.

مؤلف رحمته پس از نقل کلام قسطلانی و زرکشی در شرح حدیث بخاری (۲) می‌فرماید: در اصل هر دو قصه فرق واضح است. (۳)

۲۹. ادعای اینکه ورثه مالک بن نویره طلب قصاص نکردند.

دهلوی گوید: استیفای قصاص مالک بن نویره از خالد وقتی بر ذمه ابوبکر واجب می‌شد که ورثه مالک طلب قصاص می‌کردند، و هرگز طلب ورثه او ثابت نشده. (۴)

مؤلف رحمته می‌فرماید: طلب نمودن برادر مالک خون او را به روایت معتمدین اهل سنت ثابت است، و برای نمونه روایات تاریخ طبری، روضة الاحباب و وفيات الاعیان را نقل نموده است. (۵)

۱. حاشیه تحفه اثناعشریه: ۵۳۵ و رجوع شود به صحیح بخاری ۱۰۷/۵ و ۱۱۸/۸.

۲. التنقیح لألفاظ الجامع الصحیح ۸۷۹/۲، ارشاد الساری ۴۱۷/۶.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱۷۳/۱ - ۱۷۶.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر).

۵. تاریخ طبری ۵۰۳/۲، روضة الاحباب، ورق: ۲۴۷ - ۲۴۸، وفيات الاعیان ۱۵/۶ - ۱۶،

و مراجعه شود به الاصابة ۵۶۰/۵، تاریخ مدینه دمشق ۱۶ / ۲۵۷، سیر أعلام النبلاء ۱ / ۳۷۷ و

۳۰. ادعای اینکه متمم برادر مالک اعتراف به ارتداد مالک نمود.

دهلوی گوید: بلکه برادر او متمم بن نویره ... اعتراف به ارتداد او نمود. (۱)

مؤلف رحمته می‌فرماید: برادر مالک به مشافههٔ ابی بکر مدح مالک نموده و گفته: تو

او را به سوی خدا دعوت کردی، و باز با او غدر نمودی!

و نیز او را به براءت از فحشا، و [به] عفت ستوده.

و این دلالت واضحه دارد بر بطلان تهمت اعتراف ارتداد مالک بر او.

و علاوه بر این مجرد دعوی غیر کافی است، می‌بایست که بر اعتراف متمم به

ارتداد مالک، دلیلی می‌آورد. (۲)

۳۱. ادعای اینکه عمر از انکاری که بر خالد نمود پشیمان شد.

دهلوی گوید: عمر بن الخطاب بر انکاری که در زمان ابوبکر صدیق داشت نام

شد، و معترف گردید که هر چه صدیق به عمل آورد عین صواب و محض

حق بود.

و دلیل واضح بر این، آنکه: عمر بن الخطاب با وصف آن شدتی که در اجرای

حدود و استیفای قصاص داشت، در زمان خلافت خود و اقتدار زاید الوصف،

هرگز متعرض احوال خالد نشد، نه حد زد و نه قصاص گرفت. (۳)

➔ مصادر دیگر.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۱۷۸ - ۱۸۴.

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۱۷۸ - ۱۸۴.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۲ - ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر).

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: عمر هرگز اظهار ندامت و پشیمانی از انکاری که در زمان ابوبکر داشت نکرده، بلکه در زمان خلافت خود سبایا و اموال قوم مالک را به وارثان ایشان رد کرد؛ چنانچه علامه شهرستانی در "ملل و نحل" گفته. ^(۱)

مؤلف پس از نقل عبارت "تاریخ طبری" و "السيرة الحلیية" تصنیف حلبی شافعی ^(۲) می‌فرماید: از این عبارات معلوم شد که وجه عدم اخذ عمر قصاص را از خالد، اعتراف به حقیقت فعل ابوبکر و عدم ثبوت لزوم قصاص بر خالد نبود، بلکه نزد عمر تا زمان خلافتش ثابت بود که خالد، مالک را در حالت اسلام قتل کرده، و لهذا او را تکلیف به تکذیب خود می‌نمود.

و اما عدم اخذ قصاص از خالد؛ پس این هم، یکی از مطاعن عمر است که با وجود ثبوت این معنا که خالد مالک را در حالت اسلام قتل کرده، از خالد اخذ قصاص نکرد، پس چنانچه ابوبکر به این طعن مطعون بود، عمر هم شریک او در این طعن شد. ^(۳)

۳۲. انکار وجود: «لعن الله من تخلف عن جيش أسامة» در کتب عامه.

دهلوی گوید: و جمله: «لعن الله من تخلف عنها» هرگز در کتب اهل سنت موجود نیست ... تا محتاج جواب او شوند. ^(۴)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: جمله مذکور در کتاب "ملل و نحل" شهرستانی اشعری،

۱. الملل والنحل ۱ / ۲۵.

۲. تاریخ الطبری ۲ / ۶۲۴، السیرة الحلیية ۳ / ۲۱۳.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۸۴ - ۱۸۹.

۴. تحفة اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

و در "شرح مواقف" - نقلاً عن الأمدی - مذکور است، و ابوبکر جوهری آن را روایت کرده و ملا یعقوب لاهوری شارح "صحیح بخاری" نیز در "رساله عقاید"، تصریح به ورود لعن بر تخلف از جیش اسامه نموده.

سپس مؤلف به نقل عبارت آنها پرداخته است. (۱)

۳۳. افترا بر شهرستانی که او گفته این جمله (یعنی «لعن الله من تخلف عنها») دروغ و افتراست.

دهلوی گوید: قال الشهرستاني في الملل والنحل: إن هذا الجملة موضوعة مفتراة. (۲)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: این کذب صریح و افترای فضح است، و اصل عبارت او که متضمن اثبات جمله مذکور است، نقل نموده شد. (۳)

۳۴. ادعای اینکه ارتکاب کبیره از ابوبکر بر هیچ شیعه و سنی ثابت نیست.

دهلوی گوید: ابوبکر بالاجماع فاسق نبود، و ارتکاب کبائر از وی نزد کسی از شیعه و سنی ثابت نیست! (۴)

۱. الملل والنحل ۱ / ۲۳، مواقف ۳ / ۶۴۹ - ۶۵۰، شرح مواقف ۸ / ۳۷۶، رساله عقاید ملا یعقوب تنبانی، شرح ابن ابی الحدید ۶ / ۵۲ به نقل از ابوبکر جوهری.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۵۲ - ۲۶۲.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۳. الملل والنحل ۱ / ۲۳.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۵۷.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: بر تخلف از جیش اسامه لعن واقع شده، پس مرتکب آن فاسق باشد.

و این برای تکذیب قول او کفایت می‌کند، و گرنه نزد شیعه ثابت است که ابوبکر در واقع ایمان نداشت، چه جای ارتکاب کبائر! ^(۱)

۳۵. ادعای اینکه مالک گفته: باری از مؤونه پیامبر صلی الله علیه و آله خلاص شدید.

دهلوی گوید: مالک بن نویره صدقاتی که از قوم خود گرفته بود بر آنها رد نمود، و گفت: باری از مؤونه این شخص خلاص شدید. ^(۲)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: این کذب محض و افترای صرف است!

اگر مالک چنین مطلبی می‌گفت، خالد چرا این کلام او را در اعتذار از قتلش ذکر نکرد؟!

و چرا عمر مالک را مسلم می‌گفت؛ زیرا عمر به ابوبکر گفت: خالد مسلمی را قتل کرده، پس او را قتل کن.

و ابوبکر چگونه خالد را نسبت به خطا می‌نمود؟! و می‌گفت: (تأول فأخطأ). ^(۳)

۳۶. ادعای اینکه استخلاف ابوبکر در صلوات در کتب معتبر شیعه مذکور است.

دهلوی گوید: در آخر روز چهارشنبه و اول شب پنج‌شنبه مرض آن حضرت

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۶۹ - ۲۷۰.

۲. تحفة اثناعشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۴۹.

اشتداد پذیرفت و به این سبب تهلکه زوداد، وقت عشاء از شب پنجشنبه ابوبکر را جناب پیغمبر علیه [وآله] السلام خلیفه نماز فرمودند و به این خدمت مأمور ساختند... این است آنچه در "روضه الصفا" و "روضه الاحباب" و "حبیب السیر" و دیگر تواریخ معتبره شیعه و سنی موجود است. (۱)

مؤلف علیه السلام می فرماید: این کذب محض و بهتان صرف است، و هرگز در کتابی از کتب تواریخ شیعه خلیفه نمودن جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله ابوبکر را برای امامت صلوات مذکور نیست. (۲)

۳۷. ادعای اینکه پیش‌نمازی ابوبکر سیزده روز بوده.

دهلوی گوید: روز چهارشنبه بیست و هشتم صفر مذکور آن حضرت را مرض طاری شد ... آخر روز چهارشنبه و اول شب پنجشنبه مرض آن حضرت صلی الله علیه [وآله] وسلم اشتداد پذیرفت، و به این سبب تهلکه زوداد، وقت عشاء از شب پنجشنبه ابوبکر را جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خلیفه نماز فرمودند، و به این خدمت مأمور ساختند. (۳)

مؤلف علیه السلام می فرماید: از این کلام مفهوم می شود که: از شب پنجشنبه که در آن شب به اعتقاد او پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را خلیفه نماز فرمود، بیست و نهم صفر بود، و آن حضرت تا روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول (بنابر نقل عامه) زنده بود، و از بیست و نهم صفر تا دوازدهم ربیع الاول سیزده روز می شود.

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۲۶.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

و حال آنکه در "روضة الاحباب" مذکور است:
 و چون وقت نماز در رسیدی، بلال آن حضرت صلی الله علیه [وآله] وسلم را
 اعلام نمودی، تا بیرون آمدی و نماز با مردم بگذاردی، و در آخر مرض سه روز
 نتوانست آمد، و روایتی آنکه: هفده نماز به جماعت بیرون حاضر نتوان شد. (۱)

۳۸. ادعای اینکه امر پیامبر ﷺ نزد شیعه برای وجوب نیست.
 دهلوی گوید: نزد شیعه، امر پیغمبر صلی الله علیه [وآله] وسلم برای وجوب
 متعین نیست كما نصّ علیه المرتضى في الدرر والغرر؛ پس اگر امر صریح بالخصوص
 به ابوبکر ثابت هم شود - در باب همراه رفتن اسامه - و ابوبکر نرود هیچ
 خللی نمی آید؛ زیرا که این امر شاید برای ندب باشد، و ترک امر ندبی
 معصیت نیست. (۲)

مؤلف رحمته الله می فرماید: اگر مراد این است که نزد جمیع علمای شیعه، امر شارع
 برای امر وجوب متعین نیست - چنانچه ظاهر کلامش بر آن دلالت دارد - پس کذب
 صریح و بهتان فضیح است، چرا که مذهب اکثر محققین علمای شیعه رحمته الله آن است
 که امر للوجوب است.

و سید مرتضی رحمته الله نیز همین مذهب را اختیار کرده که امر للوجوب است.
 و فرق مذهب مشهور و مذهب سید مرتضی آن است که: بنابر مشهور امر
 مقتضی وجوب است شرعاً ولغة، و نزد سید مرتضی رحمته الله در لغت مشترک است بین

۱. روضة الاحباب، ورق: ۱۷۰ - ۱۷۱.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱ / ۲۲۳ - ۲۲۶.

۲. تحفة اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

الوجوب و الاستحباب، و در عرف شرع متعین است برای وجوب، چنانچه سید مرتضی در کتاب "ذریعه" فرموده. (۱)

۳۹. مطاعن ابوبکر را یک دو طعن دانسته که آن هم قابل اثبات نیست!

دهلوی گوید: این یک دو طعن که شیعه - از روایات اهل سنت - بر ابوبکر و امثال او ثابت می‌کنند، اولاً ثابت نمی‌شود، و اگر بالفرض ثابت هم شود، باید روایات اهل سنت در فضائل ابوبکر را در یک پله ترازو نهاد، و این دو سه طعن را در پله دیگر، و باهم باید سنجید، و بعد از آن جواب باید طلبید. (۲)

مؤلف رحمته می‌فرماید: مطاعن ابوبکر در یک دو طعن منحصر نیستند، بلکه مطاعن او بسیار است، و - بحمدالله - اکثر آنها در این کتاب ثابت شده، و تشکیک معاندی را گنجایش نماند.

و اگر یک طعن هم بر ابوبکر - که موجب عدم صحت امامتش باشد - ثابت گردد، غاصب و ظالم بودن در خلافت ثابت خواهد شد، و از این معنا عدم ایمان و کمال نفاق او ظاهر خواهد شد.

پس هرگاه نفاق و عدم ایمان او ثابت شد، معلوم شود که جمیع فضائل او از موضوعات و مفتریات اهل سنت است. (۳)

۱. الذریعة ۱ / ۵۳.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۷۱ - ۲۷۴.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۷۰ - ۲۷۱.

۴۰. ادعای وجود فضائل ابوبکر در کتب شیعه!

دهلوی گوید: بعضی از آن - یعنی فضائل ابوبکر - در کتب شیعه هم مروی و صحیح است. (۱)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: در کتب شیعه روایت صحیحی در فضیلت ابوبکر نیست. (۲)

۴۱ - ۴۶. کجا اتفاق اهل سیره نقل شده که :

ابوبکر در غزوه حمراء الاسد به مقابله با ابوسفیان فرستاده شده؟ و در غزوه بنی‌النضیر و غزوه بنی‌لحیان به سمت کراع النعیم و غزوه تبوک امیر لشکر ابوبکر بود؟! و در غزوه خیبر از او جنگ سخت به ظهور آمده است!؟

دهلوی در پاسخ طعن چهارم - که پیغمبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه ابوبکر را بر امری که به اقامه دین و شرع متین تعلق داشته باشد، والی نساخته‌اند - گفته :

این دعوی دروغ محض و بهتان صرف است، به اجماع اهل سیر و تواریخ از شیعه و سنی ثابت و صحیح است که ابوبکر را بعد از شکست اُحُد چون خبر رسید که ابوسفیان بعد از مراجعه نادم شده، می‌خواهد که بر سر مدینه بتازد، آن جناب در مقابله او رخصت فرمود، و ابوبکر به مقابله آنها پرداخت. و در سال چهارم در غزوه بنی‌نضیر شبی ابوبکر صدیق را امیر لشکر ساخته، خود به دولت خانه تشریف فرمود.

و در سال ششم چون به غزوه بنی‌لحیان برآمدند... آن حضرت ... سرایا به اطراف فرستادند، از آن جمله سریه عمده به سرکردگی ابوبکر صدیق بود که به

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۲۷۰.

سمت کراع الغمیم رخصت یافت.

در غزوه تبوک فرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله [وسلم شرف نفاذ یافت که جنود نصرت قرین بیرون مدینه منوره در ثنیة الوداع فراهم آیند، و امیر لشکرگاه صدیق باشد. (۱)]

مؤلف رحمته الله می فرماید: اولاً: آنکه در کتب سیر و تواریخ شیعه از این حکایت حرفی و اثری به نظر نرسیده.

ثانیاً: آنکه اعتراف قسطلانی و عینی و ابن حجر به اینکه امارت ابوبکر در سوای سه سربیه ثابت نشده، تکذیب آن می کند. (۲)

ثالثاً: اکثر اهل تواریخ اتفاق نموده اند بر اینکه آن حضرت صلی الله علیه و آله لوای جنگ را در این غزوه به دست حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه عطا فرموده بود.

و بعضی از ایشان دادن لوا را به دست ابوبکر، به قولی و روایتی واحد - که قائل و راوی آن معلوم و معروف نیست! - ذکر کرده اند ولی از جهت آنکه متهم اند به افراط در محبت ابوبکر، قول ایشان محل اعتماد نباشد.

و تکذیب می کند آن را آنچه در "فتح الباری" در شرح احادیث لواء النبی صلی الله علیه و آله گفته: أخرج أحمد - بإسناد قوي - من حديث ابن عباس: إن راية النبي صلی الله علیه و آله كانت تكون مع علي رضی الله عنه، و راية الأنصار مع سعد بن عبادة.. إلى آخر الحديث. (۳)

و صاحب "استیعاب" از ابن عباس روایت کرده: قال: لعلي رضی الله عنه أربع خصال

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۶ - ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

۲. ارشاد الساری ۶ / ۳۸۶، عمدة القاری ۱۷ / ۲۷۲ - ۲۷۳، فتح الباری ۷ / ۳۹۹.

۳. فتح الباری ۶ / ۸۹.

ليست لأحد غيره: هو أول عربي وعجمي صَلَّى مع رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلَّم؛ وهو الذي كان لواؤه معه في كل زحف.. إلى آخر الحديث. (۱)

رابعاً: آنکه در غزوه حمراء الاسد نوبت به مقابله هيچ یک نرسیده بود، تا اولیای ابوبکر را - در صورت فرض صحت روایت مذکوره - دلیل افتخار و فضیلت او و مقاتله تواند شد. (۲)

۴۷. ادعای نفرستادن حضرت امیر عليه السلام حسنین عليه السلام را در هيچ کاری!

دهلوی گوید: اگر به کاری نفرستادن موجب عدم لیاقت امامت باشد، لازم آید که حسنین عليه السلام نیز لایق امامت نباشند؛ زیرا که حضرت امیر عليه السلام این دو را در هيچ جنگ و بر هيچ کاری نمی فرستاد. (۳)

مؤلف رحمته الله می فرماید: نفرستادن حضرت امیر المؤمنین عليه السلام حسنین عليه السلام را به کاری، کذب محض و افترای صرف است.

سپس مؤلف رحمته الله مواردی را از بخاری غیر آن ذکر می کند، مانند آنچه در "تاریخ یافعی" در بیان قصه جنگ جمل مذکور است: وأرسل علي عليه السلام [ابنه الحسن عليه السلام] إلى الكوفة مع ناصر الحق عمار يستنفران من فيها. (۴)

۱. الاستيعاب ۳/ ۱۰۹۰.

۲. روضة الاحباب، ورق: ۸۱-۸۲، درج الدرر: ۴۷۷-۴۸۱.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱/ ۲۹۴-۳۰۰.

۳. تحفه اثنا عشریه: ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

۴. مرآة الجنان ۱/ ۹۶.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱/ ۳۳۵-۳۳۹.

۴۸. بنا بر نقل عامه بلال خودش به ابوبکر گفت: به جای حضرت نماز بخوان نه از جانب پیامبر ﷺ، پس چرا دهلوی به پیامبر ﷺ نسبت بیجا می‌دهد؟ دهلوی گوید: (پیامبر ﷺ) بلال را فرمود: اگر من نیایم ابوبکر را بگو که با مردم نماز بگزارد، چنانچه وقت عصر همین قسم واقع شد. (۱)

مؤلف ﷺ می‌فرماید: روایت بخاری که متضمن این قصه است، دلالت صریحه دارد بر آنکه امامت ابی‌بکر در این نماز به اجازهٔ جناب رسالت مآب ﷺ واقع نشده، بلکه چون جناب رسالت مآب ﷺ تشریف نیاورد، بلال از طرف خود به ابوبکر گفت: که آیا امامت مردم خواهی کرد؟ ابوبکر در جواب گفت: آری امامت می‌کنم اگر تو بخواهی، و این است عبارت "صحیح بخاری": عن سهل بن سعد: إن أناسا من بني عمرو بن عوف كان بينهم شيء، فخرج إليهم النبي ﷺ [في أناس من أصحابه، يصلح بينهم فحضرت الصلاة ولم يأت النبي ﷺ صلى الله عليه وآله] وسلم فأذن بلال بالصلاة، ولم يأت النبي ﷺ صلى الله عليه وآله] وسلم فجاء إلى أبي بكر فقال: إن النبي ﷺ [حبس، وقد حضرت الصلاة، فهل لك أن تؤم الناس؟ فقال: نعم، إن شئت؛ فأقام الصلاة فتقدم أبو بكر. (۲)

اگر پیامبر ﷺ امر فرموده بود، بلال نمی‌گفت: فهل لك أن تؤم الناس؟ بلکه می‌گفت: حضرت فرموده که تو امامت صلات کنی. و ابوبکر نمی‌گفت: (نعم إن شئت). (۳)

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

۲. صحیح البخاری ۲/۶۳-۶۴ و ۳/۱۶۵.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/۳۲۵-۳۲۶.

۴۹. ادعای عزل حضرت هارون علیه السلام!

دهلوی گوید: جواب دیگر عمر معزول بود اما مثل حضرت هارون علیه السلام].^(۱)

مؤلف رحمته الله می فرماید: خلافت حضرت موسی علیه السلام [برای حضرت هارون ثابت بود، از وقت استخلاف تا وقت وفات آن حضرت علیه السلام، و به رجوع حضرت موسی علیه السلام، خلافت از آن حضرت هرگز زایل نشده، کما هو مشروح فی بحث الإمامة من کتب الشیعة. ^(۲)

۵۰. ادعای بیجای اجماع!

دهلوی گوید: و در آخر خطبه اش این هم هست که: من معصوم نیستم، پس اطاعت من بر شما در همان امور فرض است که موافق سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله [و سلم و شریعت خدا باشد، اگر بالفرض به خلاف این شما را بفرمایم قبول ندارید، و مرا آگاه کنید.

و این عقیده ای است که تمام اهل اسلام بر آن اجماع دارند. ^(۳)

مؤلف رحمته الله می فرماید: پس کذب محض و دروغ صرف است؛ زیرا که فرقه شیعه - بلاشبهه و شک - داخل در فرق اهل اسلام هستند، و عقیده شان مخالف این عقیده است. (زیرا آنها عصمت را شرط امامت می دانند). ^(۴)

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۸ (طعن پنجم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۵۷.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هشتم ابوبکر).

۴. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۳.

۵۱. ادعای بی‌اساس!

دهلوی گوید: در "نهج البلاغه" که نزد امامیه اصح الکتب و متواتر است مروی شده... (۱)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: اصح الکتب و متواتر بودن "نهج البلاغه" بمجموعه نزد شیعه ممنوع و غیر مسلم است، کما مرّ غیر مرّة. (۲)

۵۲. ادعای بیعت کردن سعد بن عبادہ با ابوبکر با اینکه بزرگان عامه برخلاف آن تصریح کرده‌اند.

دهلوی گوید: در روایات صحیحہ اهل سنت ثابت است که: سعد بن عبادہ هم با ابوبکر بعد از این صحبت بیعت کرد. (۳)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: نزد ثقات اهل سنت حتماً ثابت شده که سعد بن عبادہ هیچ‌گاه بیعت ابوبکر نکرده، مانند: ابن تیمیہ. (۴)
و فخر رازی که قائل شده به اینکه اجماع بر خلافت ابوبکر بعد فوت سعد بن عبادہ واقع شد. (۵)

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۰ (طعن هشتم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۳۵-۴۵.

مقصود مؤلف رحمته الله آن است که در نسبت سنجی بین کتب روایی شیعه چنین نیست که امثال کتب اربعه در رتبهٔ پایین‌تری از نهج البلاغه باشد.

مضافاً به آنکه همهٔ روایات نهج البلاغه متواتر نیست.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۱ (طعن نهم ابوبکر).

۴. منهاج السنة ۸/ ۳۱۴.

۵. نهاية العقول، ورق: ۲۷۲، صفحه: ۵۴۹.

و ابن اثیر جزری گوید : سعد بن عبادہ تا زندہ بود بیعت کسی نکرده. (۱)
و همچنین عبدالعلی شارح "مسلم الثبوت". (۲)

۵۳. ادعای اینکه در هیچ کتابی از کتب عامه حتی با سند ضعیف هم نیامده که ابوبکر گفته باشد: لست بخیرکم و علی فیکم.

دهلوی در پاسخ طعن دهم گفته : این روایت در هیچ کتابی از کتب اهل سنت موجود نیست، نه به طریق صحیح و نه به طریق ضعیف.

اول این روایت را از کتب اهل سنت باید برآورد، بعد از آن جواب باید خواست، و به افتراءات شیعه الزام اهل سنت خواستن، کمال نادانی است. (۳)

مؤلف رحمته می فرماید: ابن روزبهان به وجود این حدیث در "صحاح" اهل سنت اقرار کرده. (۴)

۱. اسد الغابة ۳/ ۲۲۲.

۲. فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت ۲/ ۲۲۴.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۱۳۱ - ۱۳۴.

۳. تحفه اثنا عشریه : ۲۷۱ (طعن دهم ابوبکر).

۴. احقاق الحق: ۲۲۹. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تشیید المطاعن ۲/ ۱۴۶، ۱۵۰ -

۱۵۴. لازم به تذکر است که تعبیر (لست بخیرکم) یا (ولست بخیرکم) یا (فلست بخیرکم) در خطبه ابوبکر در بسیاری از کتب عامه آمده مانند: کنز العمال ۵/ ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۷، ۶۳۶، طبقات

ابن سعد ۳/ ۱۸۲ و ۵/ ۳۰۴، ثقات ابن حبان ۲/ ۱۵۷، سیره ابن هشام ۴/ ۱۰۷۵، تاریخ طبری ۲/ ۴۵۰، تخریج الاحادیث والآثار ۲/ ۶۰۴ - ۶۰۵.

۵۴. ادعای اینکه علمای شیعه لفظ «أقيلوني» بر روایت سابق افزوده‌اند.

دهلوی در ادامه مطلب سابق گوید: بعضی از علمای شیعه لفظ (أقيلوني..نیز افزایند و گویند: ابوبکر استعفا می‌نمود از امامت، و هر که استعفا نماید از امامت قابل امامت نباشد. (۱)

مؤلف رحمته می‌فرماید: غزالی و سبط ابن‌الجوزی آن را نقل کرده، و به اعتراف فضل بن رزبهان در "صحاح" اهل سنت مذکور است. (۲)

۵۵. اتهام بر شیعه به اینکه معتقدند حضرت موسی عليه السلام از رسالت استعفا کرد.

دهلوی گوید: طرفه آن است که خود شیعه اعتقاد دارند که حضرت موسی عليه السلام از رسالت و نبوت استعفا کرد و به هارون مدافعه نمود. (۳)

مؤلف رحمته می‌فرماید: طرفه آن است که: چنین دعوی بزرگ و عظیم بر زبان آورده، و دلیل و شاهد آن اجمالاً هم ذکر نکرده و باز خواسته که به آن حجت آرد و گلولی امام خود را به دعوی لسانی از طعن و ملام بدر آرد؟!

و عجب‌تر آنکه در باب نبوت هم این دعوی بی‌سر و پا به بسط تمام وارد ساخته، (۴) و در مقام استشهاد بر آن مهره سکوت بر لب گذاشته. (۵)

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۷۱ (طعن دهم ابوبکر).

۲. سرّ العالمین و کشف ما فی الدارین: ۱۸ - ۱۹ (المقالة الرابعة)، تذکرة الخواص: ۶۵، احقاق الحق: ۲۲۹. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تشیید المطاعن ۱۴۶/۲ - ۱۵۴.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۷۱ (طعن دهم ابوبکر).

۴. تحفهٔ اثناعشریه: ۱۶۸ عقیده هشتم.

۵. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱۶۴/۲.

۵۶. عزل ابوبکر را که بسیاری از عامه نقل کرده‌اند خبط و خلط دانسته!

دهلوی درباره عزل ابوبکر از رساندن سوره براءة گوید: در این روایت، طرفه خبط و خلط واقع شده... الی آخر.^(۱)

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: روایت عزل ابی‌بکر را علمای ثقات و محدثین اثبات اهل سنت روایت فرموده‌اند، مثل ترمذی و امام احمد بن حنبل و پسرش عبدالله و طبری و کواشی و حموی و امام ابو‌عبدالرحمن نسائی و سهیلی و ثعلبی و حاکم - مع‌الحکم بالصحة - و سید حفاظ ابن مردویه و ابن ابی شیبه و ابن حبان و عبدالرزاق و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و ابن خزیمه و ابوعوانه و طبرانی و دارقطنی و بیهقی و سبط ابن الجوزی و سعید بن منصور کازرونی و اصیل‌الدین محدث و سید جمال‌الدین محدث و ابن حجر و شیخ عبدالحق دهلوی و غیر ایشان که إحصاء اسمائشان مشکل است.

پس این جماعت بسیار و عدد بی‌شمار از علمای کبار خود را اصحاب خبط و خلط نامیدن... به غایت غریب و بدیع است!^(۲)

۵۷. ادعای بی‌اساس وجود خطبه‌های ابوبکر در صحیح نسائی!

دهلوی گوید: خطبه‌های ابوبکر و صفت اقامه حج که از ابوبکر در آن هنگام به ظهور آمده، در "صحیح نسائی" و دیگر کتب حدیث به طرق متعدده مذکور است.^(۳)

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱۸۵/۲.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر):

توضیحی درباره تحفه اثناعشریه / ۱۰۱

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: در "صحیح نسائی" یک خطبه ابوبکر هم نیست، چه جا
خطب عدیده!

آری در "صحیح نسائی" یک روایت متضمن خطبه خواندن ابوبکر در مقامات
عدیده مذکور است، لیکن خطبه [ای] از خطب ابوبکر در آن مذکور نیست.
و مع هذا خود نسائی قدح و جرح راوی آن بیان نموده، چنانچه گفته:
قال أبو عبد الرحمن: ابن خثیم لیس بالقوي في الحديث. (۱)

۵۸. ادعای بیجای اجماع بر اقتدای امیر مؤمنان علیه السلام به ابوبکر و...

دهلوی گوید: به اجماع اهل سیر ثابت است که علی مرتضی علیه السلام در این
سفر اقتدا به ابوبکر می‌فرمود، و عقب او نماز می‌گزارد، و در مناسک حج متابعت
او می‌نمود. (۲)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: دعوی اجماع اهل سیر بر این معنا باطل محض و کذب
صریح است.

و بالفرض اگر بعضی اتباع و اشیاع ابوبکر ادعای این معنا نموده باشند، شیعه آن
را کی باور می‌دارند تا بر ایشان حجت تمام شود. (۳)

۵۹. ادعای عدالت ابوبکر!

دهلوی گوید: عزل شخصی که صاحب عدالت باشد و هزار جا پیغمبر و آیات

۱. سنن نسائی ۵/ ۲۴۷ - ۲۴۸.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۲۴۲ - ۲۴۴.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

۳. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۲۴۵.

قرآنی بر عدالت او گواهی داده باشند، به جهت مصلحت جزئیه، دلیل نمی‌شود بر عدم صلاحیت و ریاست. (۱)

مؤلف رضی الله عنه می‌فرماید: نزد اهل حق هرگز عدالت ابوبکر ثابت نیست. و اثبات شهادت آیات قرآنی، و جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله هزار جا بر عدالت ابوبکر به طرق سنیه هم سخت دشوار است تا به طرق شیعه چه رسد! (۲)

۶۰. ادعای اینکه ابوبکر برای امارت حج نصب شده نه بر ادای سوره برائت! دهلوی گوید: اکثر روایات به این مضمون آمده‌اند که: ابوبکر را برای امارت حج منصوب کرده، روانه کرده بودند، نه برای رسانیدن برائت. (۳)

مؤلف رضی الله عنه می‌فرماید: نصب ابی‌بکر را برای ادای سوره برائت و عزل او را جماعتی از صحابه روایت کرده‌اند: افضل ایشان جناب امیرالمؤمنین علیه السلام، و دیگران مانند: ابن عباس، ابوسعید خدری، خود ابوبکر، ابن عمر، ابوهریره، ابن ابی‌وقاص، ابورافع، انس بن مالک. سپس مؤلف به نقل روایات از کتب عامه می‌پردازد. (۴)

۶۱. ادعای اینکه از کتب ذیل ظاهر می‌شود که هر دو را برای ادای برائت فرستادند، و احتمال می‌رود که هر دو در این کار شریک بوده‌اند.

دهلوی گوید: از "معالم" و "حسینی" و "معارج" و "روضه الاحباب" و "حبیب

۱. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۴ (طعن یازدهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۶۸.

۳. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۱۸۸ - ۲۰۸.

السییر" و "مدارج" چنان ظاهر می‌شود که: اول آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله [وسلم ابوبکر را به قرائت این سوره امر نموده بود بعد از آن علی مرتضی‌علیه‌السلام را در این کار نامزد فرمودند، و این دو احتمال دارد:

... دوم: آنکه علی مرتضی‌علیه‌السلام را شریک ابوبکر کردند تا این هر دو به این خدمت قیام نمایند، چنانچه روایات "روضة الاحباب" و "بخاری" و "مسلم" و دیگر محدثین، همین احتمال را قوت می‌بخشد. (۱)

مؤلف رحمته‌الله می‌فرماید: عبارات این کتب به تمام صراحت و کمال وضوح، نصوص صریحه‌اند در عزل ابی‌بکر از ادای سوره برائت، و اصلاً احتمال دوم را در آن گنجایش نیست.

سپس مؤلف به نقل عبارات کتب مذکور می‌پردازد. (۲)

۶۲. ادعای اجماع بر معزول نشدن ابوبکر از امارت حاج

دهلوی گوید: بالاجماع ثابت است که ابوبکر از امارت حج معزول نشد. (۳)

مؤلف رحمته‌الله می‌فرماید: اگر غرض از اجماع بر عدم عزل ابی‌بکر، اجماع شیعه و سنی است، پس کذب فضح و بهتان صریح است که ادنی محصلی ریبی در بطلان آن ندارد.

(بلکه) از روایات اهل سنت (نیز) عزل ابی‌بکر از حج ثابت می‌شود.

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۲۱۸ - ۲۲۳.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۴ (طعن یازدهم ابوبکر).

سپس مؤلف به نقل برخی از عبارات روایات از کتب آنها می‌پردازد. (۱)

۶۳. ادعای رفاقت عباس با ابوبکر از ابتدای خلافت او

دهلوی گوید: عباس همیشه از ابتدای خلافت ابوبکر با او رفیق و مشیر ماند. (۲)

مؤلف رضی الله عنه می‌فرماید: ادعای رفیق و مشیر ماندن عباس با ابوبکر از ابتدای خلافت غلط محض و افترای صرف است، در حدیث "صحیح مسلم" وارد شده که: زهری بعد روایت بیعت نکردن جناب امیرالمؤمنین رضی الله عنه با ابوبکر تا شش ماه، گفته: (ولا أحد من بني هاشم)، یعنی: کسی از بنی هاشم با او بیعت نکرده. (۳) و شک نیست در اینکه عباس از جمله بنی هاشم بود. (۴)

۶۴. ادعای اینکه خبر (لا نورث) را غیر از ابوبکر دیگران هم نقل کرده‌اند!

دهلوی گوید: آنچه گفته‌اند: فاطمة زهرا رضی الله عنها رضی الله عنها را به خبر یک

۱. جامع الأحادیث (جمع الجوامع) ۱۶ / ۵۰۳، کنز العمال ۲ / ۴۱۷، روضة الصفا ۲ / ۵۲۱-۵۲۲ (چاپ مرکزی) ۲ / ۱۶۶-۱۶۷ (چاپ سنگی).
۲. تحفة اثناعشریه: ۲۷۴ (طعن دوازدهم ابوبکر).
۳. صحیح مسلم ۵ / ۱۵۳-۱۵۴. و مراجعه شود به: شرح مسلم نووی ۱۲ / ۷۷، تاریخ طبری ۲ / ۴۴۸، صحیح بخاری ۵ / ۸۲-۸۳، فتح الباری ۷ / ۳۷۹، سنن کبری، بیهقی ۶ / ۳۰۰، السیرة الحلبیة ۳ / ۳۶۰، تاریخ الخمیس ۲ / ۱۷۴، الرياض النضرة ۱ / ۲۴۳، شرح ابن ابی الحدید ۶ / ۴۶، و مصادر دیگر.
۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۰۱-۳۰۴.

کس - که خودش بود - جواب داد، دروغ محض است.^(۱)

مؤلف علیه السلام می فرماید: تکذیب تفرّد ابوبکر به خبر موضوع: (نحن معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة) کمال وقاحت و نهایت بی باکی است؛ زیرا که اجله اهل سنت این خبر را از متفردات ابوبکر دانسته اند، و اختصاص او را به این خبر از فضائل او شمرده اند،^(۲) پس او علمای اعلام خود را کاذب و دروغگو قرار می دهد، و فضیلت امام خود را باطل می سازد.^(۳)

۶۵. افترا بر امیر مؤمنان علیه السلام که خبر (لا نورث) را نقل کرده اند!

دهلوی گوید: این خبر در کتب اهل سنت به روایت ... (جمعی از صحابه را نام برده، سپس گوید): و از جمله اینها مرتضی علی علیه السلام است.^(۴)

مؤلف علیه السلام می فرماید: این کذب محض و افترای صرف است؛ زیرا که حضرت مرتضی علی علیه السلام، ابوبکر را در روایت این حدیث کاذب و دروغگو، و در منع میراث حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آثم و گنهکار و خائن و غادر می دانست، و همیشه طالب میراث حضرت فاطمه علیه السلام از ابوبکر و عمر ماند.

۱. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۴ - ۲۷۵ (طعن دوازدهم ابوبکر).

۲. تاریخ الخلفاء سیوطی ۱ / ۷۳، الصواعق المحرقة ۱ / ۸۵، شرح مختصر منتهی الأصولی (شرح مختصر الاصول ابن حاجب عضدی) ۲ / ۴۲۶، فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت (المطبوع مع المستصفی) ۲ / ۱۳۲، کشف الاسرار بخاری ۲ / ۵۴۳ - ۵۴۴، المحصول رازی ۴ / ۳۶۸ - ۳۶۹، المنحول غزالی: ۲۵۲ - ۲۵۳، شرح ابن ابی الحدید: ۱۶ / ۲۲۸.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۰۵ - ۳۱۶.

۴. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۴ (طعن دوازدهم ابوبکر).

چنانکه در "صحيح مسلم" در کتاب الجهاد مذکور است. (۱)

۶۶. ادعای بیجای افاده یقین!

دهلوی گوید: زیرا که نام جماعت که مذکور شد، خبر یکی از ایشان مفید یقین است. (۲)

مؤلف رحمته الله می فرماید: این معنا نزد شیعه باطل است، بلکه نزد اهل سنت هم افاده یقین محل کلام است، كما يظهر من بحث خبر الآحاد من كتب الأصول. (۳)

۶۷. ادعای اجماع بر اینکه متروکه حضرت از خیبر و فدک به دست علی عليه السلام و عباس بود.

دهلوی گوید: به اجماع اهل سیر و تواریخ و علمای حدیث ثابت و مقرر است که: متروکه حضرت از خیبر و فدک و غیره در عهد عمر بن الخطاب به دست حضرت علی عليه السلام و عباس بود. (۴)

مؤلف رحمته الله می فرماید: این کذب محض و افترای صرف است؛ زیرا آنچه از

۱. صحيح مسلم ۵ / ۱۵۱ (چاپ دارالفکر بیروت)، و مراجعه شود به:

السنن الكبرى للبيهقي ۶ / ۲۹۸، شرح مسلم للنووي ۱۲ / ۷۲، فتح الباري ۶ / ۱۴۴، سبل

الهدى والرشاد للصالحى الشامى ۱۲ / ۳۷۱، شرح ابن ابى الحديد ۲۰ / ۲۰ - ۲۱.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۲ / ۳۱۸ - ۳۲۶.

۲. تحفه اثنا عشرية: ۲۷۵ (طعن دوازدهم ابوبکر).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۲ / ۳۴۱.

۴. تحفه اثنا عشرية: ۲۷۵ (طعن دوازدهم ابوبکر).

حدیث "بخاری" ثابت است همین قدر است که متروکه آن حضرت آنچه در مدینه بود عمر به حضرت علی علیه السلام و عباس داده بود، و خیر و فدک را نداد. (۱)

۶۸. ادعای اجماع فریقین بر استیذان امام مجتبی علیه السلام از عایشه

دهلوی گوید: به اجماع شیعه و سنی ثابت است که: چون حضرت امام حسن علیه السلام را وفات نزدیک شد از ام المؤمنین عایشه صدیقه استیذان طلبید که مرا هم موضعی در جوار جد خود بدهد. (۲)

مؤلف رحمته الله می فرماید: استیذان حضرت امام حسن علیه السلام از عایشه به روایات شیعه ثابت نشده، و ادعای اجماع شیعه و سنی بر این معنا کذب محض و بهتان صرف است. (۳)

۶۹. افترا بر شیعه به طعن تراشی

دهلوی گوید: در اینجا فایده عظیمه باید دانست که شیعه در اول باب مطاعن ابوبکر، منع میراث می نوشتند و می گفتند، چون عدم توریث پیغمبر ثابت شد، از این دعوی انتقال نموده، و دعوی دیگر تراشیدند و طعن دیگر بر آوردند که این طعن سیزدهم است. (۴)

۱. صحیح بخاری ۴/ ۴۲.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۳۵۷ - ۳۵۸.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۷ (طعن دوازدهم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۳۸۱ - ۳۸۰.

۵. تحفه اثناعشریه: ۲۷۷ (طعن دوازدهم ابوبکر).

مؤلف علیه السلام می فرماید: این کذب محض و افترای صرف است، هرگز شیعه دعوی دوم بعدِ دعوی اول نتراشیده‌اند، بلکه همیشه به هر دو طعن ابوبکر را مطعون کرده‌اند.

به روایات خود اهل سنت حضرت فاطمه علیها السلام، دعوی هبه فدک نموده، و جناب علامه حلی علیه السلام و مولانا محمد باقر مجلسی و دیگر علمای شیعه هر دو امر را در یک طعن نوشته‌اند.

و هر دو دعوی علی الترتیب از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به ظهور آمده، اول دعوی هبه فدک نموده، چون ابوبکر آن را ردّ نمود دعوی میراث در پیش ساخته. (۱)

۷۰. انکار مطلب مسلمی که بسیاری از اهل سنت آن را نقل کرده‌اند!

دهلوی گوید: دعوی هبه از حضرت زهرا رضی الله عنها علیها السلام و شهادت دادن حضرت علی علیه السلام و أمّ ایمن یا حسنین علیهم السلام - علی اختلاف الروایات - در کتب اهل سنت اصلاً موجود نیست، محض از مفتریات شیعه است، در مقام الزام اهل سنت آوردن و جواب آن طلبیدن کمال سفاهت است. (۲)

مؤلف علیه السلام می فرماید: انکار وجود این دعوی و شهادت در کتب اهل سنت، ناشی از کمال عناد و عصبیت است؛ زیرا که این دعوی در کتب کثیره از کتب معتمده و اسفار معتبره ایشان مذکور است، مثل:

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۳۹۰-۳۹۷.

۲. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۷ (طعن سیزدهم ابوبکر).

تصانیف عمر بن شبّه، مجد مورخ، ابوبکر جوهری، "مغنی" قاضی القضاة، "ملل و نحل" شهرستانی، "کتاب الموافقه" ابن السمان، "معجم البلدان" یاقوت حموی، "محلّی" ابن حزم، "نهاية العقول"، "تفسیر کبیر" مسمی به "مفاتیح الغیب"، و "ریاض النضرة"، و کتاب "الاكتفاء"، و "فصل الخطاب"، و "مواقف"، و "شرح مواقف"، و "جواهر العقدين"، و "وفاء الوفا"، و "خلاصة الوفا" هر سه از سید سمهودی، و "حاشیه" صلاح الدین رومی بر "شرح عقائد" نسفی از تفتازانی، و "صواعق محرقة"، و "براهین قاطعه"، و "مقصد اقصی"، و "معارج النبوة"، و "حبیب السیر"، و "روضه الصفا" و ... و در بسیاری از این کتب وقوع شهادت هم بر این دعوی مذکور است.

سپس مؤلف به نقل عبارات آنها می پردازد. (۱)

۷۱. ادعای اجماع بر اینکه در زمان پیغمبر ﷺ فدک در تصرف حضرت زهرا علیها السلام نیامده.

دهلوی گوید: فدک بالا جماع در حیات پیغمبر صلی الله علیه [وآله] وسلم در تصرف [حضرت] زهرا علیها السلام نیامده. (۲)

مؤلف علیه السلام می فرماید: دعوی اجماع کذب محض و بهتان صرف است، و شیعه داخل این اجماع نیستند، بلکه گویند: فدک از وقت هبه تا انتزاع ابوبکر، در دست حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود. و روایات اهل سنت هم بر این معنا دلالت دارد. (۳)

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۳۰ - ۵۴.

۲. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۶۶ - ۷۴.

۷۲. ادعای اینکه وعید بر اغضاب حضرت زهرا عليها السلام وارد است نه غضب ایشان! دهلوی گوید: چون وعید به لفظ اغضاب است نه غضب، ابوبکر را از این چه باک، اگر به این لفظ بود که: (من غضبتُ عليه غضبْتُ عليه) ابوبکر را خوف می‌بود. ^(۱)

مؤلف عليه السلام می‌فرماید: نفی وعید به لفظ غضب، کذب باطل و دروغ بی‌فروغ است که به سبب مزید عصبیت و عناد یا کمال قصور باع و فقدان اطلاع جسارت بر آن کرده، و بر متبع کتب احادیث آشکار است که وعید به لفظ غضب هم واقع شده. ^(۲)

۷۳. ادعای دلالت روایات فریقین بر رضایت حضرت زهرا عليها السلام از ابوبکر! دهلوی گوید: لیکن در روایت شیعه و سنی صحیح و ثابت است که: این امر خیلی بر ابوبکر شاق آمد و امیرالمؤمنین عليه السلام را شفیع خود ساخت

۱. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱۶۲/۳ - ۱۷۵.

شایان ذکر است که لفظ (غضب) در برخی روایات آمده، مانند: «ومن غضبت عليه فاطمة غضبت عليه، ومن غضبت عليه غضب الله عليه».

(فرائد السمطين ۶۷/۲، مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي: ۱۰۰)

و «إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك». (مستدرک حاکم ۱۵۳/۳ - ۱۵۴ (حکم به صحّت روایت هم نموده)، مجمع الزوائد ۲۰۳/۹ (از طبرانی به سندی که آن را ستوده)، کنز العمال ۱۱۱/۲ و ۶۷۴/۱۳ (از مصادر متعدّد)، اسد الغابة ۵۲۲/۵، الاصابة ۲۶۵/۸ - ۲۶۶، الصواعق المحرقة ۵۰۷/۲، مدارج النبوة ۵۸۹/۲.

تا آنکه حضرت زهرا علیها السلام از او خشنود شد. (۱)

مؤلف علیه السلام می‌فرماید: رضای حضرت فاطمه علیها السلام از ابوبکر کذب صریح است و بهتان فضیح!

در نقض جواب طعن دوازدهم از "صحیح بخاری" حدیثی نقل شد، در آن حدیث واقع است: فضیلت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه [وآله] وسلّم، و هجرت ابا بکر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت، وعاشت بعد رسول الله صلی الله علیه [وآله] وسلّم ستة أشهر. (۲)

۷۴. باز افترا بر شیعه به طعن تراشی!

دهلوی گوید: علمای شیعه چون دیدند که هبه به غیر قبض موجب ملک نمی‌شود، ناچار در زمان ما علمای ایشان از این دعوی نیز انتقال نموده، دعوی دیگر بر آوردند، و طعن دیگر تراشیدند که آن طعن چهاردهم است. (۳)

مؤلف علیه السلام می‌فرماید: این کذب محض و بهتان صرف است، لازم بود که برای تصدیق این قول خود، نام آن علمای زمان خود که از این دعوی انتقال نموده، دعوی دیگر تراشیده‌اند، در اینجا مذکور می‌کرد! (۴)

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۲. صحیح بخاری ۴/ ۴۲.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳/ ۱۸۳ - ۱۸۵.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۹ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳/ ۱۹۳ - ۱۹۵.

۷۵. طعنی ساختگی را به رُخ شیعه کشیدن !

دهلوی گوید : طعن چهاردهم: آنکه پیغمبر خدا صلی الله علیه [وآله] وسلّم حضرت زهرارضی الله عنها [رضی الله عنها] را به فدک وصیت کرده بود ، و ابوبکر او را بر فدک تصرف نداد، پس خلاف وصیت پیغمبر صلی الله علیه [وآله] وسلّم نمود. (۱)

مؤلف رضی الله عنه می فرماید: این طعن در هیچ کتابی از کتب شیعه - که در مطاعن اصحاب ثلاثه و احزاب ایشان تصنیف نموده اند - نیست. (۲)

۷۶. مطلبی را به مجالس المؤمنین نسبت داده که در آن نیست .

دهلوی گوید: چنانچه قاضی نورالله در "مجالس المؤمنین" به تفصیل ذکر نموده. (۳)

مؤلف رضی الله عنه می فرماید: اخذ نمودن حضرت امام رضا رضی الله عنه فدک را در آنجا مذکور نیست. (۴)

۷۷. افترا بر امامیه

دهلوی گوید: هرگاه امام خروج فرماید و به جنگ و قتال مشغول شود، او را

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۹ (طعن چهاردهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۲۱۰.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۸۰ (طعن چهاردهم ابوبکر).

۴. مجالس المؤمنین ۱ / ۵۰.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۲۱۸.

تقیه حرام می‌گردد، چنانچه مذهب جمیع امامیه است. (۱)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: این مطلب کذب محض و افترای صرف است. (۲)

۷۸. ادعای بیجای رفع کدورت به روایات فریقین!

دهلوی گوید: در میان ابوبکر و حضرت زهرا علیها السلام بابت این مقدمه به صلح و صفا انجامید، و رفع کدورت به خوبی حاصل گردید، چنانچه از روایات شیعه و سنی به ثبوت رسید. (۳)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: روایات طرفین دلالت بر کذب این دعوی می‌کند، و روایات اهل سنت در ردّ جواب طعن سیزدهم نقل نموده شد. (۴)

۷۹. ادعای اجماع فریقین بر نماز خواندن سعید بن عاص بر جنازه امام حسن علیه السلام

دهلوی گوید: به اجماع مورخین طرفین از شیعه و سنی: چون جنازه امام حسن علیه السلام [علیه السلام] را آوردند، امام حسین علیه السلام [علیه السلام] به سعید بن العاص که از جانب معاویه امارت داشت، اشاره کرده فرمود که: اگر نه سنت جد من بر آن بودی که امام جنازه امیر باشد هرگز تو را پیش نمی‌کردم. (۵)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: دعوی اجماع مورخین طرفین بر امامت سعید بن العاص

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۸۰ (طعن چهاردهم ابوبکر).

۲. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳/ ۲۲۳.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۸۱ (طعن چهاردهم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳/ ۱۸۳ - ۱۹۰، ۲۴۷.

۵. تحفه اثناعشریه: ۲۸۱ (طعن چهاردهم ابوبکر).

و گفتن امام حسین علیه السلام کلام مذکور را ممنوع است، بلکه مورخین و محدثین شیعه می‌گویند که: حضرت امام حسین علیه السلام خود بر امام حسن علیه السلام نماز گزارد. (۱)

۸۰. ادعایی بی دلیل!

دهلوی گوید: مرده را به آتش سوختن، برای عبرت دیگران درست است. (۲)
 مؤلف علیه السلام می‌فرماید: این مجرد ادعاست، و دلیلی بر آن از کتاب و سنت اقامه نکرده است. (۳)

۸۱. روایت مستند عامه را به راویان شیعه نسبت داده و آن را غلط گفته!
 دهلوی گوید: و آنچه بعضی روات شیعه گفته‌اند که: ابوبکر فجائه سلمی را - که قطع طریق می‌کرد - زنده در آتش انداخت و سوخت، غلط محض است. (۴)
 مؤلف علیه السلام می‌فرماید: غلط دانستن و اختصاص این قضیه به بعض روات شیعه، ناشی از اختلاط عقل، و انتشار حواس و اختلال دماغ است!
 احراق ابوبکر فجائه سلمی را به تصریح و اعتراف جمعی و روایت و نقل جمعی دیگر از اکابر اهل سنت ثابت است. (۵)

۱. الکافی ۱/ ۳۰۰.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳/ ۲۵۳.

۲. تحفه اثنا عشریه: ۲۸۲ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۳. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳/ ۳۲۴.

۴. تحفه اثنا عشریه: ۲۸۳ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۵. الاستیعاب ۲/ ۷۷۶، المستقصی ۱/ ۴۲۸، تاریخ الطبری ۳/ ۲۲۴، کنز العمال

۸۲. به روایت عامه استدلال کرده و آن را به شیعه نسبت داده!

دهلوی گوید: اگر ابوبکر را مسأله جدّه و کلاله معلوم نبود، در امامت او نقصانی نمی‌کند؛ زیرا که به موجب روایات شیعه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز بعض مسائل معلوم نبود، حال آنکه بالاجماع امام مطلق بود.

روی عبد الله بن بشیر: إن علیاً علیه السلام سُئل عن مسألة، فقال: لا علم لي بها، ثم قال: و أبردها على كبدي، سئلت عما لا أعلم.
ورواه سعدان بن نضير أيضاً. (۱)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: إن هذا إلا إفك مبين، نوبت وقاحت و جسارت او به اینجا رسیده که از افترای قبیح بر حضرت امیر علیه السلام اصلاً مبالات نمی‌کند!!

افترا بر شیعه که آسان است، لیکن از افترا بر جناب امیر علیه السلام - که به اعتراف او بالاجماع امام مطلق است - اجتناب و خوف لازم است.

دعوی کردن که - معاذ الله! - به روایات شیعه جناب امیر علیه السلام را بعض مسائل معلوم نبود، و دلیلش روایت جعلی سعدان بن نصر آوردن، نهایت عجیب و به غایت غریب است.

این روایت را در "کنز العمال" در کتاب العلم نقل کرده. (۲)

➤ ۶۳۱/۵ - ۶۳۳، فتح الباری ۶/ ۱۰۵ و بسیاری از مصادر دیگر که در جلد سوم تشیید المطاعن تحت عنوان (مطاعنی دیگر) خواهد آمد.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳/ ۳۲۰، ۳۳۶، ۳۴۴، ۴۰۶ - ۴۱۰.

۱. تحفه اثنا عشریه: ۲۸۴ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۲. کنز العمال ۱۰/ ۳۰۲ (با قدری اختلاف).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳/ ۳۵۵.

خیانت در نقل به حذف و اسقاط و ...

از جمله خیانات او حذف و اسقاط مطالبی است که به ضررش تمام می‌شده، مانند موارد ذیل:

۸۳. گروهی از صحابه گواهی دادند که آواز اذان از قوم مالک شنیدند ولی او فقط به ابوقتاده نسبت داده و گواهی دیگران را ذکر نکرده.

دهلوی گوید: ابوقتاده گواهی داد که من بانگ نماز از میان قوم وی شنیده‌ام، و جماعت دیگر - که هم در آن سربیه بودند - عکس آن ظاهر نمودند. (۱)

مؤلف رضی الله عنه می‌فرماید: این به ظاهرش دلالت می‌کند که تنها ابوقتاده گواهی شنیدن اذان از قوم مالک داده، و حال آنکه در عبارت "تاریخ طبری" که این فاضل آن را در حاشیه نقل کرده این الفاظ واقع است:

وقال آخرون: سمعناه، وقال أبو قتاده: سمعناه. (۲) یعنی دیگران گفتند که: شنیدیم، و ابوقتاده گفت که: ما شنیدیم. (۳)

۸۴. حذف و اسقاط آخر عبارت استیعاب که دلالت بر عدم ارتداد مالک دارد. دهلوی گوید: فی الاستیعاب: وأمّره - أي خالداً - أبو بكر الصديق على الجيوش ففتح الله عليه اليمامة وغيرها؛ وقتل على يديه أكثر أهل الردة، منهم: مسيلمة، ومالك بن نويرة... إلى آخر ما قال. (۴)

۱. تحفة اثناعشرية: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

۲. حاشیة تحفة اثناعشرية: ۵۳۲.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۱۲۹.

۴. تحفة اثناعشرية: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

مؤلف علیه السلام می‌فرماید: در کتاب "استیعاب" بعد از عبارت مذکوره، عبارتی واقع است که دلالت بر نفی ارتداد مالک بن نویره می‌کند، لهذا این ناصبی آن عبارت را نقل نکرده، و آن عبارت این است: وقد اختلف في حال مالك بن نويرة فقيل: إنه قتله مسلماً.. أي قتله خالد لظنّ ظنّه به، وكلام سمعه منه.

وأنكر عليه أبو قتادة قتله، وخالفه في ذلك وأقسم أن لا يقاتل تحت رايته أبداً. ^(۱)
یعنی اختلاف واقع است در حال مالک بن نویره، پس گفته شد که قتل کرده خالد او را در حالتی که مسلمان بود به سبب گمانی که به او کرد و کلامی که از او شنید، و انکار کرد بر خالد، ابوقتاده قتل او را، و مخالفت کرد او را در این معنا، و قسم خورد که مقاتله نکند زیر رایت او گاهی هرگز. ^(۲)

۸۵. حذف اعتراض صحابه به امارت اسامه و توبیخ نمودن حضرت آنها را
دهلوی گوید: تفصیلش آنکه: بیست و ششم صفر روز دوشنبه، آن حضرت امر فرمود مردم را که ساختگی لشکر کنند برای جنگ رومیان و انتقام زید بن حارثه؛ روز سه شنبه بیست و هفتم، اسامه بن زید را امیر لشکر ساخت... تا آخر. ^(۳)

مؤلف علیه السلام می‌فرماید: چون او در نقل قصه تصرف به کار برده، ما عبارت "روضه الاحباب" را - که از جمله کتب معتبره اهل سنت است، و در این قول هم او حواله به آن کرده نقل نماییم تا تصرف او ثابت و متحقق گردد.
سپس از آن نقل کرده که:

۱. الاستیعاب ۲ / ۴۲۹.

۲. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۶۰.

۳. تحفه اثنا عشریه: ۲۶۴ (طعن سوم ابوبکر).

آن صورت بر بعضی از مردم دشوار نمود، بر سبیل طعن گفتند: این غلام را پیغمبر ﷺ [بر مهاجرین اولین امیر می گرداند؟! مقاله این جمع به سمع شریف حضرت رسید، بسیار به غضب رفت، و با وجود حمی و صداع از خانه بیرون آمد، و سر مبارک را به عصابه ای بر بسته بود، پس بر منبر برآمد و حمد و ثنای حق تعالی به تقدیم رسانید، و بعد از آن فرمود: ای گروه مردم! این چه مقاله است که از بعضی شما به من رسید در باب امیر گردانیدن من اسامه را؟! اگر امروز طعن در امارت وی می نمایید، پس البته طعن کرده اید در امارت پدرش پیش از این! ^(۱)

(پس با اینکه دهلوی در صدد نقل تفصیل مطلب بوده - چون گفته: (تفصیلش آنکه: ...) - ولی قسمتی که متضمن اعتراض صحابه به دستور پیامبر ﷺ مبتنی بر فرماندهی اسامه بوده را برای حفظ آبروی صحابه حذف و اسقاط نموده است). ^(۲)

۸۶. حذف فرار ابوبکر و عمر در وادی الرمل

دهلوی گوید: در "معارج" و "حبيب السیر" مذکور است که: بعد از غزوة تبوک، اعرابی در حضور جناب پیغمبر ﷺ آمده، عرض نمود که: قومی از اعراب در وادی الرمل مجتمع گشته، داعیه شبیخون دارند، جناب پیغمبر ﷺ نشان خود را به ابوبکر صدیق داده، او را امیر لشکر ساخته بر آن جماعت فرستادند. ^(۳)

مؤلف ﷺ می فرماید: استدلال به این قصه بر فضیلت ابوبکر از قبیل استدلال به آیه: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾ ^(۴) بر عدم وجوب صلوات است؛ زیرا که عبارت "معارج" و

۱. روضة الاحباب، ورق: ۱۶۵ - ۱۶۶.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۲۱۱ - ۲۱۴.

۳. تحفه اثنا عشریه: ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

۴. النساء (۴): ۴۳.

"حبیب السیر" صریح است در انهزام ابی بکر و عمر، تا آنکه آخر الامر جناب رسول خدا ﷺ جناب امیر علیؑ را برای کفایت این مهم فرستاد، و آن جناب فتح این مهم فرمود. (۱)

۸۷. روایت حاکم و ترمذی که در آن مأمور بودن ابوبکر برای ادای برائت نقل شده را تقطیع، و قسمتی را که با غرضش منافات داشته نیاورده است.

دهلوی گوید: و خود نیز گاه گاه شریک این خدمت می شد، چنانچه در "سنن ترمذی" و "مستدرک" حاکم به روایت ابن عباس ثابت است که: کان علی [علیه السلام] ینادی، فإذا أعیى قام أبو بکر. وفي رواية: فإذا بیح قام أبو هريرة فنادی بها. (۲)

مؤلف ﷺ می فرماید: او تمام روایت را ننوشته به جهت آنکه شروع روایت منافی ادعای باطل او بود، و تمام روایت را سیوطی در "در المنثور" به این وجه نقل کرده: أخرج الترمذي - وحسنه - وابن أبي حاتم، والحاکم - وصححه - وابن مردويه، والبيهقي في الدلائل عن ابن عباس: إن رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم بعث أبا بکر وأمره أن ینادی بهؤلاء الکلمات، ثم أتبعه علیاً [علیه السلام] وأمره أن ینادی بهؤلاء الکلمات.. فكان علی [علیه السلام] ینادی فإذا أعیى قام أبو بکر فنادی بها. (۳)

۱. مراجعه شود به معارج النبوة ۴/ ۲۴۲، حبیب السیر ۱/ ۴۰۱-۴۰۲.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۳۲۵-۳۲۰.

۲. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

۳. الدر المنثور ۳/ ۲۱۰. ولم یرد فی المصدر المطبوع قوله: (فإذا أعیى قام أبو بکر فنادی

بها)، مع وجوده فی سنن الترمذی ۴/ ۳۴۰.

قال الألبانی - فی ارواء الغلیل ۴/ ۳۰۳ -: ورجاله کله ثقات رجال البخاری، فهو صحیح

بیان منافات آنکه: او در سابق ادعا نموده که:

ارجح نزد اهل حدیث همین است که ابوبکر برای ادای سوره برائت منصوب نشده، پس چون نصب نشد عزل چرا واقع شود؟!

و در صدر این روایت - که اعظم محدثین، اعنی ترمذی و ابن ابی حاتم و حاکم و ابن مردویه و بیهقی نقل کرده‌اند، ترمذی و حاکم تحسین و تصحیح آن نموده‌اند - تصریح است به اینکه اولاً ابوبکر برای منادات به این کلمات مأمور شده بود، بعد آن جناب امیر علیه السلام را حکم فرمودند به اینکه به این کلمات ندا فرماید. ^(۱)

۸۸. خیانت در نقل نامه امیر مؤمنان علیه السلام

دهلوی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام عمر بن ابی سلمه را - که از شیعه مخلصین حضرت و عابد و زاهد و امین و عالم و فقیه و متقی بود - از ولایت بحرین عزل فرمود، و در مقام عذر به او نامه‌ای نوشت که در "نهج البلاغه" موجود است: «أما بعد؛ فإني وليت النعمان .. على البحرين، ونزعت يدك بلا ذم لك، ولا تثریب عليك، فقد أحسنت الولاية وأديت الأمانة، فأقبل غير ظنين ولا ملوم ولا ماثوم». ^(۲)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: خواجه کابلی در نقل نامه جناب امیر علیه السلام خیانت نموده، و عبارتی که دافع شبهه بود، سرقت کرده، و دهلوی هم به تقلیدش در خیانت و جنایت او شریک شده.

دنباله نامه حضرت در "نهج البلاغه" چنین مسطور است:

.. فلقد أردت المسير إلى ظلمة الشام، وأحببت أن تشهد معي فإنك ممن

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۶۲ - ۲۶۵.

۲. تحفة اثنا عشریه: ۲۷۴ (طعن یازدهم ابوبکر).

استظهر به علی جهاد العدو، وإقامة عمود الدین، إن شاء الله تعالى. (۱)

پس معلوم شد که وجه نزع ولایت این بود که آن جناب اراده جنگ اهل شام داشت، و عمر بن ابی سلمه، چون مرد ثقه و امین و قابل استعانت در جهاد اعداء دین بود، لهذا آن جناب خواست که او را همراه رکاب سعادت انتساب دارد، تا به قتال و نزال اهل ضلال اشتغال ورزد، پس در حقیقت این عزل نیست بلکه از یک کار بر کار دیگر - که از آن اهم و اعظم بود - مقرر ساختن است.

پس در عزل ابی بکر و عزل عمر بن ابی سلمه تفاوت ظاهر باشد به چندین وجه... (۲)

۸۹. خیانت و تقطیع در نقل کلام علامه

دهلوی گوید: در کتاب "منهج الكرامة" شیخ ابن مطهر حلی چیزی گفته که به سبب آن اشکال از بیخ و بن برکنده شد، و اصلاً جای طعن بر ابوبکر نماند، وهو: انه لما وعظت فاطمة عليها السلام أبا بكر في فديك كتب لها كتاباً.. إلى آخره. (۳)

مؤلف عليه السلام می فرماید: علامه حلی عليه السلام در "منهاج الكرامة" فرموده:

لما وعظت فاطمة عليها السلام أبا بكر في فديك، كتب لها بها كتاباً وردّها عليها، فخرجت من عنده فلقبها عمر فخرق الكتاب. (۴)

پس در کلام علامه چنانچه نوشته دادن ابوبکر کتابی درباره فدک مذکور است، این هم مذکور است که عمر آن کتاب را از آن جناب گرفته بدرید.

۱. نهج البلاغة ۶۷/۳، (نامه ۴۲).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۲۶۸/۲ - ۲۷۱.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۸۰ (طعن چهاردهم ابوبکر).

۴. منهاج الكرامة: ۱۰۴.

پس به سبب تقریر فعل عمر، طعن دو بالا شد، یعنی هم فدک نداد و هم عمر اهانتی و ایدائی که به آن جناب رسانیده بود، بر آن راضی شد و سکوت ورزید. (۱)

۹۰. استدلال به روایت تقطیع شده، سپس افترا بستن بر امام صادق علیه السلام که حکم را نمی دانستند!

دهلوی گوید: و نیز حضرت امام بحق ناطق صادق علیه السلام را بعضی مسائل معلوم نبود: روی صاحب قرب الإسناد من الإمامیة، عن إسماعیل بن جابر: أنه قال: قلت لأبي عبد الله علیه السلام في طعام أهل الكتاب، فقال: «لا تأكله»، ثم سكت هنتیة، ثم قال: «لا تأكله» ثم سكت هنتیة، ثم قال: «لا تأكله ولا تتركه إلا تنزهاً، إن في آنتهم الخمر ولحم الخنزیر».

از این خبر صریح معلوم شد که امام را حکم طعام اهل کتاب معلوم نبود، و آخر بعد تأمل بسیار هم حکم صریح معلوم نشد، ناچار به احتیاط عمل فرمود (۲).

با اینکه: این روایت در قرب الاسناد نیست.

در مصادر دیگر هم همراه با زیاده ای است که صاحب تحفه نیاورده است!

حضرت در آخر روایت فرمود: «لا تتركه تقول إنه حرام، ولكن تتركه تنزهاً». (۳)

مؤلف رحمته الله می فرماید: حضرت در جواب سائل فرمود: «لا تأكله»، پس اگر در

اصطلاح دهلوی عدم علم، علم را می گویند، فلا مشاخة في الاصطلاح!

حکم صریح از این حدیث - اجتناب به طریق کراهت - مستفاد است، و در آخر

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۲۳۴ - ۲۳۷.

۲. تحفه اثناعشریة: ۲۸۳ - ۲۸۴ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۳. محاسن ۲ / ۴۵۴، کافی ۶ / ۲۶۴، تهذیب ۹ / ۸۷، وسائل الشیعة ۲۴ / ۲۱۱.

تصریح نمود که: به جهت آن است که در آنیه‌شان خمر و لحم خنزیر است نه آنکه به جهت حرمت اکل باشد. ^(۱)

تدلیسات

۹۱. انحصار مطاعن ابوبکر در ده، پانزده

دهلوی گوید: کسی که در تمام عمر خود ده کار یا دوازده کار به عمل آورد...
الی آخر.

سپس گفته: مطاعن ابوبکر، و آن پانزده طعن است. ^(۲)

مؤلف رحمته می‌فرماید: حصر امور مذکوره در ده یا دوازده ممنوع است؛ زیرا که علمای شیعه مطاعن ثلاثه را به طریق حصر ذکر نکرده‌اند، بلکه بر طریق تمثیل، حسب گنجایش مقام و فرصتِ وقت، هر کس هر قدر که خواسته به ذکر آن پرداخته.

و باز می‌فرماید: حصر مطاعن ابوبکر در پانزده - که ظاهر کلامش دلالت بر آن می‌کند - نه عقلی است نه استقرایی؛ اما انتفای حصر عقلی؛ پس واضح و لائح است.

و اما انتفای حصر استقرایی؛ پس از جهت آنکه دانستی که علمای شیعه مطاعن هیچ یک از اصحاب را به طریق حصر ذکر نکرده‌اند.

چنانچه مولانا محمد باقر مجلسی رحمته در کتاب "حق‌الیقین" فرموده:

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۳۷۹ - ۳۸۰.

۲. تحفه اثنا عشریه: ۲۶۲ (طعن اول ابوبکر).

مطلب اول در مطاعن ابوبكر است، و آن بسيار است، و به قليلى در اين رساله اكتفا مى نماييم. (۱)

و مع هذا چند مطاعن ابوبكر را كه در كتب مشهوره مذكور است ذكر نكرده. (۲)

۹۲. مصادره به مطلوب!

دهلوى گويد: جواب ديگر آنكه: صديق خليفه رسول [ﷺ] بود ... الى آخر. (۳)

مؤلف رحمته الله عليه مى فرمايد: اصل دعوى اهل سنت همين است كه ابوبكر خليفه رسول ﷺ بود.

و شيعان براى نقض اين دعوى گفته اند: خليفه را مى بايد كه معصوم و محفوظ باشد از مطاعن، و ابوبكر مطعون بود به مطاعن كثيره، و از جمله مطاعن او طعن - مذكور است.

پس در جواب اين اعتراض ذكر اصل دعوى مناسب نيست. (۴)

۹۳. خلط قصه پيش نمازي به جيش اسامه

دهلوى گويد: اعيان مهاجر و انصار مثل ابوبكر صديق و عمر بن الخطاب و عثمان و سعد بن وقاص و ابو عبیده بن الجراح و سعد بن زيد و قتادة بن النعمان و

۱. حق اليقين: ۱۵۴.

۲. براى اطلاع بيشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱/ ۳۰، ۳۸ - ۳۹.

۳. تحفه اثنا عشرية: ۲۶۴ (طعن دوم ابوبكر).

۴. براى اطلاع بيشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱/ ۱۷۲ - ۱۷۳.

سلمة بن اسلم همه ساختگی کرده، دیره و خیمه بیرون فرستادند، و می‌خواستند که از آنجا کوچ نمایند که در آخر روز چهارشنبه و اول شب پنج‌شنبه مرض آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله [وآله] وسلّم اشتداد پذیرفت، و به این سبب تهلکه روداد، وقت عشاء از شب پنج‌شنبه ابوبکر را جناب پیغمبر خدا ﷺ خلیفه نماز فرمودند، و به این خدمت مأمور ساختند.^(۱)

مؤلف رحمته می‌فرماید: ناظر را از این کلام چنان گمان می‌شود که ناقلان قصه اسامه، حدیث مأمور فرمودن رسول خدا ﷺ ابوبکر را به امامت صلات، در ضمن آن قصه نقل کرده‌اند؛ و حال آنکه این معنا خلاف واقع است، چنانچه از عبارت "روضة الاحباب" معلوم شد،^(۲) بلکه قصه اسامه را روات آن جداگانه نقل کرده‌اند، و حدیث امامت صلات ابوبکر را جدا.

(و از خلط دو قضیه چنین برداشت می‌شود که: راویان قضیه جیش اسامه گفته‌اند که پس از آن، پیامبر ﷺ ابوبکر را بر امامت نماز نصب نمود).^(۳)

۹۴. عدم ذکر ابوبکر و عمر و عثمان در افراد لشکر اسامه

دهلوی گوید: تفصیلش آنکه: بیست و هشتم صفر روز دوشنبه... الی آخر.^(۴)

مؤلف رحمته می‌فرماید: پس چون در نقل این قصه تصرف به کار برده، ما عبارت "روضة الاحباب" را - که از جمله کتب معتبره اهل سنت است، و در این قول هم او

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

۲. مراجعه شود به روضة الاحباب، ورق: ۱۶۵ - ۱۶۶.

۳. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۲۳.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۶۴ (طعن سوم ابوبکر).

حواله به آن کرده نقل نماييم تا تصرف او ثابت و متحقق گردد .

در عبارت "روضه الاحباب" به صراحت تمام مذکور است که:
ابوبکر و عمر و عثمان و غير ايشان مأمور گشتند به آنکه در آن لشکر همراه
اسامه باشند. (۱)

و او اين مضمون را صراحتاً ذکر نکرده، اگر چه از قول او که: (ابوبکر و عمر و
عثمان ساختگی کرده)... الی آخر، التزاماً مستفاد می شود. (۲)

۹۵. تشکيک در بودن ابوبکر با جيش اسامه !

دهلوی گوید: اگر بالفرض ابوبکر بالخصوص مأمور بود به آنکه خود همراه
اسامه به جنگ روميان برود... تا آخر. (۳)

اشکال: جای هيچ تشکيک و احتمال خلافی در مطلب نيست، چنانکه
مؤلف فرموده:

مأموري ابوبکر به خروج همراه جيش اسامه، به روايات و اقوال ثقات متقدمين
و متأخرين اهل سنت ثابت است، كالواقدي، وابن سعد، وابن إسحاق، وابن الجوزي،
والذهبي، وابن حجر العسقلاني، والقسطلاني، وجمال الدين المحدث، وعبد الحق الدهلوي
.. وغيرهم ممن لا يخفى. (۴)

۱. روضة الاحباب، ورق: ۱۶۶.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱/ ۲۱۴.

۳. تحفة اثناعشرية: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۴. روضة الاحباب، ورق: ۱۶۶، مدارج النبوة ۲/ ۵۳۰-۵۳۱، فتح الباری ۶۹/۷ و ۸/

۱۱۵-۱۱۶، ارشاد الساری ۶/ ۱۲۶، تهذيب التهذيب ۱/ ۱۸۲ و مراجعه شود به: شرح ابن

۹۶. استدلال به خلافت ابوبکر بر جواز نرفتن همراه اسامه

دهلوی گوید: ابوبکر را بعد از رحلت پیغمبر علیه [وآله] السلام انقلاب منصب شد ... پس چون ابوبکر خلیفه پیغمبر بود، و به جای او شد، او را همراه اسامه چرا بایستی برآمد؟! (۱)

اشکال: کاملاً روشن است که این مصادره به مطلوب است، کجا شیعه خلافت ابوبکر را پذیرفته است تا این استدلال تمام باشد؟! (۲)

ابن الحدید ۱۵۹/۱ - ۱۶۰ و ۵۲/۶، ۱۹۶/۹ - ۱۹۷، ۸۳/۱۲، ۱۸۳/۱۷ (عن كثير من المحذثين)؛ البداية والنهاية ۳۳۵/۶؛ تهذيب الكمال ۳۴۰/۲؛ الكامل لابن الأثير ۳۱۷/۲؛ تاريخ الخميس ۱۵۴/۲؛ وفيات الأعيان ۳۷۴/۸؛ جامع الأحاديث الكبير ۲۱۱/۱۳؛ فتح الباري ۱۱۵/۸ (أواخر كتاب المغازي)؛ تاريخ يعقوبي ۷۶/۲ - ۷۷ و ۱۱۳؛ السيرة الحلبية ۲۲۸/۳؛ عيون الأثر ۳۵۲/۲؛ نهاية الإرب ۳۷۰/۱۷ و ۴۶/۱۹؛ تاريخ مدينة دمشق ۴۶/۸؛ (ترجمة أسامة) تاريخ الإسلام للذهبي (المغازي) ۷۱۴؛ أنساب الأشراف ۱۱۵/۲. سبيل الهدى والرشاد ۲۴۸/۶، إمتاع الأسماع مقریزی ۵۱۷/۱۴. يعقوبي نقل کرده که: هنگام تنفيذ جيش اسامه، ابوبکر از او درخواست کرد که عمر نزد من بماند و به جهاد نرود تا در امر خلافت مرا یاری نماید. اسامه گفت: خودت چی؟! (یعنی خودت هم بنابر دستور پیامبر ﷺ بایستی تحت فرمان من به جنگ بیایی!!) ابوبکر گفت: برادرزاده! می بینی که مردم چه کرده اند (یعنی من دیگر خلیفه شده ام!)، عمر را رها کن و راه بیفت. (تاریخ يعقوبي ۱۲۷/۲).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۲۱۱/۱ - ۲۲۲.

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۲۶۶/۱ - ۲۶۸.

۹۷. تدلیس در تقریر مطلب شیعه!

طعن ششم آن است که پیامبر ﷺ ابوبکر و عمر را تابع عمرو بن العاص و اسامه ساخت، اگر ایشان لیاقت داشتند و یا اولی بودند، چرا ایشان را رئیس نکرد؟! دهلوی گوید: اگر شیعه معتقد لیاقت امامت برای عمرو بن العاص و اسامه، و قائل به افضلیت ایشان باشند، در این باب اهل سنت محتاج جواب خواهند بود. (۱)

مؤلف رحمته می فرماید: اگر شیعه قائل شوند به اینکه ابوبکر و عمر در مرتبه کمتر از اسامه و عمرو بن العاص بودند، ایشان را اعتقاد به لیاقت عمرو بن العاص و اسامه برای امامت کبری لازم نمی آید؛ بلکه غایت آنچه از آن لازم می آید آن است که اسامه و عمرو بن العاص از ابوبکر و عمر و امثال ایشان افضل بودند، و این معنا مستلزم لیاقت امامت کبری نمی تواند شد. (۲)

۹۸. تکذیب عدم استخلاف پیامبر ﷺ به این بهانه که شیعه استخلاف حضرت امیر علیه السلام را پذیرفته اند.

دهلوی گوید: خلیفه نکردن آن حضرت صلی الله علیه و آله [وسلم برای امت، صریح دروغ و بهتان است؛ زیرا که شیعه کلهم قائل اند به اینکه جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله [وسلم حضرت امیر علیه السلام را خلیفه نمود. (۳)

مؤلف رحمته می فرماید: این خبط محض است؛ زیرا که غرض شیعه از این کلام آن

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۸ (طعن ششم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۷۲ - ۲۷۳.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

است که به اعتقاد اهل سنت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله خلیفه بر امت خود متعین نساخته بود، پس ابوبکر در استخلاف عمر مخالفت جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله را - به اعتقاد اهل سنت - هم کرده باشد چنانچه در کلام عبدالرزاق مذکور است که: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به اعتقاد ایشان - یعنی به اعتقاد اهل سنت - خلیفه نکرد. ^(۱)

۹۹. نصب عمر پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر !!

سپس دهلوی در ادامه مطلب سابق گوید: و اگر ابوبکر هم اتباع سنت پیغمبر خود کرده، بر امت خلیفه [تعیین] کرد، مخالفت از کجا لازم آمد؟ ^(۲)

مؤلف رحمته الله علیه می فرماید: کمال تعجب است که خودش اقرار می نماید که:

نزد شیعه جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله، جناب امیرالمؤمنین علیه السلام را خلیفه کرده.

باز خلیفه نمودن ابوبکر عمر را - که عین مخالفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و معاندت به آن

جناب است - موافقت (و اتباع سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله) می نامد.

(یعنی کاملاً روشن است که اگر او بر این فرض پاسخ می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله

امیرمؤمنان علیه السلام را به جانشینی نصب فرموده؛ پس در این صورت دیگری حق

انتخاب خلیفه ندارد، بلکه در این صورت انتخاب کردن خلیفه، مخالفت صریح با

جانشین منصوب از طرف آن حضرت است). ^(۳)

۱. گوهر مراد: ۴۰۹، و رجوع شود به تشیید المطاعن ۱/ ۳۸۶ - ۳۸۷.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

۳. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۳۸۷.

۱۰۰. تدلیسی دیگر!

دهلوی گوید: و الا لازم آید که حضرت امیر [علیه السلام] در استخلاف امام حسن [علیه السلام] خلاف پیغمبر صلی الله علیه [وآله] وسلم کرده باشد. (۱)

مؤلف رحمته الله می فرماید: این معنا وقتی لازم آید که شیعیان اعتقاد می داشتند که پیغمبر صلی الله علیه و آله خلیفه مقرر نکرده، و حال آنکه دانستی که خودش در جواب همین طعن گفته: شیعه کلهم قائل اند به آنکه جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه [وآله] وسلم، حضرت امیر علیه السلام را خلیفه نمود.

و نیز به نزد ایشان ثابت و متحقق است که چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت امیر علیه السلام را خلیفه خود نمود، همچنان به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام امر فرموده بود که بعد [از] خود امام حسن علیه السلام را خلیفه نماید. (۲)

۱۰۱. گفتن ابوبکر: (إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَعتَرِينِي) ... نزد عامه به صحت نرسیده.

دهلوی گوید: این روایت در کتب معتبره اهل سنت صحیح نشده تا به آن الزام درست شود، بلکه خلاف این روایت نزد ایشان صحیح و ثابت است. (۳)

مؤلف رحمته الله می فرماید: حسن بصری و ابن تیمیه و دیگر متعصبین علمای اهل سنت و معتبرین ایشان، انکار صحت این کلام ابی بکر نکرده اند، بلکه آن را از اعظم مدایح ابی بکر گمان نموده اند.

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۳۹۶.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هشتم ابوبکر).

سپس مؤلف به نقل عبارات آنها پرداخته است. (۱)

۱۰۲. قضیه شرطیه در کلام ابوبکر دلالت بر صدور گناه از او ندارد!
دهلوی گوید: قضیه شرطیه ابوبکر را نیز به خاطر باید آورد که (ان زغت)
هرگز وقوع طرفین را نمی‌خواهد. (۲)

مؤلف رضی الله عنه می‌فرماید: کلام ابوبکر دلالت صریحه بر این معنا دارد که: ابوبکر را
شیطانی بود که او را در می‌گرفت، و او به اعتراض زبغ از حق به سوی باطل
می‌ورزید، به این سبب حاضرین را حکم کرد که به وقت اعتراء آن شیطان و زبغ،
من را مستقیم می‌کرده باشید، و از باطل به سوی حق آورده. (۳)

۱۰۳. ادعای قطعی بودن افضلیت ابوبکر!
دهلوی گوید: خیریت و افضلیت ابوبکر نزد جمیع صحابه مسلم و
قطعی بود. (۴)

-
۱. منهاج السنة ۲۶۶/۸، کنز العمال ۵۸۹/۵ - ۵۹۰.
 - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۲۵ - ۳۰.
 ۲. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۰ (طعن هشتم ابوبکر).
 ۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۵۷ - ۵۸.
 - قال ابن تیمیة: المأثور عنه - أي أبي بكر - أنه قال: إن لي شيطاناً يعتريني - يعني عند الغضب - فإذا اعتراني فاجتنبوني لا أؤثر في أضراركم. (منهاج السنة ۲۶۶/۸).
 - وزاد المحب الطبري - في الرياض النضرة ۲/ ۲۳۰ - ۲۳۱ -: فإن زغت فقؤموني.
 - وراجع: تاريخ الطبري ۲/ ۴۵۰، ۴۶۰، شرح ابن ابی الحديد ۱۷/ ۱۵۹، تاريخ الخلفاء ۱/ ۷۱، کنز العمال ۵۸۹/۵ - ۵۹۰، الصواعق المحرقة ۱/ ۳۷.
 ۴. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۱ (طعن نهم ابوبکر).

مؤلف رضی الله عنه می فرماید: از گفتن عمر و ابو عبیده جراح در حق ابوبکر: (أنت خیرنا وأفضلنا)، و عدم انکار بعض مهاجرین و انصار، مسلم بودن خیریت و افضلیت ابوبکر نزد جمیع صحابه لازم نمی آید؛ زیرا که بسیاری از صحابه در سقیفه بنی ساعده در وقت این گفت و گو موجود نبودند.

و به نقل معتمدین اهل سنت - نزد جماعتی از صحابه کبار - امیر مؤمنین رضی الله عنه افضل جمیع صحابه بود، ابن عبدالبر در کتاب "استیعاب" فرموده: روي عن سلمان وأبي ذر والمقداد [وحدیفة] وخباب وجابر وأبي سعید الخدری وزید بن الأرقم: أن علي بن أبي طالب أول من أسلم .. وفضله هؤلاء علی غیره. (۱)

۱۰۴. استدلال به بیعت امیر مؤمنان رضی الله عنه با اینکه اکراهاً واقع شد.

دهلوی گوید: حضرت امیر رضی الله عنه و... زبیر نیز بیعت کرده اند. (۲)

مؤلف رضی الله عنه می فرماید: طرفه ماجرا است که اهل سنت در محبت ثلاثه چنان مبهوت می شوند که اصلاً ضار را از نافع تمیز نمی نمایند! (یا) می خواهند فضائح ائمه و اسلاف خود را به حسن بیان به محاسن مبدل سازند!

قصه بیعت جناب امیر رضی الله عنه دلیل وافی و برهان کافی است بر جور و ظلم و بی دینی و کفر ابی بکر و عمر که به جبر از آن جناب بیعت گرفته اند.

پس چنین قصه شیعه را باید که به هزار جدّ و کدّ در استار حجب اختفا داشتن، نه اینکه همت بر اظهار و اشاعه آن گماشتن! (۳)

۱. الاستیعاب ۳/ ۱۰۹۰.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۱۲۰ - ۱۲۹.

۲. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۱ (طعن نهم ابوبکر).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۱۳۵ - ۱۳۶ و ۳/ ۴۰۶ - ۴۱۰ و

۱۰۵. کجا پذیرفتن همه اقوال عمر بر شیعه لازم است؟!

دهلوی گوید: اگر به این قول عمر در حق ابوبکر تمسک نمایند، لازم است که به جمیع اقوال عمر - که در حق ابی بکر و خلافت او وارد است - تمسک نمود. (۱)

مؤلف رحمته الله می فرماید: اقرار خصم مقبول است، و ادعای او غیر مسموع. شیعه به یک دو کلمه حق که خدای تعالی اعلاً للحق گاهی بر زبان عمر جاری ساخته تمسک می نمایند، و به دیگر اقوال عمر که به اغوای شیطانی و تلبیس ابلیس به آن متفوه می شد، چسان تمسک خواهند نمود؟! (۲)

۱۰۶. ادعای اینکه در کتب ذیل روایت عدم نصب ابوبکر اختیار شده.

دهلوی گوید: در "تفسیر بیضاوی" و "تفسیر مدارک" و "تفسیر زاهدی" و "تفسیر نظام نیشابوری" و "جذب القلوب" و "شرح مشکاة" همین روایت را اختیار نموده اند. (۳)

مؤلف رحمته الله - پس از بیان اینکه اختیار آنها ارزشی ندارد، عبارات برخی از کتب مذکوره را نقل و - می فرماید: در این عبارات نصی بر مدعای او که عدم نصب ابی بکر است برای ادای سوره براءت پیدا نیست. (۴)

☉ ۴ / ۲۶۱ - ۴۵۱ (طعن دوم عمر).

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۱ (طعن نهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱۳۷/۱.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۰۸ - ۲۱۱.

۱۰۷. مکابره در احتمال دادن معنای دیگر در مورد جمله‌ای که نص است !

دهلوی گوید: آمدم بر احتمال اول که ظاهر «لا یؤدی عنی إلا رجل منی» آن را قوت می‌بخشد. (۱)

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: این احتمال عین مکابره و عناد است؛ زیرا که «لا یؤدی عنی إلا رجل منی» نص است در عزل ابی‌بکر، و هرگز معنایی دیگر ندارد. و کلام او دلالت دارد بر آنکه احتمالی که منافی عزل نباشد نیز از این فقره مفهوم می‌تواند شد. (۲)

۱۰۸. استدلال به کلام منقول از عمر بن عبدالعزیز در ردّ هبه فدک، با وجود اشکالات عدیده‌اش !

دهلوی گوید: دعوی هبه در کتب اهل سنت اصلاً موجود نیست، بلکه خلاف آن موجود است، در «مشکاة» از عمر بن عبدالعزیز آورده که هنگامی که خلیفه شد بنومروان را جمع کرده، گفت: «إن رسول الله صلی الله علیه و آله [و سلم کانت له فدک ..

وإن فاطمة رضی الله عنها] سألته أن يجعلها لها فأبی..

فلما أن ولي عمر بن الخطاب عمل فيها بما عملا حتى مضى لسبيله، ثم أقطعها (۳) مروان، ثم صارت لعمر بن عبد العزيز .. وإني أشهدكم أني رددتها على ما كانت - يعني على عهد

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر).

۲. مراجعه شود به تشييد المطاعن ۲ / ۲۲۸.

۳. في المشکاة: (اقتطعها).

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأبي بكر وعمر - (۱)

مؤلف رحمته الله می فرماید: این روایت مزخرفه موضوعه مخالف افادات علمای کبار اهل سنت است که دعوی هبه حضرت فاطمه رحمته الله را ذکر فرموده اند.

از همه لطیف تر آن است که این روایت مکذوبه را از عمر بن عبدالعزیز نقل کرده اند (که دلیلی بر حجیت کلام او نیست).

مضافاً که این روایت ، روایت عمر بن الخطاب را تکذیب می نماید که از حضرت فاطمه رحمته الله نقل نموده که : آمد مرا أمّ ایمن، پس خبر داد مرا که: جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله عطا فرموده مرا فدک. (۲)

پس ادعای ابای آن حضرت صلی الله علیه و آله از اعطای فدک، و آن هم بعد سؤال حضرت فاطمه رحمته الله ، کذب محض و دروغ بی فروغ است

با اینکه در این روایت آمده : (ثم أقطعها مروان) و با این مطلب خلیفه ثالث را به درکات سعیر رسانیده است. (۳)

۱۰۹. ادعای اینکه ابوبکر برای اهل بیت علیهم السلام مسأله شرعی را بیان کرده !
دهلوی گوید : لیکن (ابوبکر) مسأله فقهیه را بیان کرد که مجرد هبه موجب ملک نمی شود، تا وقتی که قبض متحقق نگردد. (۴)

۱. مشکاة المصابیح ۱۱۹۰/۲ ، تحفه اثناعشریه : ۲۷۷ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۲. الطبقات الكبرى ۳۱۵/۲ - ۳۱۶.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۵۷/۳ - ۶۵.

۴. تحفه اثناعشریه : ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).

مؤلف عليه السلام می فرماید: این افترای صریح و کذب قبیح و بهتان شنیع و اتهام فظیع است، و به حمایت ابوبکر از تخطئه اهل بیت علیهم السلام هم باکی ندارد (یعنی اهل بیت علیهم السلام - العیاذ بالله - مسأله را نمی دانستند و خطا کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم در تعلیم آنها کوتاهی کرد تا نوبت به یاد دادن ابوبکر رسید!!). (۱)

۱۱۰. خبر دادن بودن شهادت، پس ابوبکر ردّ شهادت نکرد!

دهلوی گوید: اگر بالفرض حضرت علی علیه السلام و أمّ ایمن به طریق اخبار محض، این هبه را اظهار فرموده باشند، این را ردّ شهادت گفتن عجب جهل است. (۲)

مؤلف عليه السلام می فرماید: از عبارات علمای سنیه - مثل ابن حجر و سید نورالدین سمهودی (۳) - دانستی که حضرت علی علیه السلام و أمّ ایمن بعد طلب ابی بکر بیّنه را از حضرت فاطمه علیها السلام شهادت دادند، پس شهادت ایشان را بر صرف اظهار هبه، به طریق اخبار محض حمل کردن، و به این حیلۀ ردّ شهادت را از ابوبکر زائل ساختن، محض تخدیع شنیع و ارتکاب کذب فظیع است! (۴)

۱۱۱. ادعای اینکه وصیت به دفن شبانه برای تستر و حیا بود.

دهلوی گوید: این وصیت حضرت زهرا علیها السلام بنا بر کمال تستر و حیا بود. (۵)

۱. مراجعه شود به تشييد المطاعن ۷۵/۳.
۲. تحفه اثناعشریه: ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).
۳. وفاء الوفا ۳/۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، الصواعق المحرقة ۱/۹۳-۹۴.
۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۳/۱۱۲-۱۱۴.
۵. تحفه اثناعشریه: ۲۸۱ (طعن چهاردهم ابوبکر).

مؤلف علیه السلام می فرماید: ابوبکر جوهری روایت کرده:

قالت فاطمة - يعني لأبي بكر - : «لا كلمتك أبداً» ..

قال أبو بكر: لا هجرتك أبداً ..

قالت: «والله لأدعون الله عليك» ..

قال: والله لأدعون الله لك ..

فلما حضرتها الوفاة أوصت أن لا يصلي عليها، فدفنت ليلاً..^(۱) إلى آخره.

و این روایت دلالت واضحی دارد بر آنکه وصیت حضرت فاطمه علیها السلام به عدم حضور ابی بکر بر جنازه آن حضرت از جهت آزردهی و عدم رضا بود، نه بنا بر محض تستر و حیا.

(مضافاً به اینکه: برای رعایت تستر جنازه حضرت را با تابوت برداشتند و خود

مؤلف تحفه نقل کرد که حضرت زهرا علیها السلام در مرض موت خود فرمود که: «شرم دارم

که مرا بعد از موت بی پرده در حضور مردان بیرون آرند» ... اسما بنت عمیس

گفت که: من در حبشه دیده ام که از شاخه های خرما نعلشی مانند کجاوه

می سازند، حضرت زهرا علیها السلام فرمود که: «به حضور من ساخته، به من بنما»،

اسما آن را ساخته به زهرا علیها السلام نمود، بسیار خوشوقت شد و تبسم کرد، و هر

گز او را بعد از واقعه آن حضرت صلی الله علیه [وآله] وسلم خوشوقت و متبسم

ندیده بودند).^(۲)

۱. السقیفة وفدك: ۱۰۴، شرح ابن ابی الحدید ۱۶ / ۲۱۴، الغدیر ۷ / ۲۲۹ - ۲۳۰.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۸۱.

مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۲۴۷ - ۲۴۸.

۱۱۲. استدلال به نظريه عامه و روايتی که خود عامه آن را تضعيف کرده‌اند.

دهلوی گوید: همين است حکم شريعت نزد اکثر علما، چنانچه در "مشكاة" از ابوداود و نسائی از جابر آورده: جيء بسارق.. إلى آخره. (۱)

مؤلف عليه السلام می‌فرماید: اولاً: در مقام توجیه و اصلاح فعل ابی‌بکر، ذکر مذهب علمای خود نمودن معنایی ندارد.

و ثانياً: حدیثی که از "مشكاة" آورده واضح البطلان است؛ زیرا سرقت اگر چه مکرر شود مبیح قتل نیست، و در آخر آن حدیث مذکور است: فأتی به الخامسة، فقال: اقتلوه، فانطلقنا به فقتلناه.. ثم اجترناها فألقيناه في بئر! (۲)

(و ثالثاً:): نسائی تضعيف این حدیث کرده، و دهلوی از جهت قلت تتبع، یا عمداً از راه تلبیس و تخدیع، از آن قطع نظر کرده، به این حدیث تمسک نموده! ابن الهمام بعد نقل این حدیث از ابوداود گفته: قال النسائي: حدیث منکر، ومصعب بن ثابت ليس بالقوي. (۳)

و دیگر ائمه رجال نیز قدح و جرح مصعب بن ثابت نموده‌اند. (۴)

۱۱۳. مطلبی که سید از نظام نقل کرده، دهلوی به کتب معتبر شیعه نسبت داده! دهلوی گوید: از کتب معتبره شیعه روایات این مضمون باید آورد: شریف مرتضی در کتاب "تنزيه الانبياء والائمة" روایت کرده:

۱. تحفه اثنا عشریه: ۲۸۲ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۲. مشكاة المصابيح ۱۰۶۸/۲.

۳. فتح القدیر ۳۹۵/۵.

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۲۹۸/۳ - ۳۰۴.

إن علیاً [علیه السلام] أحرق رجلاً أتى غلاماً فی دبره. (۱)

مؤلف علیه السلام می فرماید: در کلام سید مرتضی علیه السلام اثری و نشانی از این روایت نیست. آری؛ ایشان به نقل از نظام فرموده: فإن قيل: فما الوجه فیما عابه النظام به من الأحكام التي ادعی أنه خالف بها جميع الأمة، مثل... وعدّ حتی قال: وإنه أحرق رجلاً أتى غلاماً فی دبره.

پس کلام نظام را که در معرض طعن بر امام علیه السلام ذکر کرده، از روایات کتب معتبره شیعه گفتن، و آن را به روایت جناب سید مرتضی علیه السلام نسبت کردن، و حجت دانستن، طرفه ماجرا است که در بیان نمی گنجد!

خصوصاً وقتی که جناب سید مرتضی کلام در صحت آن هم کرده باشد! (۲)

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۸۳ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳/ ۳۲۹ - ۳۳۰.

خطاها، لغزش‌ها و ...

۱۱۴. با اینکه خودش - مانند بقیة اشاعره - در عصمت انبياء عليهم السلام خدشه کرده اینجا معتزله را به آن مذمت کرده!

دهلوی گوید: معتزله ... هیچ پیغمبری را از ابتدای حضرت آدم تا حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه [وآله] وسلم نگذاشته‌اند که صفات و کبائر به جناب ایشان نسبت نکرده‌اند، و همه را به آیات و احادیث به اثبات رسانیده‌اند. (۱)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: تخصیص معتزله به انکار عصمت انبياء عليهم السلام بی‌وجه است؛ بلکه اشاعره هم تجویز کبیره نموده‌اند. (۲)
و خود دهلوی هم در باب دوم گفته:

آیات و احادیث بی‌شمار ناطق و مصرح‌اند به صدور زلات از انبیا... اگر در عصمت ایشان غلو نموده آید، و صدور گناه مطلق از ایشان [را] جایز نگوئیم، در تأویل و توجیه این نصوص غیر از کلمات بارده سمجه به دست ما نخواهد آمد. (۳)

۱۱۵. خوارج و نواصب را به تنقیص حضرت امیر عليه السلام ملامت نموده با آنکه خودش به آن مبتلا است!

دهلوی گوید: خوارج و نواصب در جناب حضرت امیر عليه السلام و اهل بیت کرام عليهم السلام همین روش را پیش گرفته‌اند. (۴)

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۲ (مقدمه مطاعن ابوبکر).

۲. المواقف ۴/۱۶۳، شرح المواقف ۸/ ۲۶۵.

۳. تحفه اثناعشریه: ۳۱ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تشييد المطاعن ۱/ ۲۴ - ۲۶.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۶۲ (مقدمه مطاعن ابوبکر).

مؤلف علیه السلام می‌فرماید: ظاهر کلامش دلالت می‌کند بر اینکه خودش از این عیب مبرا است، و حال آنکه در باب هفتم جمله‌ای از مقولات خوارج و نواصب را در حق امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر نموده که موجب توجه طعن به آن جناب است، در مقام جواب به تسلیم آن پرداخته. ^(۱)

و در این باب - باب دهم - بسیاری از قصورات و نقصانات اصحاب ثلاثه، را به اثبات قصور و نقصان آن حضرت، دفع نموده است ^(۲) پس خودش نیز شریک خوارج و نواصب باشد! ^(۳)

۱۱۶. تجویز اینکه پادشاه متأخر می‌تواند بعضی از کسانی را که در لشکری تعیین شده‌اند نزد خود نگه دارد.

دهلوی گوید: (اگر) پادشاهی لشکری را به سمتی معین سازد، و در اثنای تهیه اسباب سفر و استعداد مهم، آن پادشاه وفات یافت، و پادشاهی دیگر به جای او منصوب شود، آن پادشاه منصوب را می‌رسد که بعضی تعییناتیان را در حضور خود نگاه دارد؛ زیرا که صلاح ملک و دولت در آن می‌بیند. و در اینقدر تصرف، مخالفت پادشاه اول یا عصیان فرمان او لازم نمی‌آید (پس ابوبکر می‌توانست عمر را نزد خود نگه دارد). ^(۴)

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۲۷ - ۲۳۱.

۲. تحفه اثناعشریه، باب دهم، به عنوان نمونه مراجعه شود به صفحات: ۲۷۰، ۲۸۳، ۲۸۶ - ۲۸۷، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۶ - ۳۰۷، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۴.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۸.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

مؤلف عليه السلام می فرماید: این از قبیل سفسطه است؛ زیرا که در مخالفت بودن این معنا، کسی شک ندارد، و کسی که انکار این معنا نماید قابل خطاب نباشد.

و کدام فرق است در اینکه مأمور رسول خدا عليه السلام را کسی از مأموریت باز دارد، یا امیر آن جناب را از امارت؟! بالیقین در هر دو صورت مخالفت آن جناب لازم خواهد آمد. (۱)

۱۱۷. خطاب تجهیز جیش بر خود لشکر کلام بی معناست.

دهلوی گوید: «جهزوا جیش أسامة» خطاب به متعینان نمی تواند شد، چه تجهیز و سامان کردن لشکر اسامه بعینه، لشکر اسامه را فرمودن، کلام بی معنا است، پس خطاب عام است به جمیع مسلمین. (۲)

مؤلف عليه السلام می فرماید: معنای تجهیز در لغت، ساختن اسباب مسافر است. (۳)

و در ساختن مسافر اسباب خود را یا [اسباب] مصاحب خود را، محذوری پیدا نمی شود، چنانچه ابن حجر بعد نقل حدیثی گفته: ففيه إشارة إلى أن الغازي إذا جهّز نفسه أو قام بكفاية من يخلفه بعده كان له الأجر مرتين. (۴)

و نیز این کلام آن حضرت بعد تعیین نمودن متعینان جیش اسامه صادر شده، پس چه مستبعد است که امر تجهیز جیش به حاضران باشد، و وعید بر تخلف از

۱. مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱ / ۲۵۲.

۲. تحفة اثناعشرية: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۳. الصحاح ۳ / ۸۷۰، صراح اللغة: ۱۷۹.

۴. فتح الباری ۶ / ۳۷.

جیش اسامه متعلق به متعینان آن جیش!؟^(۱)

۱۱۸. با اینکه جمال‌الدین محدث از مشایخ اجازه اوست بر او خُرده گرفته، او را تحقیر و از علمای عامه خارج کرده است!

دهلوی گوید: بعضی فارسی نویسان که خود را محدثین اهل سنت شمرده، و در سیر خود این جمله را آورده‌اند [یعنی: روایت: «لعن الله من تخلف عنها»]، برای الزام اهل سنت کفایت نمی‌کند.^(۲)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: حکم به اخراج جمال‌الدین از محدثین اهل سنت از غرائب امور است؛ زیرا اکابر اهل سنت جمال‌الدین را از محدثین ثقات و مشایخ کبار می‌دانند، مانند: ملا علی قاری، شیخ عبدالحق دهلوی، ملا یعقوب لاهوری و دیاربکری.

و آنها کتابش "روضه الاحباب" را معتمد دانند.

بلکه خود مخاطب در "رساله اصول حدیث" جمال‌الدین محدث را از مشایخ اجازه خود شمرده.^(۳)

۱۱۹. تهمت زدن به حضرت داود علیه السلام!

دهلوی گوید: و چه می‌توان گفت هرکه سوره صاد را خوانده باشد در حق

۱. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۷۶.

۲. تحفه اثنا عشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۳. تعریب العجالة النافعة (رساله اصول حدیث): ۱۰۰.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۶۶.

حضرت داود عليه السلام كه او به نص الهی خليفه بود.

قوله تعالى: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾. (۱)

حال آنکه در مقدمه زن اوریا، شیطان به چه مرتبه او را تشویش داد، و آخر محتاج به تنبیه الهی و عتاب آن جناب گردانید، و نوبت به توبه و استغفار رسیده. (۲)

مؤلف رحمته الله می فرماید: قصه زن اوریا نسبت به حضرت داود عليه السلام ثابت و متحقق نگشته، و وجه توبه و استغفار که خاصه خاصان خداست به شرح و بسط در کتاب "تنزیه الانبیاء و الائمه" سید مرتضی علم الهدی رحمته الله مذکور است. (۳)

و در "تفسیر نیشابوری" - بعد نقل قصه زن اوریا - گفته: والمحققون - کعلي عليه السلام وابن عباس وابن مسعود.. وغيرهم - ينكرون القصة على هذا الوجه..

إنَّ علي بن أبي طالب كرم الله وجهه عليه السلام قال: من يحدثكم بحديث داود عليه السلام - علي ما يرويه القصاص - جلدته مائة وستين، وهو حدّ الفرية على الأنبياء عليهم السلام. (۴)

۱۲۰. افضيلت خیالی ابوبکر را دلیل خلافت او گردانیده، با اینکه در باب امامت گفته افضيلت شرط امامت نیست.

دهلوی گوید: آنچه در حق ابوبکر واقع شد - هر چند ناگاه بود، بی تأمل و مراجعه - اما به جای خود نشست، و حق به حق دار رسید، و بیجا نیفتاد، به

۱. سوره ص (۳۸): ۲۶.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۷۰ (طعن هشتم ابوبکر).

۳. تنزیه الأنبياء عليهم السلام: ۱۲۹.

۴. غرائب القرآن ۵/ ۵۹۱.

سبب ظهور براهین خلافت او از امامت نماز و دیگر قرائن حالیه و مقالیه پیغمبر صلی الله علیه [وآله] وسلّم در معاملات که با او می‌کرد و افضلیت او بر سائر صحابه [ظاهر بود].^(۱)

مؤلف علیه السلام می‌فرماید: به غایت عجیب است که او افضلیت مزعومی ابی‌بکر را بر صحابه از دلایل و براهین خلافت گردانیده، حال آنکه در باب امامت بر خلاف عقل و نقل و تصریح و تنصیص پدر خود گفته که:
افضلیت شرط امامت نیست، و امامت مفضول با وجود افضل صحیح است.^(۲)

۱۲۱. دعوی ارجحیت روایت عدم نصب ابوبکر برای ادای برائت نزد محدّثین! دهلوی گوید: عزل ابوبکر اصلاً واقع نشد، بلکه این هر دو کس برای دو امر مختلف منصوب شدند، پس در این روایات خود جای تمسک شیعه نماند که مدار آن بر عزل ابوبکر است، و چون نصب نبود عزل چرا واقع شود؟! ...

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۱ (طعن نهم ابوبکر).

۲. تحفه اثناعشریه: ۱۸۰ عقیده پنجم.

پدر او - در "ازالة الخفا" ۱ / ۱۶ - گفته: و از لوازم خلافت خاصه آن است که خلیفه افضل امت باشد در زمان خلافت خود عقلاً و نقلاً... الی آخر.

و در "قرّة العینین": ۱۱۵ گوید: قول محقق آن است که افضلیت [از] امت نسبت [به] اهل خلافت نبوت - که مقنّن قوانین و مبلغ شرایع و مروج دین ایشان‌اند - لازم است، و الا اعتماد کلی حاصل نشود... و اهل سنت همین قول محقق [را] در شیخین بلکه در خلفای اربعه اثبات نمودند.

و همين است ارجح نزد اهل حديث .^(۱)

مؤلف رحمه الله می فرماید: البته نزد متعصين در مقابله شیعه ارجح همان است که موجب منقصت و عیب ثلاثه نباشد، و گو به طریق ضعفا و مجروحین مروی باشد! و مرجوح آن است که باعث منقصت ثلاثه و فضیلت اهل بیت علیهم السلام باشد، و گو به طرق صحیحه حسنه نزد اهل سنت مروی باشد، و در میان شان شهرت تامه داشته باشد!

... سهیلی و کواشی نصب و عزل ابی بکر را بالقطع ذکر کرده اند.

و اصیل الدین محدث - که از مشایخ کبار است - آن را موافق نص گفته ، و آن را اختیار ساخته ، و خلاف آن را ناهنجار گفته .

و ابن حجر - که جلالت و قدر و عظمت شأنش نزد اهل حدیث سنیان مسلم است - به روایات عزل ابی بکر، اثبات ارسال جناب امیر علیه السلام نموده، و در حقیقت آن روایات را به روایت بخاری ترجیح داده .

و ثعلبی - که از اعظام معتمدین و اکابر معتبرین، بلکه امام مفسرین ایشان است - همین روایت را اختیار کرده .

و جمال الدین محدث و شیخ عبدالحق هم آن را حتماً ذکر ساخته اند، و إشعاری هم به ورود خلاف آن نکرده .

و قسطلانی هم به مصروف بودن امر به سوی جناب امیر علیه السلام معترف گردیده،

و ذکر روایت حسنه، متضمن عزل ابی بکر، نموده. (۱)

و میرزا محمد بن معتمدخان بدخشانی - که از ثقات محدثین متأخرین اهل سنت است - روایت نصب ابی بکر را برای ادای سوره برائت، و عزل او از آن، و انصراف آن به سوی جناب امیرالمؤمنین علیه السلام [را] از جمله آن احادیث شمرده که علمای اعلام اهل سنت در صحت آن اختلافی ندارند. (۲)

و پدر خود دهلوی نیز آن را تصدیق نموده واصل قصه دانسته و.. (۳)

پس حیرانم که آیا این همه ائمه و اعظام دین خود را (۴) از اهل حدیث خارج می سازد - چه به زعم او ارجح نزد اهل حدیث خلاف آن است - که این بزرگان به ارجحیت بلکه به تعیین و حتمیت آن قائل شده اند، یا از دعوی لاطائل خود دست برمی دارد؟ (۵)

۱. رجوع شود به: عمدة القاري ۲۶۵/۹، التلخیص فی تفسیر القرآن العزیز، صفحه دوم از تفسیر سوره توبه، تفسیر الثعلبی ۸/۵، درج الدرر: ۷۴۹ - ۷۵۰، البداية والنهاية ۴۶/۵، فتح الباری ۲۴۱/۸، مدارج النبوة ۴۹۲/۲ و مصادر دیگر.

در روضة الاحباب، ورق: ۱۵۷ - ۱۵۶، قسمتی سقط شده، ولی در چاپ مطبوعه انوار محمدی امین آباد لکهنو سنه ۱۲۹۷ صفحه: ۳۶۰ کاملاً موجود است.

۲. نزل الابرار: ۴۷ - ۴۸.

۳. ازالة الخفاء ۱/۱۸۹.

۴. به خصوص پدرش که در مدح او مبالغه تمام نموده و او را آیتی از آیات الهی و معجزه‌ای از معجزات نبوی صلی الله علیه و آله دانسته! (تحفه اثناعشریه: ۱۸۴).

۵. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/۲۱۱ - ۲۱۸.

۱۲۲. استدلال به روايات عامه در برابر شيعه نموده .

و بر خلاف اكابر عامه دخالت ابوبكر را با عزل او منافی می‌داند.

دهلوی گوید: علی مرتضیٰ عليه السلام را شريك ابوبكر كردند تا اين هر دو به اين خدمت قيام نمايند، چنانچه روايات "روضة الاحباب" و "بخاری" و "مسلم" و ديگر محدثين، همين احتمال را قوت می‌بخشد؛ زيرا كه اينها به اجماع روايت کرده‌اند كه: ابوبكر، ابوهريره را در روز نحر با جماعت ديگر متعينه علی مرتضیٰ عليه السلام فرمود تا منادی دهند: (لا يحج بعد العام مشرك، ولا يطوف بالبيت عريان).

از اين روايات صريح معلوم می‌شود كه: ابوبكر صديق از اين خدمت معزول نشده بود، و الا در خدمت غير دخل نمی‌کرد، و مناديان را نصب نمی‌فرمود. (۱)

مؤلف رحمته الله می‌فرمايد: اين روايات را كه در آن تأذين ابوهريره و غيره به امر ابوبكر وارد است، از روايات اهل سنت است، بر شيعه حجت نيست.

گذشته از آنكه علمای اهل سنت نيز اين دخل ابوبكر را منافی عزل او نمی‌دانند، بلكه گفته‌اند:

حضرت علی عليه السلام آواز خود را چندان بلند نمی‌توانست فرمود كه به تمام مردم می‌رسيد، لهذا ابوبكر، ابوهريره و كسان ديگر را مقرر نموده بود كه آنچه آن حضرت بگويد، شنوده، تكرر نمايند، تا مردم ديگر كه بعيد باشند بشنوند. (۲)

۱. تحفة اثناعشرية: ۲۷۲ (طعن يازدهم ابوبكر).

۲. ارشاد الساری ۱۴۳/۷، فتح الباری ۲۳۸/۸-۲۳۹.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۲/ ۲۲۵-۲۲۷.

۱۲۳. جسارت به اسامی مقدس اهل بیت علیهم السلام

دهلوی گوید: مانند استفتای مشهور که: خشن و خشین هر سه دختران معاویه را چه حکم است؟^(۱)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: ذکر این استفتا متضمن چنین سوء ادب، و به این بی‌باکی و ابتهاج، دلیل کمال ناصبیت و خارجیت است، و این چنین استفتا صادر نمی‌شود مگر از حمصی شامی که با وجود ناصبیت مشهورند به حماقت!^(۲)

۱۲۴. حیرت، سردرگمی، تدلیس، تخدیع، تهافت، تناقض و ...

دهلوی گوید: بالجمله؛ وجه عزل ابوبکر همین بود که نقض عهد را موافق عادت عرب، اظهار نموده آید.^(۳)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: از این کلام ظاهر است که وجه عزل ابوبکر منحصر در همین بود که: نقض عهد را موافق عادت، اظهار نماید.

پس آنچه قبل از این در توجیه عزل او بیان کرده به قول خود: (و اگر تأمل کنیم...) الی آخر، و همچنین آنچه از بعض مدققین مزعومی خود نقل کرده، واقعیت نداشته باشد.

هر عاقلی باید در تهافت تقریرات دهلوی تأمل نماید که:

بعد تسلیم عزل ابی‌بکر، آن را بر عادت عرب فرود آورده.

و بعد از آن به تأمل، آن را معلل به عدم امکان آن از ابی‌بکر به سبب مشغولی او

به خبرداری اعمال حج گردانیده.

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱۸۶/۲.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

وباز این کار را مقصود بالذاتِ وجه عزل قرار داده .
 و بعد از آن آن را موجه به ظهور صفت جلال از جناب امیرالمؤمنین علیه السلام نموده .
 و بعد از اینها همه را بی اصل ساخته، باز همان آهنگ سابق برداشته، و وجه
 عزل را منحصر در موافقت عادت عرب ساخته! ^(۱)

۱۲۵. انکار امر واضح که وراثت حقیقت در وراثت اموال است.

دهلوی گوید: لا نسلم که وراثت در مال حقیقت است. ^(۲)

مؤلف رحمته الله می فرماید: این از قبیل انکار ضروریات است، هر کسی که ادنی فهمی
 دارد می داند که هرگاه بدون انضمام قرائن، اطلاق وراثت می شود، از آن وراثت
 مالیه مراد می گیرند، و حقیقت است در آن.

طیبی شارح "مشکاة" در "حاشیه کشف" گفته:

[قال] الراغب: الوراثه: انتقال قنیه إلیک من غیرک من غیر عقد ولا ما یجری بحری

العقد. وسمی بذلك: المنتقل عن المیت. ویقال للقنیه: موروث ومیراث وإرث وتراث.

ویقال: وورثتُ مالاً عن زید، وورثتُ زیداً. قال تعالی: ﴿وَوَرِثَ سُلَیْمَانُ دَاوُدَ﴾. ^(۳)

وقال: ﴿وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلَأُمُّهُ الثَّلَاثُ﴾. ^(۴)

۱. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲/ ۲۶۵.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۷۶ (طعن دوازدهم ابوبکر).

۳. النمل (۲۷): ۱۶.

۴. النساء (۴): ۱۱.

حاشیه کشف طیبی: مراجعه شود به مفردات راغب: ۵۱۸-۵۱۹.

و حسن بصری - که از اعظام ائمه اهل سنت است - از حمل وراثت در آیه «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ»^(۱) بر وراثت نبوت ابا، و بر وراثت مال محمول نموده.^(۲)

۱۲۶. ادعای بیجای بداهت عقلی

دهلوی گوید: اما آیه دیگر یعنی: «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»^(۳) پس به بداهت عقل در اینجا وراثت منصب مراد است بالقطع.^(۴)

مؤلف رحمته الله می فرماید: اکابر مفسرین و مقبولین اهل سنت قائل شده‌اند به اینکه: در اینجا نیز مراد از (یرثی) وراثت مالیه است،^(۵) و فخر رازی نیز قائل شده به اینکه: ادخال وراثت مالیه در آیه اولی است.^(۶)

پس به شهادت این جماعت بطلان خبر: (نحن معاشر الأنبياء) ثابت شد، والحمد لله على ذلك.^(۷)

۱. النمل (۲۷): ۱۶.

۲. تفسیر رازی ۲۴ / ۱۸۶.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۶۸ - ۳۷۰.

۳. مریم (۱۹): ۵ - ۶.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۷۶ (طعن دوازدهم ابوبکر).

۵. تفسیر بغوی ۳ / ۱۸۹، اللباب فی علوم الکتاب عمر بن عادل حنبلی ۱۳ / ۱۳، الدرّ

المنثور ۴ / ۲۵۹، همچنین مراجعه شود به: جامع البیان طبری ۱۶ / ۵۹ - ۶۰، عمده القاری

۲۰ / ۱۶، تفسیر سمرقندی ۲ / ۳۶۸، تفسیر ثعلبی ۶ / ۲۰۶، زاد المسیر ابن جوزی ۵ / ۱۴۶،

تفسیر سمعانی ۳ / ۲۷۸، تفسیر آلوسی ۱۶ / ۶۴.

۶. تفسیر الرازی ۲۱ / ۱۸۴.

۷. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۷۰ - ۳۷۴.

۱۲۷. حیرت، سردرگمی، تدلیس، تخدیع، تهافت، تناقض و ...

دهلوی گوید: اینجا حکم نکردن است به شهادت یک مرد و یک زن نه ردّ شهادت. (۱)

مؤلف رحمته الله می فرماید: عاقل را - در کمال شناخت تلبیس و تدلیس و تلمیع و تخدیع و تهافت و تناقض دهلوی - اندک تأمل باید نمود که:

اولاً به استحاله وقوع دعوی هبه و شهادت تصریح کرده،

باز نسبت تصدیق دعوی هبه فدک به ابوبکر نموده،

و باز - به بهتان و افترا - تهمت بیان مسأله فقهیه بر مقتدای خود بسته،

و باز نفی حاجت طلب شاهد و بیّنه نموده - بنابر انکار قبض حضرت فاطمه رضی الله عنها بر فدک - تجهیل و تسفیه مقتدای خود (یعنی ابوبکر) - که حسب افادات ائمه سنیّه طلب شهود نمود - فرموده.

و باز شهادت حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه و أمّ ایمن را بر محض اخبار فرود آورده، و از تصریحات روایات اعظام مشایخ - که از آن وقوع شهادت ثابت است - اغماض کرده.

و باز تسمیه عدم حکم ابوبکر را - بنابر اخبار ایشان - به ردّ شهادت، جهل عجب پنداشته.

و تا اینجا که در رنگهای گوناگون برآمده، منکر وقوع شهادت بود، حالا از این همه دست برداشته، اعتراف به وقوع شهادت می نماید، و لکن ردّ آن را ردّ نمی داند بلکه حکم نکردن به شهادت نام می نهد و بس!

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۱۲۸. استدلال به روایت کتابی که آن را از شیعه گفته ولی شیعه او را نمی‌شناسد!
دهلوی گوید: اما امامیه، پس صاحب "محجاج السالکین" و غیر او از علمای
ایشان روایت کرده‌اند. (۱)

مؤلف علیه السلام می‌فرماید: روایت کتابی که علمای امامیه آن را و مصنفش را
نمی‌شناسند (۲) بر ایشان حجت آوردن، دلیل کمال جهل و نادانی است از آداب
علم مناظره!

و هرگاه که حال صاحب کتابی که نامش برده چنین باشد، حال غیر او از علمای
امامیه که نامشان نبرده، بر آن قیاس باید کرد که گفته: و دیگر کتب معتبره امامیه. (۳)

۱. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۹ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۲. در کتب خاصه و عامه اصلاً کتابی به این نام پیدا نکردیم!

۳. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳/ ۱۹۲.

استدلال به روایات اهل تسنن و روایت‌های جعلی

۱۲۹. استدلال به روایت جعلی از عامه در فضائل ابوبکر!

دهلوی گوید: جناب پیغمبر ﷺ فرموده است: مرا حق تعالی چهار وزیر عطا فرموده است، دو وزیر از اهل زمین، ابوبکر و عمر... الی آخر. (۱)

مؤلف رحمته می‌فرماید: این حدیث از موضوعات و متفردات اهل سنت است. سپس مؤلف به اثبات جعلی بودن آن می‌پردازد. (۲)

۱۳۰. استدلال به روایت جعلی از عامه در فضائل عمر!

دهلوی گوید: عمر بن الخطاب را که در حق او (لوکان بعدی نبی لکان عمر) ارشاد شده، این عزل در لیاقت امامت او نقصان نکرد. (۳)

مؤلف رحمته می‌فرماید: ذکر احادیث موضوعه که اهل سنت به نقل آن متفردند، در مقام مناظره به مقابله شیعه به غایت غریب و عجیب است! و مع‌هذا اسانید این حدیث نزد خود اهل سنت مقدوح است. (۴)

۱۳۱. روایات ضعیف نزد عامه را به دروغ صحیح گفته و به آن استدلال نموده!

دهلوی گوید: حضرت به وحی ربانی و الهام سبحانی به یقین می‌دانست که بعد آن جناب، ابوبکر خلیفه خواهد شد، و صحابه اخیار بر او اجماع خواهند کرد

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۳۳ - ۳۳۵.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۸ (طعن پنجم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۵۸ - ۳۶۳.

و غیر او را دخل نخواهند داد، چنانچه حدیث: (فأبی علی إلاّ تقدیم ابي بکر)، و حدیث: (یأبی الله والمؤمنون إلاّ ابا بکر)، و حدیث: (إنه الخلیفة من بعدی) که در "صحاح" اهل سنت موجود است، بر آن دلالت صریح دارد. (۱)

مؤلف علیه السلام می فرماید: هرگاه به مضمون این حدیث موضوع (یعنی حدیث اخیر) و امثال آن، جمهور اهل سنت اعتقاد نداشته باشند؛ استدلال به آن در مقابله شیعیان، دلیل نهایت نادانی و موجب کمال سفاهت و پشیمانی است.

سپس به نقل ضعف حدیث اول از کتب عامه پرداخته است. (۲)

و درباره حدیث دوم فرموده: از حدیث: (یأبی الله والمؤمنون إلاّ ابا بکر) لازم می آید که - معاذ الله - جناب امیر علیه السلام که از بیعت ابي بکر ابا فرمود و سایر بنی هاشم و دیگر صحابه متخلفین از بیعت ابوبکر، از مؤمنین خارج باشند! (۳)

۱۳۲. استدلال به روایت جعلی از عامه در فضائل ابوبکر!

دهلوی گوید: و در حق او ارشاد فرموده‌اند: (أرحم أمتی بأمتی ابوبکر). (۴)

مؤلف علیه السلام می فرماید: به مقتضای «يُخْرِبُونَ بَيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ» (۵) بعض ثقات اهل سنت این حدیث را موضوع دانسته‌اند، چنانچه در "فیض القدر" در مسطور

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

۲. مراجعه شود به: میزان الاعتدال ۱۲۲/۳، العلل المتناهية ۱۸۲/۱، کنز العمال

۵۱۵/۱۲

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱/ ۳۹۰-۳۹۳.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

۵. الحشر (۵۹): ۲.

است: وتعقبه ابن الهادي في تذكرته بـ: أن في متنه نكارة، وبأن شيخه ضعفه، بل رجح وضعه. (۱)

۱۳۳. استدلال به روايت جعلی و ابتلا به تناقض گویی

دهلوی گوید: طرفه آن است که ابوبکر صدیق در این کار هم مددکار علی مرتضیٰ (علیه السلام) بود... و خود نیز گاه گاه شریک این خدمت می شد. (۲)

مؤلف رحمته الله می فرماید: طرفه آن است که با وصف آن همه تنقیص و تهجین این کار - که سابقاً بر آن جسارت کرده - از هوس اثبات مددکاری ابوبکر در این کار هم درگذشته، اثبات شرکت او در این کار خواسته، و از لزوم تنقیص و تهجین ابی بکر که این کار را لایق ابوبکر ندانسته، و به نظر تحقیر آن را دیده حیایی نمی آرد.

مضافاً به آنکه ثقات و محققین اهل سنت ندای ابی بکر را به این کلمات، قطعاً باطل و مخالف روایت جمیع دانسته اند، شارح قسطلانی در شرح روایت "صحیح بخاری"، ذیل قوله: (قال أبوهريرة: فأذن معنا علي [عليه السلام] يوم النحر في أهل منى براءة). و حافظ ابن حجر گفته اند که: این غلط فاحش و مخالف روایات جمیع روات است، و آن کلام ابوهریره است قطعاً؛ زیرا که او مؤذن بود به این امر. قال المحافظ ابن حجر: وهذا غلط فاحش، مخالف لرواية الجميع، وإنما هو كلام أبي هريرة قطعاً، فهو الذي كان يؤذن بذلك. (۳)

۱. فیض القدير ۱ / ۵۸۹.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۲ / ۲۵۸ - ۲۵۹.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

۳. فتح الباری ۸ / ۲۴۰، ارشاد الساری ۷ / ۱۴۳.

۱۳۴. استدلال به روایت عامه، با وجود تنافی و تناقض بین صدر و ذیل آن!

دهلوی گوید: أخرج البخاري عن مالك بن أوس.. إلى آخر الحديث. (۱)

مؤلف رضی اللہ عنہ می فرماید: هرگاه روایت عایشه و ابوبکر و عمر در مقام مناظره شیعیان قابل اعتبار نباشد، بخاری و رواتش - که از اولیای عایشه و ابوبکر و عمر بودند - چگونه قابل اعتبار خواهد بود!؟

و مع هذا تتمه این حدیث مناقض است با قوله: (اللهم نعم)، و آن تتمه این است:

«ثم توفى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال أبو بكر: أنا ولي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فقبضه أبو بكر، فعمل فيه بما عمل به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وأنتم حينئذ - وأقبل إلي علي [عليه السلام] وعباس وقال: - تذكران أن أبا بكر فيه كما تقولون، والله يعلم أنه فيه لصادق بار راشد تابع للحق..»

ثم توفى الله أبا بكر فقلت: أنا ولي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و أبي بكر، فقبضته سنتين من إمارتي أعمل فيه بما عمل فيه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأبو بكر، والله يعلم أني فيه لصادق بار راشد تابع للحق.. ثم جئتاني كلاكما وكلمتكما واحدة وأمركما جميع. (۲)

(اگر حضرت خبر (لا نورث) را قبول دارد، چرا در مورد میراث پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به ابوبکر و عمر اعتراض دارد)؟! (۳)

➤ برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۶۰ - ۲۶۵.

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۵ (طعن دوازدهم ابوبکر).

۲. صحیح البخاری ۲۴ / ۵.

۳. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۲۷ - ۳۲۸.

۱۳۵. استدلال به روایت جعلی نواصب

دهلوی گوید: غضب حضرت زهرا [علیها السلام] بر حضرت امیرالمؤمنین [علیه السلام] در مقدمات خانگی بارها به وقوع آمده، از آن جمله وقتی که خطبه بنت ابی جهل برای خود نمودند. (۱)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: حدیث خطبه بنت ابی جهل از موضوعات نواصب و خوارج است که به پاس خاطر معاویه و اخذ اجرت و جعله از او این چنین احادیث را وضع کردند! چنانچه در "شرح ابن ابی الحدید" از ابو جعفر اسکافی نقل کرده. (۲)

۱۳۶. استدلال به روایت مجعول و مخالف صحاح

دهلوی گوید: شیخ عبدالحق در "شرح مشکاة" نوشته: ابوبکر صدیق بعد از این قضیه به خانه فاطمه علیها السلام رفت ... و حضرت زهرا علیها السلام راضی شد. (۳)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: عجب است از شیخ عبدالحق که خود در "شرح مشکاة" گفته که:

(غضب آن حضرت امتداد کشید و تا زنده بود مهاجرت نمود ابوبکر را).
و باز این دعوی کاذب را ذکر کرده، و از قول قبلی خود که موافق صحاح است غفلت ورزیده. (۴)

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۲. شرح ابن ابی الحدید ۴ / ۶۳.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۱۷۶ - ۱۸۰.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۹ - ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۱۸۶ - ۱۸۷.

۱۳۷. استدلال به روایت مجعول و مخالف صحاح

دهلوی گوید: در "فصل الخطاب" به روایت بیهقی از شعبی نیز همین قصه مروی است. (۱)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: روایت شعبی قابل اعتبار نیست به چند وجه:

اولاً: او از دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام بوده، چنانچه در محل خود ثابت شده. (۲)

ثانیاً: آنکه شعبی این روایت به طریق مرسل مذکور ساخته،

ثالثاً: آنکه این روایت، منافی روایت "صحیح بخاری" و "صحیح مسلم" است

که اهل سنت دعوی اجماع خود بر قبول این هر دو "صحیح" دارند، پس روایت منافی "صحیح" که غیر صحیح است، چگونه مقبول شود؟ (۳)

۱۳۸. استدلال به روایت جعلی پیش‌نمازی ابوبکر

دهلوی گوید: و صرف شش ماه بود که جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله

وسلم ابوبکر را پیش‌نماز جمیع ساخته، به تأکید تمام این مقدمه را پرداخته. (۴)

مؤلف رحمته الله می‌فرماید: بطلان حدیث پیش‌نماز ساختن جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله

ابوبکر را، سابق از این گذشت فارجمع الیه. (۵)

۱. تحفه اثنا عشریه: ۲۷۹ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۲. رجوع شود به شرح ابن ابی الحدید ۹۸/۴، الفصول المختارة: ۲۱۶.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱۸۷/۳ - ۱۹۲.

۴. تحفه اثنا عشریه: ۲۸۱ (طعن چهاردهم ابوبکر).

۵. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲۵۴/۳.

۱۳۹. استدلال به روایتی که خود عامه آنرا تضعیف کرده‌اند.

دهلوی گوید: امام محیی‌السنة بغوی در "شرح السنه" از ابی‌هریره روایت آورده که: پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلم در حق سارق فرموده: **إن سرق فاقطعوا یده، ثم إن سرق فاقطعوا رجله.. إلى آخره.** (۱)

مؤلف رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: شیخ عبدالحق دهلوی در شرح این حدیث گفته:

نزد ما اگر دزدی کند کتّ ثلاثه قطع کرده نشود و جلد کرده شود و حبس کرده شود در زندان تا بمیرد یا توبه کند، و دلیل ما قول علی رضی‌الله‌عنه است که فرمود: من شرم می‌دارم از خدا که نگذارم او را دستی که بخورد بدان و استنجا کند بدان، و پایی که راه رود بدان.

و به این دلیل حجت کرد صحابه را، پس غالب آمد بر ایشان، پس منعقد شد بر آن اجماع، و لابد آن را مستندی خواهد بود.

و حدیث مذکور (که بغوی در "شرح السنه" از ابوهریره نقل کرده) طعن کرده است در وی طحاوی. (۲)

و در "تبیان الحقایق شرح کنز الدقائق" مذکور است: لنا إجماع الصحابة حين حجّهم علي رضی‌الله‌عنه [بقوله]: «إني لأستحيي من الله أن لا أدع له يداً بها يبطش، ورجلا يمشي عليها»، ولم يحتجّ أحد منهم بالمرفوع، فدلّ على عدمه، وما رواه لم يثبت، فإن الطحاوي قال: تتبّعنا هذه الآثار فلم نجد لشيء منها أصلاً، ولهذا لم يقتل في الخامسة. (۳)

۱. تحفه اثنا عشرية: ۲۸۲ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۲. أشعة اللمعات ۳ / ۲۸۶.

۳. تبیین الحقائق ۳ / ۲۲۵.

۱۴۰ - ۱۴۱. استدلال به روایات مجعول از کتب عامه در برابر شیعه
دهلوی در حاشیه این قول گفته: بل نقول: إن أمير المؤمنين عليه السلام لم يحط علماء بجميع
الأحكام، ولم يمنع ذلك من لياقته للإمامة، يدلّ على ذلك قصص كثيرة:
منها: ما روي من طرق صحيحة من قوله عليه السلام: (إذا حدّثني غيبي حلّفته، فإن حلف لي
صدّقت، وحدّثني أبوبكر، وصدق أبوبكر).

ومنها: إنه لم يعرف أي موضع يدفن فيه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم .. حتى
رجع إلى ما رواه أبوبكر.

ومنها: قصّة الزبير وموالي صفية، فإن أمير المؤمنين عليه السلام أراد أن يأخذ ميراثهم،
كما أن عليه أن يحمل عقلهم حتى أخبره عمر بخلاف ذلك من أن الميراث للابن والعقل
على العصبه. ^(۱)

مؤلف رحمته الله می فرماید: ادعای این معنا که جناب امیر عليه السلام محیط به جمیع احکام
نبود، از دعوی کاذبه است که اصلاً دلیلی بر آن اقامه نمی توان نمود،

اما خبر استحلاف؛ پس از روایات اهل سنت است، بر شیعه حجت نیست.

بلکه علمای اهل سنت هم انکار آن کرده اند مولوی عبدالعلی در "شرح مسلم"
می گوید: حافظ منذری و غیر او انکار آن کرده اند.

و بخاری نیز قدح و جرح در این حدیث نموده چنانکه ذهبی گفته .

و ابن حجر هم - متابعات مزی را درباره این حدیث نپذیرفته - گفته :

والمتابعات التي ذكرها لا تشيد هذا الحديث شيئاً؛ لأنها ضعيفة جداً.

و عقیلی که از منقّدين قوم است نیز خبر استحلاف را انکار نموده.

بلکه از عجایب آن است که خود دهلوی حکم بزار را - به عدم صحت این حدیث - در "بستان المحدثین" نقل کرده و گفته: و أسماء بن الحكم مجهول. (۱)

و روایت ندانستن جناب امیر علی علیه السلام موضع دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله، و رجوع به قول ابی بکر، از روایات عامه است، بر شیعه چسان حجت می تواند شد؟!

با آنکه روایات اهل سنت هم تکذیب آن می نماید. (۲)

و اما خبر موالی صفیه، پس حکم در آن همان است که امیرالمؤمنین علیه السلام دعوی آن فرمود، و سکوت آن حضرت نزد عمر دلیل رجوع نیست. (۳)

کلام آخر آنکه به نظر می رسد غرض دهلوی از بکار گرفتن این روش ها ارانه بحث عقیدتی یا حتی مناظره کلامی نیست، او می خواهد افراد خامی را که اهل کنکاش و تحقیق نیستند فریب دهد و اسباب عداوت و دشمنی بین آنها و شیعه را فراهم نماید تا از گرایش آنها به مکتب اهل بیت علیهم السلام جلوگیری نماید، چنانکه خود در مقدمه به آن اشاره ای کرده است.

۱. به ترتیب مراجعه شود به: فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت ۲ / ۱۳۴، میزان الاعتدال ۱ / ۲۵۵، تهذیب التهذیب ۱ / ۲۳۴ - ۲۳۵، جامع الاصول ۱۳ / ۸۱، معرّب بستان المحدثین: ۵۵ - ۵۶.

۲. رجوع شود به: مودة القرى المودة الرابعة عشر، عنه ینابیع المودة ۲ / ۳۳۹، روضة الاحباب، ورق: ۱۷۵، مدارج النبوة ۲ / ۵۶۸، خلاصة الوفاء: ۱۲.

۳. مراجعه شود به التعجب کراچکی: ۶۱، الشافی ۲ / ۳۶ - ۳۷ و ۴ / ۱۶۰ - ۱۶۱، ۱۷۸، شرح ابن ابی الحدید ۱۱ / ۱۴ و ۱۲ / ۲۰۲.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۳ / ۳۵۶ - ۳۷۱.

ردیه‌های "تحفه اثناعشریه"

دانشمندان شیعه در دفاع از حریم حق و حقیقت و پاسداری از مرزهای اعتقادی در برابر تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا و تحریفات، همیشه ایستادگی کرده و در این راه از هیچ سعی و تلاشی فروگذار نکرده‌اند.

پس از انتشار "تحفه اثناعشریه" گروهی به تحقیق و رد آن پرداخته و بر بعضی از قسمت‌ها و یا تمامی آن، مطالب قابل ملاحظه‌ای را ارائه دادند^(۱) که از آن جمله است:

الأجناد الإثني عشرية المحمدية العلوية الهاشمية في رد التحفة الإثني عشرية الدهلوية

عنوان مجموعه‌ای است که سید محمد قلی کنتوری صاحب "تشیید المطاعن" در رد "تحفه" شروع کرده است، و برای رد هر باب نام دیگری گذاشته که خواهد آمد.^(۲)

۱. اثناعشریه ؟

مؤلف ناشناخته، نسخه آستان قدس رضوی.^(۳)

۲. إحياء السنة وإماتة البدعة بطعن الأسنه، رد باب هشتم، فارسی

از علامه سید دلدار علی بن محمد معین نصیرآبادی نقوی (متوفی ۱۲۳۵).

اولش: (الحمد لله الذي أمات البدعة وأحى السنة، وصلى الله على من أتم به الحجة

۱. مرآة الكتب، تبریزی: ۳۶۶؛ الذريعة ۲۶ / ۲۹.

۲. مراجعه شود به الذريعة ۴ / ۱۹۲.

لازم به تذکر است که از ردیه‌های ایشان در بعضی ابواب اطلاعی در دست نیست.

۳. شماره میکروفیلم ۲۵۶۶۴ / ۵.

وأكمل المنة.. الى آخره. (۱)

چاپ هند، لدھیانہ، مجمع البحرین، ۱۲۸۱ هجری ۱۰۸ صفحه. (۲)

۳. ادله نقيه در ثبوت تقيه، فارسی

سید حافظ علی نهتوری بجنور

چاپ لدھیانہ، مجمع البحرین، ۱۲۸۲ هجری (۳)

۴. الإمامة، ردّ باب هفتم (امامت)، عربی

تألیف سلطان العلماء سید محمد - فرزند سید دلدار علی - نقوی نصیرآبادی

لكهنوی (متوفی ۱۲۸۴). (۴)

۵. البارقة الضیغمية در تحلیل متعین، ردّ باب دهم

از سلطان العلماء سید محمد نقوی نصیرآبادی (متوفی ۱۲۸۴). (۵)

۶. برهان السعادة [السعادات]، ردّ باب هفتم (امامت)، فارسی

اثر علامه سید محمد قلی کنتوری، مؤلف "تشييد المطاعن".

اولش: (الحمد لمن أخبرنا في كلامه المنزل على خير الخلق والخليقة بأنه قال للملائكة:

۱. الذريعة ۱/ ۳۰۹.

۲. فهرست کتب شبّهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند، سید شهوار حسین،

نقوی امروهوی، صفحه: ۹۸.

ایشان مؤلف کتاب را سید محمد - فرزند سید دلدار علی - معرفی کرده است.

۳. تألیفات شیعه در شبه قاره هند، سید شهوار حسین نقوی، صفحه: ۵۹.

۴. این غیر از "بوارق" است که فارسی است. الذريعة ۱۰/ ۱۹۰.

۵. الذريعة ۱۴/ ۱۹۸ و ۱۰/ ۳.

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ ..) الى آخر.

آقا بزرگ طهرانی از "نجوم السماء" نقل کرده است که در زمان مصنف، کتاب در بلاد منتشر و بسیاری از علماء در ضمن نامه‌هایشان مؤلف را ستودند، سپس برخی از آن نوشته را ذکر کرده است. (۱)

متن عبارت "نجوم السماء" - که پس از ذکر ردیه‌های "تحفه" از نام "برهان السعاده" نام برده - این است:

و نسخ این کتاب در حیات آن جناب به اکناف و اقطار مشتهر گشته ، و علمای اعیان و نبهای عالی‌شأن عصرش به وصف آن کتاب رطب اللسان بوده. (۲)

۷. برهان الصادقین ، ردّ باب هفتم (امامت) ، فارسی

از سید جعفر معروف به ابوعلی‌خان موسوی بنارسی دهلوی، شاگرد علامه میرزا محمد ، صاحب النزّه الاثنی عشریة . (۳)

۸. البوارق الموبقة ، ردّ باب هفتم ، فارسی

تألیف سلطان العلماء سید محمد نقوی (متوفی ۱۲۸۴) .

کتابی است با لطافت و ایجاز و اختصار .

اول آن : (الحمد لله لإكمال الدين وإتمام النعمة وإنقاذ العباد - باقتفاء أهل البيت عليهم السلام -

عن لجنة المهلكة والنقمة ..) الى آخر ، در هند چاپ شده است . (۴)

۱. الذریعة ۹۶/۳ ، کشف الحجب والاسرار : ۸۴ .

۲. نجوم السماء : ۴۱۹ - ۴۲۲ .

۳. الذریعة ۹۷/۳ .

۴. الذریعة ۱۵۴/۳ ، کشف الحجب والاسرار : ۸۸ .

۹. بيان تصحيح المنحة الالهية عن النفثة الشيطانية = المنحة الالهية في ردّ مختصر
ترجمة التحفة الاثني عشرية

از علامه شيخ مهدي خالصي كاظمي (متوفى ۱۳۴۳).
کتابي است مبسوط و کبير در سه جلد ردّ بر مختصر معرّب "تحفه".^(۱)

۱۰. تنمة النزهة، ردّ باب نهم، فارسي

تأليف علامه حکيم ميرزا محمد بن عنایت احمدخان کشميري دهلوی (متوفى ۱۲۳۵).
مؤلف "النزهة الاثني عشرية" که شرحش خواهد آمد ..
او فقهيات را در یک جلد جداگانه جمع آوری و جواب داده، و به عنوان تنمة
کتابش قرار داده است.^(۲)

۱۱. تجهيز الجيش لكسر صنمی قریش، ردّ همه كتاب

از مولوی حسن بن امان الله دهلوی عظیم آبادی (متوفى ۱۲۶۰).^(۳)

۱۲. تحفه حنفيه به جواب تحفه اثنا عشریه

از زين العابدين خان (متوفى ۱۲۷۵).^(۴)

۱۳. تحفة السنة

از ميرزا محمد هادی رسوا الكهنوی در ۱۵ جلد.^(۵)

۱. الذريعة ۱۷۷/۳ و مراجعه شود به ۱۰ / ۱۹۰ - ۱۹۱، احسن الوديعه: ۲۷۳.

۲. مراجعه شود به اعيان الشيعة ۳۳ / ۱۰.

۳. مجله تراثنا، شماره ۶، محرم ۱۴۰۷، مقاله علامه سيد عبدالعزيز طباطبائي.

۴. فهرست كتب شبهات وردّيّه های علمای شيعة در شبه قاره هند: ۱۴۸ - ۱۵۰.

۵. فهرست كتب شبهات وردّيّه های علمای شيعة در شبه قاره هند: ۱۴۸ - ۱۵۰.

مراجعة شود به مستدرکات اعيان الشيعة ۳۱۸ / ۷.

۱۴. التحفة المنقلبة في الجواب عن التحفة الاثني عشرية

از سید رضا حسن بن باقر علی نقوی .

در بررسی تناقضات "تحفه" و از کتب چاپی است ، آقا بزرگ طهرانی فرموده به زبان اردو است ولی بعضی دیگر آن را فارسی می‌دانند .^(۱)

۱۵. ترجمة النزهة الاثني عشرية

از کتب مطبوعه سید شریف الدین بهریلوی .^(۲)

اصل کتاب النزهة الاثني عشرية به فارسی است و شرحش خواهد آمد ، ولی این ترجمه عربی است یا اردو در این زمینه اطلاعی در دست نیست .^(۳)

۱۶. ترجمه تشييد المطاعن لكشف الضغائن ، ردّ باب دهم به زبان اردو

ترجمه کتاب از سید خادم علی شاه محامی هندی^(۴)

۱۷. تشييد المطاعن لكشف الضغائن ، ردّ باب دهم

کتاب حاضر که شرح و بیان آن خواهد آمد .

۱۸. تکسير الصنمين ، ردّ باب دهم ، فارسی

تأليف سيد جعفر معروف به ابو علي خان حسيني موسوي بنارسي دهلوي معاصر سيد محمد قلي .

۱ . الذريعة ۳ / ۴۷۳ ، فهرست کتب شبهات و ردیه‌های علمای شیعه در شبهه قاره هند :

۱۴۸ - ۱۵۰ .

۲ . منسوب به بهریلی از بلاد بنجاب .

۳ . مراجعه شود به مستدرکات اعیان الشیعة ۵ / ۲۳۲ .

۴ . مستدرک الذريعة محقق طباطبائی به نقل از تکملة الذريعة رضوی: در مجله اصلاح

(شهر کهجوه هند) سنه ۱۳۳۱ آمده: جلد اول در ۹۰۰ صفحه بیرون آمده است .

اولش: (المنة لله الذي منّ علينا بإرسال حبيبه محمد المصطفى ﷺ وجعل من عترته أئمة مصابيح الدجى ..) الى آخر. (۱)

۱۹. تقليب المكائد، ردّ باب دوم، فارسی

از سيد محمد قلى كنتورى، مؤلف "تشييد المطاعن".

اولش: (الحمد لله الذي قال - رغماً للظالمين - : «أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ» ..) الى آخر. [سنه ۱۲۶۲ در كلكته] به طبع رسیده ولى مغلوپ است. (۲)

۲۰. التمييز بين صواقع الكابلي وتحفة عبد العزيز

از سيد العلماء حكيم سيد حسين گريان.

در اثبات اينكه مطالب "تحفه" از كتاب نصرالله كابلې سرقت شده است.

چاپ لكهنو، تصوير عالم، ۱۹۰۶ م - ۱۳۲۴ هجرى در ۱۶ صفحه. (۳)

۲۱. جواب سوالات تحفه اثنا عشریه ؟

مؤلف ناشناخته، در ضمن هفت سؤال و جواب. (۴)

۲۲. جواب التحفة، ردّ همه كتاب، فارسی

تأليف مولوى خيرالدين اله آبادى (محمدآبادى) حائرى قزوينى (متوفى حدود ۱۲۶۰ هـ).

۱. الذريعة ۴ / ۴۰۶، كشف الحجب والاسرار: ۱۳۷.

۲. الذريعة ۴ / ۳۸۹، كشف الحجب والاسرار: ۱۳۷.

۳. فهرست كتب شبهات و ردّيه‌هاى علمائى شيعه در شبهه قاره هند: ۱۴۸ - ۱۵۰، و

صفحه: ۱۲۶ شماره: ۱۲۴. و مراجعه شود به الذريعة ۴ / ۴۳۵.

۴. فهرست نسخه‌هاى خطى فارسى ۴ / ۴۷ (كتابخانه جامعه همدرد) مركز تحقيقات

فارسى، رايونى جمهورى اسلامى ايران - دهلى نو.

سید اعجاز حسین - فرزند مؤلف تشیید المطاعن - می‌گوید :
از پدرم شنیدم که می‌گفت : آن مرحوم بر همه باب‌های تحفه ردیه نوشت، ولی
من فقط ردیه باب چهارم را دیده‌ام. (مراجعه شود به هدیه العزیز).^(۱)

۲۳. جواب الکید الثامن ، ردّ باب دوم

تألیف علامه محقق مدقق حکیم کامل میرزا محمد بن عنایت احمدخان دهلوی
مؤلف "النزهة الاثنی عشریة" (متوفی ۱۲۳۵)، در بحث مسح .
اولش : (راقم گوید - وبالله التوفیق - : فاضل ناصب ، بحث مناظره ماسحین
وغاسلین را به حکم تعارض دو قرائت متواتره ، به اقتدا وتأسی قاضی نورالله
شوشتری رحمته الله مصدر نموده ...) الی آخر .^(۲)

۲۴. الجواهر العبقریة ، ردّ باب هفتم ، مبحث غیبت ، فارسی

از مفتی سید محمد عباس بن علی اکبر تستری (متوفی ۱۳۰۶) .
بر آن تقریظ سید محمد و سید حسین فرزندان علامه سید دلدارعلی به خط
مبارکشان موجود است .^(۳)

۲۵. حدیقه سلطانیه در مسائل ایمانیه ، ردّ باب هفتم (امامت)

تألیف سید العلماء سید حسین بن دلدارعلی لکهنوی .
چاپ لکهنو ، مطبع بستان مرتضوی ، ۱۳۰۴ هجری در ۶۲۴ صفحه .^(۴)

۱. کشف الحجب والأستار : ۱۶۱ .

۲. الذریعة ۵ / ۱۸۶ ، کشف الحجب والاسرار : ۱۶۲ .

۳. الذریعة ۵ / ۲۷۱ - ۲۷۲ ، و رجوع شود به مستدرکات اعیان الشیعة ۷ / ۴۱۱ .

۴. فهرست کتب شبهات و ردیه‌های علمای شیعه در شبهه قاره هند : ۱۳۴ ، شماره : ۱۵۷ .

۲۶. حسام الاسلام وسهام الملام [الأعلام] ، ردّ باب ششم
اثر مولانا سيد دلدارعلى نقوى نصيرآبادى هندى (متوفى ۱۲۳۵).
اولش : (الحمد لله المفضل المنعم ، والصلوة والسلام على خير الأنام..) الى آخر. (۱)

۲۷. خاتمة [خاتم] الصوارم ، ردّ باب هفتم
از سيد دلدارعلى نقوى نصيرآبادى هندى (متوفى ۱۲۳۵).
اولش : (فاتحة كل خاتمة كريمة وخاتمة كل فاتحة ..) الى آخر، نسخة خطى آن در
كتابخانه احفاد مؤلف در لكهنو موجود است. (۲)

۲۸. ذو الفقار ، ردّ باب هفتم و دوازدهم ، فارسى
تأليف سيد دلدارعلى نقوى نصيرآبادى هندى (متوفى ۱۲۳۵).
اولش : (الحمد لله مثبت الحق ومزيل الباطل ، والصلوة على الدعاة إلى سبيل النجاة ..)
الى آخر. (۳)

او متعرض باب دوازدهم تولى و تبرى هم شده است. (۴)
چاپ هند، لدهيانه، مجمع البحرين، ۱۲۸۱ هجرى ، ۱۱۱ صفحه. (۵)

۲۹. ردّ تحفه ؟

از سبحان على (قرن سيزدهم) نسخه خطى آستان قدس. (۶)

۱. الذريعة ۵ / ۲۷۱ - ۲۷۲ ، و مراجعه شود به ۱۰ / ۱۹۰ ، اعيان الشيعة ۶ / ۴۲۶ .

۲. الذريعة ۷ / ۱۳۱ - ۱۳۲ .

۳. الذريعة ۱۰ / ۴۴ .

۴. مجله تراثنا ، شماره ۶ ، محرم ۱۴۰۷ ، مقاله علامه سيد عبدالعزيز طباطبائى .

۵. فهرست كتب شبهات و ردّيه‌هاى علمای شيعة در شبه قاره هند : ۱۴۵ ، شماره : ۲۰۳ .

۶. شماره نسخه ۲۲۱۶۵ .

۳۰. ردّ تحفه، ردّ باب اول

از سید علی حیدر کهجوی.

این کتاب ترجمه‌ای است از جلد اول "نزهه اثنا عشریه".

چاپ، کهجوا هند، مطبع اصلاح، در ۳۵۳ صفحه. (۱)

۳۱. ردّ شاه عبد العزیز دهلوی، ردّ باب نهم

ردّ بر سخن شاه عبد العزیز دهلوی درباره مبطلات نماز، و نظر صاحب "شرائع" است. با خط خوردگی و افزودگی در متن و حاشیه، خط آن بسیار شبیه دستخط سید علی حسین و به احتمال بسیار زیاد کتاب از خود او است.

آغاز: (بر طبایع صافیه کافی و اذهان کافیه وافی باد از آن جا که بعض اشخاص جهالت اختصاص که هنوز اطلاعی از قوانین صرفیه..

انجام: (و توسن خامه را به عرصه تحریر جولان دادن چه ضرور) (۲).

۳۲. الردّ علی التحفة الاثنا عشرية، اردو

اثر شیخ اختر عباس بن صدیق محمد پاکستانی نجفی. (۳)

۳۳. رساله في غيبة الامام = غيبة الامام، ردّ باب هفتم، مبحث غیبت

تألیف سید دلدار علی نصیرآبادی (متوفی ۱۲۳۵).

نقضی است نیکو، اول آن: (الحمد لله رب العالمین ..) الی آخر. (۴)

۱. فهرست کتب شبهات و ردیه‌های علمای شیعه در شبهه قاره هند: ۱۴۷ شماره: ۲۱۱.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های زنگی‌پور (معرفی میراث مخطوط جلد ۳۶)،

تألیف سید محمد حسین حکیم صفحه ۴۵.

۳. الذریعة ۲۱ / ۳۰۱.

۴. الذریعة ۱۶ / ۸۲.

چاپ هند، سلطان المطابع، ۱۲۶۶ هجری. (۱)

۳۴. رساله تکمیل القرآن

از سید محمد حسین دهلوی (متوفی ۱۲۹۶).

این کتاب ردّ الزام محدث دهلوی است که گفته: شیعیان بر قرآن ایمان ندارند. احتمالاً مربوط به باب دوم کید سیزدهم یا چهل و دوم باشد. (۲)

۳۵. رساله نافع در جواب اثنا عشریه

تألیف مقرب علی زائر (۳)

۳۶. السیف الناصری، ردّ باب اول

از سید محمد قلی کتوری، مؤلف "تشیید المطاعن".

اولش: (الحمد لمن علمنا أن نقول: اللهم انصر من نصر دین محمد، واخذل من خذل دین محمد ﷺ...) الی آخر. (۴)

۳۷. السیف [سیف الله] المسلول علی مخربی دین الرسول = الصارم البتار لقد الفجار وقط الأشرار، ردّ همه کتاب، فارسی

تألیف جمال الدین ابو احمد میرزا محمد بن عبد النبی بن عبد الصانع اخباری نیشابوری هندی اکبرآبادی مقتول سنه ۱۲۳۲.

ردّ همه کتاب است، ولی فقط باب اول و دوم دیده شده، عبارت "تحفه" را به

۱. فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبهه قاره هند: ۱۴۸ - ۱۵۰، شماره:

۱۶، و صفحه: ۱۶۹ شماره: ۲۹۰.

۲. فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبهه قاره هند: ۱۴۸ - ۱۵۰.

۳. فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبهه قاره هند: ۱۴۸ - ۱۵۰.

۴. کشف الحجب والاستار: ۲۴، الذریعة ۱۲ / ۲۹۰.

عنوان متن و عبارت خودش را (در مقام ردّ) به عنوان شرح آورده است .
تلمیذ او مولی فتح علی در "الفوائد الشیرازیة" گوید : آن کتاب بزرگی در شش
مجلد است .

اولش: (الحمد لله الذي هدانا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله..). الی آخر. (۱)

۳۸. الصوارم الالهيات في قطع شبهات عابدي العزى والللات ، ردّ باب پنجم ، فارسی ،
تألیف سید دلدارعلی نصیرآبادی هندی نقوی (متوفی ۱۲۳۵).

اولش : (الحمد لله الذي تفرّد بالقدم ، ووسم كل شيء بتقدم العدم ..) الی آخر .
در سال ۱۲۱۵ در ۵۰۰ نسخه در کلکته چاپ شد، ولی مغلوپ است . (۲)

۳۹. طرد المعاندين للدين عن رحمة رب العالمين ، در جواز لعنت بر مخالفين ،
فارسی (ظاهراً مربوط به باب دوازدهم ، تولی و تبری باشد).
از سید حسین بن دلدارعلی نقوی (متوفی ۱۲۷۳).

اولش : (الحمد لله رب العالمين ..) الی آخر ، سنه ۱۲۶۵ در لکهنو برای اولین بار ،
و سپس در سنه ۱۳۱۵ برای بار دوم طبع شد . (۳)

۴۰. طعن الرماح = الفوائد الحيدرية ، ردّ باب دهم ، فارسی

تألیف سلطان العلماء سید محمد نقوی نصیرآبادی (متوفی ۱۲۸۴).
در مباحث فدک و قرطاس و احراق باب .

اولش: (الحمد لله الذي خصّ أولياءه بمناقب. شهدت بها الأعداء..). الی آخر.

۱. كشف الحجب والاسرار: ۳۱۴، الذريعة ۱۲ / ۲۸۸ و ۳ / ۱۵.

۲. الذريعة ۱۵ / ۹۲، كشف الحجب والاسرار: ۳۷۲.

۳. مراجعه شود به الذريعة ۱۵ / ۱۶۱، كشف الحجب ۳۷۸، فهرست كتب شبهات

در سنه ۱۳۰۸ در هند چاپ شده، و بنابر گزارشی دیگر قبلاً در هند، مطبوعه سلطان المطابع، سنه ۱۲۶۸ هجری در ۹۶ صفحه طبع شده است. (۱)

۴۱. عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار، ردّ باب هفتم (امامت)، فارسی

از مرحوم میر حامد حسین که شرح حال ایشان گذشت.

مؤلف "عبقات" در صدد اثبات تواتر احادیث باب امامت و ذکر روایات آن از صحابه و تابعین و محدّثین؛ و ردّ بر شبهات "تحفه" است.

چنانکه گذشت برادرش سید اعجاز حسین نیز در تألیف آن به ایشان کمک نموده است. و لازم به تذکر است که تکمیل قسمتهای: حدیث ثقلین، حدیث مدینه العلم، حدیث السفینه، حدیث الطیر توسط سید ناصر حسین فرزند برومند میر حامد حسین انجام شده، لیکن برای احترام پدر بزرگوارش، و از این جهت که چارچوب کتاب و امهات مطالب، بلکه مصادر این احادیث را نیز خود میر حامد حسین نوشته و آماده کرده بود، کتاب به نام خود ایشان ثبت شد. (۲)

علامه امینی درباره این کتاب می فرماید:

وأما كتابه العباة ؛ فقد فاح أريجة بين لابي العالم ، وطبق حديثه المشرق والمغرب ، وقد عرف من وقف عليه انه ذلك الكتاب المعجز المبين الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه . وقد استفدنا كثيرا من علومه المودعة في هذا السفر القيم ، فله ولوالده الطاهر منا الشكر المتواصل ، ومن الله تعالى لها أجزل الاجور . (۳)

۱. الذريعة ۱۵ / ۱۷۲، فهرست كتب شبهات و ردّیه های علمای شیعه در شبه قاره هند:

۱۴۸ - ۱۵۰، شماره: ۱۸ و صفحه: ۱۶۵ شماره: ۲۷۳.

۲. عبقات الانوار، غدیر ۴۸/۱ مقدمه، بروجردی، همچنین عبقات الانوار ثقلین ۲۰/۱.

۳. الغدیر ۱ / ۱۵۶.

اجزاء عبقات و چاپهای آن

مؤلف "عبقات" کتابش را بر دو منهج قرار داده است:

منهج اول: اثبات دلالت آیات قرآنی بر امامت که یک جلد بزرگ است ولی چاپ نشده، و مخطوط آن موجود است.

منهج ثانی: اثبات دلالت احادیث دوازده‌گانه بر امامت، و جواب اعتراضات صاحب "تحفه اثنا عشریه"، در دوازده بخش:

بخش اول: حدیث غدیر، در دو جلد:

۱. در ردّ مطالب "تحفه اثنا عشریه"

۲. در ردّ اعتراضات سایر عامه بر حدیث غدیر

اولش: (الحمد لله الذي اكمل لنا الدين وأتمّ علينا النعمة ..) الی آخر، و در آن ترجمه حدود ۱۵۰ نفر از علمایی که حدیث غدیر را در کتبشان آورده‌اند، و ترجمه حدود ۴۰ نفر از کسانی که گفته‌اند لفظ (مولی) به معنای: (اولی) استعمال می‌شود، موجود است، و فهرست مبسوطی هم دارد.

چهار مرتبه به چاپ رسیده:

الف) لکهنو، ۱۲۹۳ هجری قمری، سنگی، رحلی، ۱۲۵۱ صفحه.

ب) لکهنو ۱۲۹۴ هجری قمری، سنگی، رحلی، در دو جلد ۶۰۹ + ۳۹۹ صفحه.

ج) لکهنو، بی تاریخ، سربی، رحلی، شرکت تضامنی علمی، ۶۰۰ صفحه.

د) ایران، قم، تحقیق شیخ غلامرضا بروجردی در ده جلد.

بخش دوم: حدیث منزلت است و از اعتراضات وارده بر آن پاسخ گفته.

اولش: (الحمد لله الذي جعل الوصي من النبي بمنزلة هارون من موسى ..) الی آخر.

چاپ لکهنو، ۱۲۹۵ هجری قمری، سنگی، وزیری، ۹۵۷ صفحه.

بخش سوم : جواب از اعتراضات بر حديث سوم كه حديث ولايت است: «إن علياً مني وأنا من عليّ وهو وليّ كلّ مؤمن من بعدي» .
اولش : (الحمد لله الحميد الحكيم العلي الذي جعل الوصي ولي المؤمنين بعد النبي ..) الى آخر، چاپ سنه ۱۳۰۳ .

بخش چهارم : حديث طير .
اولش : (الحمد لله الذي أبان أحبيّة الوصي إليه وإلى النبي ﷺ في قصّة الطير المشوي ..) الى آخر .
چاپ لكهنو ، ۱۳۰۶ هجری قمری ، سنگی ، رحلی ، ۵۱۲ + ۲۲۴ صفحه .

بخش پنجم : حديث: «أنا مدينة العلم ..» در دو مجلد
۱ . در جواب اعتراضات صاحب "تحفه" .

اولش : (الحمد لله الذي جعل النبي مدينة العلم وعلياً بابها ..) الى آخر .
۲ . در جواب اعتراضات ساير عامه .

اولش : (الحمد لله الذي جعل نبيه للعلم مثل المدينة ..) الى آخر .
چاپهای آن :

(الف) جلد اول ۲۱۵ صفحه سال ۱۳۱۷ هجری قمری .

(ب) جلد دوم سال ۱۳۲۷ هجری قمری چاپ لكهنو .

(ج) سنگی ، رحلی ، ۷۴۵ صفحه ، سال ۱۳۱۷ هجری قمری .

بخش ششم : حديث تشبيه : «من أراد أن ينظر إلى آدم ونوح فليُنظر إلى عليّ عليه السلام» .
اولش : (الحمد لله المتعالي عن التشبيه ..) الى آخر .

چاپ لكهنو ، ۱۳۰۱ هجری ، سنگی ، رحلی ، ۴۵۶ + ۲۴۸ صفحه .

بخش هفتم : حديث: « من ناصب عليا الخلاقه فهو كافر» ، (پاكوييس نشده) .

بخش هشتم : حدیث نور : «كنت أنا وعلی بن ابي طالب نوراً» .
اولش: (الحمد لله الذي خلق النبي والوصي من نور واحد ..) الى آخر، چاپ لكهنو،
۱۳۰۳ هجری قمری ، سنگی ، رحلی ، ۷۸۶ صفحه .

بخش نهم : حدیث اعطای رایت در جنگ خبیر «لمن یحب الله ورسوله»
(پاکنویس نشده)

بخش دهم : حدیث: «علی مع الحق حیث دار» . (پاکنویس نشده)

بخش یازدهم: حدیث قتال حضرت بالتأویل والتنزیل، (پاکنویس نشده).

بخش دوازدهم : حدیث ثقلین، در دو مجلد:

جلد اول در طرق حدیث ثقلین و ردّ بعضی از اعتراضات .

اولش: (الحمد لله الذي دعانا بمنه الجمیل إلى التمسك بالثقلین ..) الى آخر.

چاپ لكهنو ، ۱۳۱۴ هجری قمری سنگی ، رحلی ، ۶۶۴ صفحه .

جلد دوم در جواب بقیه اعتراضات .

اولش: (الحمد لله الذي جعلنا من التمسكين بالقرآن ..) الى آخر .

چاپ لكهنو سنه ۱۳۵۱ هجری قمری ، سنگی ، رحلی ، ۸۹۱ صفحه .

این دو جلد در شش جلد در ایران در اصفهان به چاپ رسید. (۱)

۴۲. كشف الشبهة عن حلية المتعة ، ردّ باب نهم

از شیخ احمد بن محمد علی کرمانشاهی (متوفی ۱۲۳۷) - نوه استاد اکبر وحید

بهبهانی - نسخه خطی آن در موزه ملی کراچی موجود است. (۲)

۱ . مراجعه شود به الذریعة ۱۵ / ۲۱۴ ، مؤلفین کتب چاپی ۲ / ۴۶۵ .

۲ . مجله تراثنا ، شماره ۶ ، محرم ۱۴۰۷ ، مقاله علامه سید عبدالعزیز طباطبائی رحمته الله .

۴۳. مصارع الافهام لقطع الاوهام ، ردّ باب يازدهم

از سيد محمد قلى كنتورى ، مؤلف "تشييد المطاعن".

اولش : (الحمد لله المتعالى عن إدراك الأوهام ، المتقدس من أن يناله الأفهام..)

الى آخر. (۱)

۴۴. مقدمة إلهية ، ردّ مقدمه تحفه

از سيد محمد قلى كنتورى ، مؤلف "تشييد المطاعن".

عبارت ایشان در "تشييد المطاعن" در طعن دوم ابوبكر دلالت دارد كه ایشان در

ردّ مقدمه "تحفه" هم تأليفى داشته است، ولى به دست ما نرسیده. (۲)

۴۵. منشور غدیر فی خلافة الأمير = مثنوی منشور غدیر (منظومه غدیر، اردو)

اثر سيد محمد هندى (متوفى ۱۳۲۹)

ضمناً شبّهات رازى، كابلى و دهلوى در تحفه اثنى عشریه را پاسخ داده.

چاپ لکنهو، مطبع نولکشور، ۱۳۲۹، ۴۳۳ صفحه (۳)

۴۶. مهجة البرهان ، ردّ باب هفتم (امامت) ، فارسى

تأليف سيد جعفر معروف به ابوعلی خان موسوی بنارسى دهلوى، شاگرد علامه

ميرزا محمد الكامل صاحب "النزهة الاثنى عشرية".

➔ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۵۱/۵ (کتابخانه

همدرد) مرکز تحقیقات فارسى ، رایزنى جمهورى اسلامى ایران - دهلى نو.

۱. كشف الحجب والاستار: ۵۲۴-۵۲۵، الذريعة ۲۱/۹۷-۹۸.

۲. رجوع شود به تشييد المطاعن ۱/۱۵۸.

۳. تألیفات شیعه در شبهه قاره هند ۶۰۳ به نقل از مجله الثقلین ۵/۲ ص ۱۸۰.

گزیده "برهان الصادقین" است که متعرض مسح و متعه نيز شده است .

اولش : (الحمد لله العزيز الغفار ، معزّ الأخيار ، مذلّ الأشرار ، ناصر الحقّ ، كاسر الفجّار ..) الى آخر .^(۱)

۴۷ . میزان الحق لاختیار المذهب الأحق = ردّ المنحة الإلهية = الردّ علی العامة

تألیف شیخ باقر تستری کاظمی - نواده صاحب مقایس - (متوفی ۱۳۲۶).
در دو جلد ردّ بر المنحة الإلهية - مختصر معرّب "تحفه" - که نزد فرزندش شیخ مرتضی و نسخه‌ای نیز نزد شیخ جواد جزائری در نجف موجود است.
اول جزء اول : (الحمد لله رب العالمین الذي هدانا إلى واضح المنهاج ، وعدل بنا عن زيغ المضلّین وسبل الاعوجاج ..) الى آخر .
و آخرش : (تمّ الجزء الأول من میزان الحق في اختيار المذهب الأحق، ولنشرع بعد في الجزء الثاني).^(۲)

۴۸ . النار الحاطمة لقاصد احراق بيت فاطمة عليها السلام

از سيد مقرب علی بن شیر علی نقوی، طعن قصد احراق بيت اهل البيت عليهم السلام از "تشیید المطاعن" و قسمتهایی دیگر رابه عربی ترجمه کرده.^(۳)

۴۹ . النزهة الإثنی عشرية في نقض التحفة الإثنی عشرية، ردّ همه کتاب، فارسی

تألیف عالم فاضل طبیب شهید میرزا محمد بن عنایت، احمد کشمیری دهلوی،

۱ . الذریعة ۳ / ۹۷ و ۲۳ / ۲۸۸ ، كشف الحجب والاستار : ۵۷۲ .

۲ . الذریعة ۱۰ / ۲۱۱ و ۲۳ / ۳۰۹ - ۳۱۰ ، أعيان الشيعة ۳ / ۵۳۴ ، معجم

المؤلفين ۳ / ۳۵ .

۳ . فهرست کتب شبهات وردیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند : ۱۴۸ - ۱۵۰ .

متخلص به (كامل)، و ملقب به (علامه) كه در سنه ۱۲۳۵ او را مسموم نموده به شهادت رساندند. (۱)

كتاب ردّ تمام تحفه است، ولي فقط بخش‌هاي ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۹، منتشر شده و ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱ و ۱۲ منتشر نشده ولي مسوّد آن موجود است.

اول جلد اول: (بهترين كلامي كه تجلي قلوب اصحاب ايمان از زنگار شبّهات اهل عدوان... الي آخر).

اول مجلد سوم: (الحمد لله الذي جعل رجال أسانيد أحاديثنا متمسكين بجبل أهل بيت العصمة والطهارة.. الي آخر).

اول جلد رابع: (الحمد لله الذي جعل أصول أحاديثنا مقتبسة من مشكاة أنوار أهل بيت العصمة.. الي آخر). (۲)

اول جلد خامس: (الحمد لله واجب الوجود مفيض الخير والجود.. الي آخر).

اول جلد تاسع: (الحمد لله الذي فقهننا في الدين، ووقفنا لسلك شرايع الإسلام ومسالك اليقين.. الي آخر).

و برای اين باب تّمه‌ای نوشته كه فوائد مهمی در بر دارد. (۳)

برای تمامی كتاب تعليقه نگاشته شده و برای هر جلد گزیده‌ای به عنوان منتخب نیز تهیه شده است.

نسخه جلد ثامن كه به "نصرة المؤمنین" موسوم و به زبان فارسی است در كتابخانه مجلس به شماره ۲۸۰۹ موجود است - چنانكه در "فهرست" آن ۹۲/۱۰

۱. سيد اعجاز حسين رساله فارسی مستقل در احوال او تأليف کرده، و شرح حال او در نجوم السماء ۳۵۰-۳۶۲ نیز آمده است.

۲. نسخه‌اش در مکتبه راجه فيض آبادی موجود است.

۳. اشاره به كتاب تّمه النزّهة كه شرح آن قبلا گذشت.

و "فهرست خطی فارسی" صفحه ۱۰۰۲ آمده است. - (۱)

جای بسی تعجب است که صاحب "تحفه" - که با ایشان سابقه آشنایی ملاقات و بحث داشته - در نامه‌ای از دوستش درخواست کتاب "نزه" نموده و مؤلف را چنین ستوده: الفاضل الكامل المدقق المحقق مرزا محمد سلّمه الله. (۲)

عمر کحاله ، تحت عنوان (محمد عنایت) از او چنین یاد کرده :

محمد بن عنایت احمد خان دهلوی کشمیری ، عالم رجالی ، از آثارش "النزهة الاثني عشرية في ردّ التحفة الاثني عشرية" است. (۳)

یکی از معاصرین گوید: این کتاب "نزه" از بهترین کتب فارسی است که درباره عقائد و آراء و تاریخ و فقه مذهب شیعه تألیف شده. (۴)

چاپ هند ، لدھیانہ ، مجمع البحرین ، ۱۲۷۹ هجری .

چاپ جدید ۱۹۸۰ میلادی ، لکھنو ، مطبع جعفری دهلی ،

مطبع دهلی اردو اخبار . جلد اول در ۵۰۸ صفحه و جلد دوم در ۳۵۰ صفحه. (۵)

۱ . الذریعة ۲۴ / ۱۰۸ ، کشف الحجب والاسرار : ۵۷۸ - ۵۷۹ .

۲ . نجوم السماء ۳۵۳ ، ۳۵۹ .

۳ . معجم المؤلفین ۱۱ / ۹۹ .

۴ . تعلیقہ روضاتی بر مکارم الآثار ۴ / ۱۰۹۱ .

۵ . فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند : ۱۴۸ ، شماره : ۱۴ و

صفحه : ۱۹۰ ، شماره : ۳۷۴ .

و مراجعه شود به ترجمه مؤلف نزه در طبقات أعلام الشيعة (الکرام البررة) - القسم الثالث :

۴۴۱ - ۴۴۲ شماره ۷۱۰ .

۵۰. نزهة المؤمنین

این کتاب در پنج مجلد است، ولی آقا بزرگ طهرانی احتمال داده که همان "النزهة الاثني عشرية" باشد. (۱)

۵۱. نقض المنحة الألوسية

تأليف محمد بن طاهر فضلی سماوی نجفی (متوفی ۱۳۷۰). (۲)
ردّ مختصر معرّب تحفه یعنی المنحة الالهية آلوسی است.

۵۲. الوجيزة في الاصول، ردّ باب هفتم، و قسمتی مربوط به باب دهم

تأليف سبحان علی خان (متوفی بعد از ۱۲۶۰).
احاديث امامت اميرمؤمنان عليه السلام را آورده و متعرض کلام صاحب "تحفه" شده و سپس متعرض مطاعن و مجهولات خلفای ثلاثه گشته است، کتاب در سنه ۱۲۷۹ به طبع رسیده است ولی نسخه‌های آن کمیاب است.
اولش: (بر ارباب بصیرت محتجب نیست که اصل اصول دینیات اذعان به وجود واجب الوجود تبارک و تعالی وحده لا شریک له است). (۳)

۵۳. هدية العزيز [هداية العزيز]، ردّ باب چهارم، فارسی

اثر مولوی سید خیرالدین محمد اله آبادی (محمدآبادی) حائری قزوینی (متوفی حدود ۱۲۶۰).

اولش: (محدّث صحیح البیان بی الکان را چه یاراست که به حدیث متواتر حمد واجب یزدان، چندان که شأن اوست پردازد ...) الی آخر.

۱. الذریعة ۲۴ / ۱۲۵.

۲. الذریعة ۲۴ / ۲۹۰.

۳. کشف الحجب والاستار: ۵۹۹، الذریعة ۲۵ / ۴۹.

قبلاً گذشت که از این کتاب به عنوان "جواب التحفة" نیز یاد شده است.^(۱)

۵۴. هدیه اثنا عشریه ، ترجمه النزّه الاثنی عشریه
تألیف سید شریف حسین.

از نامش معلوم است که ترجمه "نزّه" است، چنانکه گذشت اصل کتاب به زبان فارسی است، این ترجمه عربی است یا اردو در این زمینه اطلاعی در دست نیست. چاپ دهلی، دفتر فاضل مقبل دهلوی، کشمیری دروازه.^(۲)

۵۵. الهدیه السنیه فی ردّ التحفة الاثنی عشریه ، اردو
از مولوی میرزا محمد هادی لکهنوی.

نسخه‌اش در چند جلد در مکتبه مدرسه‌الواعظین لکهنو موجود است.^(۳)

پاسخ ردّیه‌ها

در جواب برخی از کتب گذشته ردّیه‌هایی از عامه نوشته شد؛ نویسندگان شیعه در جواب آنها نیز اقدام نمودند که از آن جمله کتب ذیل است:

۵۶. الأجوبة الفاخرة فی ردّ الأشاعرة ، مربوط به باب اول ، فارسی
اثر سید محمد قلی کنتوری ، مؤلف "تشید المطاعن".

در ردّ رشیدالدین دهلوی - تلمیذ عبد العزیز الدهلوی صاحب "تحفه" - است که در جواب "السيف الناصري" (بحث حدوث مذهب شیعه) نوشته.

۱. كشف الحجب والاسرار: ۱۶۰، ۶۰۵، الذریعة ۲۵ / ۲۱۲، و رجوع شود به مستدرکات

أعیان الشیعة ۳ / ۷۴.

۲. فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبهه قاره هند: ۱۹۸، شماره ۴۰۲.

۳. الذریعة ۲۵ / ۲۱۰.

اولش : (الحمد لمن علمنا أن نقول : اللهم انصر من نصر دين محمد واخذل من خذل دين محمد ﷺ ..) الى آخر . (۱)

۵۷ . تهنة المؤمنين

مولوی افراد علی پاکلوی کتاب "رجوم الشياطين" را در ردّ "نزهة اثناعشرية"، قسمت مربوط به ردّ باب نهم ، مسائل فقهی اختلافی - که به "نصرة المؤمنين" موسوم است (۲) - نگاشت .

کتاب "تهنة المؤمنين" در ردّ "رجوم الشياطين" تألیف شده است . (۳)

۵۸ . جوابات بعضی از عبارات شوکت عمریه

تألیف سید حمیدالدین باقر نقوی ، خطی ، به زبان اردو (۴)

۵۹ . جواب شبهات رشید الدین ، مربوط به باب پنجم وششم

از حکیم باقر علی خان نزیل شاه جهان آباد هند - تلمیذ یا معاصر میرزا محمد الکامل (متوفی ۱۲۳۵) - او شبهات رشیدالدین بر کتاب "حسام الاسلام" و "الصوارم الآلهية" تألیف سید دلدار علی جواب داده . (۵)

۶۰ . الشعلة الظفرية لإحراق الشوكة العمرية ، مربوط به باب دهم

تألیف سید میر محمد قلی کنتوری ، مؤلف "تشييد المطاعن" .

۱ . كشف الحجب والاسرار : ۲۴ - ۲۵ ، الذريعة ۱ / ۲۷۷ و ۱۲ / ۲۹۰ .

۲ . الذريعة ۲۴ / ۱۰۸ ، كشف الحجب والاسرار : ۵۷۸ - ۵۷۹ .

۳ . فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۴ / ۳۶ (کتابخانه جامعه همدرد) مرکز تحقیقات

فارسی ، راینزی جمهوری اسلامی ایران - دهلی نو .

۴ . تألیفات شیعه در شبهه قاره هند ، سید شهوار حسین نقوی ، صفحه : ۲۳۵ .

۵ . الذريعة ۵ / ۱۸۵ .

کتاب نقض است بر "الشوکه العمریه" فاضل رشید .

الشوکه العمریه را رشیدالدین خان در ردّ "البارقه الضیغمیه" در تحلیل متعین، تألیف سلطان العلماء سید محمد - فرزند سید دلدار علی - نوشت، و این کتاب ردّی است بر آن .

اولش : (الحمد لله الفتح المفتح ، أهل الجود والسماح ..) الى آخر .^(۱)

۶۱ . الضربة الحيدرية لكسر الشوكة العمرية = ضربت حيدري ، مربوط به باب
دهم ، فارسی

تألیف سلطان العلماء سید محمد نقوی نصیرآبادی (متوفی ۱۲۸۴).

در دو جلد در مطبعه مجمع العلوم لکهنو سنه ۱۲۹۶ در ۴۳۱ صفحه چاپ شده است .

پس از آنکه سید محمدقلی "الشعلة الظفریه" را در ردّ "الشوکه العمریه" نوشت، خود سید محمد نیز ردّیه دیگری به نام "الضربة الحيدرية" نوشت .

اولش : (الحمد لله الذي هدانا لدينه الذي اصطفاه ، وأرشدنا إلى سبيله الذي ارتضاه ..) الى آخر .

عنوان کلام البارقه : (قال السيد الوحيد) .

و عنوان کلام الشوکه : (قال الفاضل الرشيد) .

و عنوان کلام الضربة : (أقول) .^(۲)

۱ . الذريعة ۱۴ / ۱۹۸ و ۱۰ / ۳ .

۲ . الذريعة ۱۴ / ۱۹۸ و ۹۹ / ۱۵ .

۶۲. معین الصادقین ، مربوط به باب نهم

مولوی افراد علی پاکلوی کتاب "رجوم الشیاطین" را در ردّ "نزّه اثناعشریه"، قسمت مربوط به ردّ باب نهم ، مسائل فقهی اختلافی ، نگاشت. پس از آن سید جعفر ابو علی خان موسوی بنارسی کتاب "معین الصادقین" را در ردّ آن تألیف نمود. اولش : (الحمد لله الذي أيد كلام أوليائه وكسر ظهور أعدائه ..) الى آخره. (۱)

۶۳. نفاق الشيخين بحكم أحاديث الصحيحين

از سید محمد قلی کتوری ، مؤلف "تشييد المطاعن".

چنانکه در مقدمه کتاب آمده است پس از آنکه ایشان ردّی بر باب دوم به نام "تقليب المكائد" نوشته ، قسمتی از آن را رشیدالدین خان تلمیذ صاحب "تحفه" ردّ کرده است ، وایشان کتاب مذکور را در ردّ آن تألیف کرده است.

شیخ آقا بزرگ طهرانی نام کتاب را "نفاق الشيخين بالحديثين الصحيحين" ذکر کرده ، و فرموده : مؤلف دو حدیث صحیح از بخاری و مسلم آورده ، یکی در بیان علامات نفاق و دیگری در نزاع و مشاجره امیرمؤمنان عليه السلام و عباس در امر فدک. (۲)

۱. الذريعة ۹۷/۳ و ۲۱/۲۸۵.

۲. الذريعة ۲۴/۲۴۳.

کتاب حاضر از دیدگاه بزرگان

"تشیید المطاعن لكشف الضغائن" از جمله مجلدات "الاجناد الاثنا عشرية المحمدية في رد التحفة الاثني عشرية الدهلوية" است.

ارباب تراجم، کتاب و مؤلف آن را با تعابیر زیبا و قابل توجهی ستوده‌اند که مواردی از آن در شرح حال مؤلف گذشت، و برخی دیگر را در این مقام ذکر می‌کنیم:

این سید بزرگوار آثار علمی شایانی در صفحه وجود از خود یادگار گذاشته، و از آن جمله است "تشیید المطاعن" که در چند جلد بزرگ در هند چاپ شده، کتابی است بسیار پر فایده که گرد آوردن نظیرش هنر هر نویسنده نیست. (۱)

از این کتاب کثرت احاطه مؤلف بر احادیث شیعه و سنی معلوم می‌شود. (۲)

علامه میرحامد حسین - فرزند مؤلف - در مقدمه کتاب بی‌نظیر "عبارات الانوار"

می‌نویسد:

وبالغت في الذب عن دمار الطريقة الحقّة العليّة، واستعنت فيه كثيراً من

إفادات الوالد الماجد العلامة المولى السيد محمد قلي قدس الله نفسه الزكية

وأفاض شأبيب رحمته على تربته السنية. (۳)

یعنی: من در دفاع از روش والای حق و حقیقت به رساترین وجه کوشیدم. و در

این کتاب در بسیاری از موارد از افادات پدر بزرگوارم علامه سید محمدقلی

قدس الله نفسه الزكية یاری جستیم.

۱. عبارات الأنوار، ثقلین ۶/ ۱۲۱۸.

۲. مراجعه شود به وفيات العلماء: ۲۰۱.

۳. عبارات الأنوار، غدیر ۱/ ۷.

فرزند ديگر او سيد اعجاز حسين گويد :

تشييد المطاعن لكشف الضغائن ..

وهو كتاب لم يطلع أحد على مثيله ، ولم يظفر الزمان بعديله ، حاوٍ على
الزامات شديدة ، وإفحامات سديدة ، اشتمل على ما لم يشتمل عليه كتاب
من الأجوبة الشافية بفصل الخطاب ، والخبر يحقر الخبر ، وعند الظفر بالعين
لا يحتفل بالأثر ، فن عثر عليه وعرف فضله استصغر مقالتى فيه ،
ومدحى له .. (۱)

يعنى : "تشييد المطاعن" كتابى است كه كسى مانند آن را نديده و زمانه همتايى
برای آن پيدا نخواهد كرد!

اين كتاب مشتمل است بر الزامهاى قوى و متين و جوابهاى دندان شکن ، مطالبى
در آن آمده - كه سبب فيصله دادن نزاع است به جوابهاى شافى - كه در هيچ كتابى
يافت نشود .

شايد اين كلمات باعث شود كه قضيه را سبك شمارى (و خيال كنى من مبالغه
كرده ام) ولى اگر آن را ببينى و قدرش را بدانى مى فهمى كه گفتار و مدح من در برابر
عظمت آن كتاب بسيار ناچيز است .

يكى از معاصرین گوید : مجلدات كتاب "تشييد المطاعن" اقوى شاهدهى به طول
باع و كثرت اطلاع اين عالم ربانى - مير محمد قلى قدس الله تربته - است كه اندوخته
هزار ساله حضرات عامه را چون پشم زده به باد داد! (۲)

۱ . كشف الحجب والاسرار : ۱۲۲ .

۲ . قلائد النحور : ۴۸ .

و دیگری می نویسد: آن کتابی است نهایت مبسوط در دو مجلد کبیر که مثل آن در حسن بیان، و رشاقت عنوان، و لطف تقریر، و متانت تحریر، و استیعاب اقوال، و ضبط احوال رجال، و افحام معاندین، و قطع لسان جاحدین، و استیصال شبهات متکلمین مخالفین، و ایضاح عوار غلطات^(۱) این جماعت زائغین از سابق ازمان تا این اوان از تصانیف احدی از علمای اعلام و افاضل عالی مقام به ظهور نرسیده.^(۲)

کشمیری در شرح حال میرحامد حسین نوشته است: پس از آن - یعنی پس از تصحیح "فتوحات حیدریه"، و "رساله تقیه" از تألیفات والدش - به تصحیح و اشاعه کتاب مستطاب "تشییدالمطاعن" که [از] جمله نوادر عصر و افراد دهر است اشتغال فرمود، سالها سال در تبیض و تصحیح و مقابله عبارات آن با اصول کتب مصروف ماند، و الحق احسانی عظیم بر مذهب اهل حق به این خدمت گرانها بگذاشت.^(۳)

شیخ محمد انطاکی از کسانی بود که از مذهب شافعی دست برداشته، آیین تشیع را اختیار نمود.

او کتاب "لماذا اخترت مذهب أهل البيت (عليهم السلام)" را در بیان چگونگی تشیع خود و علت دست برداشتن از مذهب سنیان تألیف کرده است. ایشان در این کتاب می نویسد:

کتاب "تشییدالمطاعن" از نفیس ترین، ارزشمندترین، و با عظمت ترین کتابهاست.

۱. در مصدر اشتباهاً: (غاطات) نوشته است.

۲. نجوم السماء: ۴۱۹-۴۲۲.

۳. (تکمله) نجوم السماء: ۲/ ۲۸، و مراجعه شود به مرآة الکتب تبریزی: ۴۶۸.

به خدا سوگند! این کتاب گوهری قیمتی و درّی بی نظیر و ارزشمند و یگانه روزگار است که دیگران از آوردن مثل آن عاجزند، این کتاب افتخار زمان ماست.

هیچکدام از نویسندگان چنین تألیفی نداشته‌اند تا بر او مقدم شده باشند، و از همه گوی سبقت را ربوده، و کسی را یارای پیشی گرفتن بر او نیست.

در این کتاب مطالبی جمع آوری شده که در کتابهای ضخیم دیگر - که بزرگان دانشمندان اسلامی گواهی بر عظمت آن داده‌اند - یافت نمی‌شود.

کسی که این کتاب را داشته باشد مغبون نیست، و هر کس مطالب آن را بداند جاهل نیست.

چه بسیار کسانی که به واسطه این اثر ارزنده هدایت شدند، آن قدر که شمارش آنها در این نوشتار نشاید، چه از بلاد هند و غیره، و چه از سرزمینهای اسلامی و غیر آن.

پس از انتشار؛ دانشمندان و اندیشمندان و نویسندگان با آغوش باز آن را پذیرفته، و از هر سو به طرف آن سرازیر شدند تا جایی که نسخه‌های آن تمام شد، تا جایی که در این زمان - بنابر آنچه مؤلف اظهار نموده است - بیش از چند نسخه معدود از آن در دسترس نیست.

من پس از مشاهده نسخه‌ای از آن کتاب، آن را بسیار عظیم‌تر از آنچه شنیده بودم یافتم.

آری آن گوهری است گر آنقدر که نمی‌شود برای او قیمت گذاشت. (۱)

تحقیق شگرف و تتبع وسیع مؤلف

از کلماتی که از بزرگان درباره مؤلف فرموده‌اند ظاهر شد که او از شخصیت‌های برجسته علمی بشمار می‌رود که در تتبع و تحقیق کم‌نظیر است، به خصوص که صاحب عبقات الأنوار - بهترین اثر کلامی در بحث امامت - فرمود: من در بسیاری از موارد از افادات او یاری جستم. (۱)

با مراجعه به بخش‌های مختلف کتاب و مطالعه و تأمل در آن، بینش عمیق و دامنه وسیع اطلاعات و معلومات مؤلف نسبت به آثار و تألیفات شیعه و سنی روشن می‌شود.

ایشان به مناسبت‌های گوناگون از کتب لغت و ادبیات، دیوان‌های شعری و شروح آن، تفاسیر و کتب علوم قرآنی، کتب حدیث و شروح آن، منابع فقهی و اصولی، مجموعه‌های رجال، تراجم، سیره و تاریخ، و به ویژه کتب عقاید و کلام استفاده کافی نموده و مطالب لازم را در اثر ارزشمند خویش منعکس کرده است.

البته به نظر می‌رسد که ایشان در بسیاری از موارد به کتبی که در هنگام تألیف آن بخش نزد او حاضر بوده اکتفا کرده، و با توجه به وسعت دامنه کار، بنابر تتبع همه مصادر را نداشته است.

به عنوان مثال در کتاب "ازالة الخفاء" که مؤلف از آن بسیار نقل کرده مطالب بسیاری وجود دارد که تناسب با مباحث کتاب دارد، ولی مؤلف از پرداختن به آن خودداری نموده، یا اینکه بسیاری از روایات را از مصادر دیگر نقل کرده ولی به وجود آن در "ازالة الخفاء" اشاره‌ای نفرموده است.

مناسب است ليست مصادري كه مؤلف در تأليف كتاب از آن استفاده كرده ذكر شود.^(۱)

منابع و مصادر كتاب تشييد المطاعن

- | | |
|--------------------------------------------------------------|------------------------------------|
| ۱۷. ارشاد، ولي الله دهلوی، | ۱. ابطال الباطل |
| ۱۸. ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء | ۲. ابيكار الافكار |
| ۱۹. أساس البلاغة | ۳. اتحاف الاكابر |
| ۲۰. الاستذكار | ۴. اتحاف الوري بأخبار أم القرى |
| ۲۱. الاستغناء | ۵. الإقتان في علوم القرآن |
| ۲۲. الاستيعاب | ۶. الاحاديث المختارة |
| ۲۳. أسد الغابة | ۷. إحقاق الحق |
| ۲۴. اشعة اللمعات | ۸. الاحكام السلطانية |
| ۲۵. الاصابة في تمييز الصحابة | ۹. أحكام القرآن |
| ۲۶. أصول البردوي = كنز الوصول | ۱۰. الاحكام في أصول الاحكام |
| ۲۷. أصول الشاشي | ۱۱. إحياء علوم الدين |
| ۲۸. الاعتقادات في دين الإمامية | ۱۲. اخبار الأخيار في أسرار الأبرار |
| ۲۹. إعلام الموقعين | ۱۳. اختلاف العلماء، ابن قتيبه |
| ۳۰. الأغاني | ۱۴. الاربعين، امام فخر رازی |
| ۳۱. الإفصاح في امامة اميرالمؤمنين <small>عليه السلام</small> | ۱۵. إرشاد الأذهان |
| ۳۲. إقبال الاعمال | ۱۶. ارشاد الساري |

۱. برخی از مخطوطات كه نزد مؤلف بوده است از نسخه‌های منحصر به فرد بوده است، مانند قسمتی از "مرآة الزمان" كه كتاب تاريخ ابن الجوزی است.

٣٣. الإكمال، ابن ماكولا
 ٣٤. إقام الحجر
 ٣٥. الأمالي، شيخ صدوق
 ٣٦. الأمالي، سيد مرتضى
 ٣٧. الإمامة والسياسة
 ٣٨. الأموال
 ٣٩. أنساب الأشراف
 ٤٠. الأنساب، سمعاني
 ٤١. الانصاف
 ٤٢. أنوار التنزيل = تفسير البيضاوي
 ٤٣. بحار الأنوار
 ٤٤. البحر المحيط
 ٤٥. البداية والنهاية
 ٤٦. البدور السافرة في امور الآخرة
 ٤٧. بستان المحدثين
 ٤٨. بغية الوعاة
 ٤٩. بياض إبراهيمى
 ٥٠. تاج التراجم
 ٥١. تاريخ الامم والملوك
 ٥٢. تاريخ الخلفاء
 ٥٣. تاريخ الخميس
 ٥٤. التاريخ الصغير
 ٥٥. تاريخ أبو الفداء = المختصر
٥٦. تاريخ مدينة دمشق ابن عساكر
 ٥٧. تبيان = شرح ديوان ابوالبقاء
 ٥٨. تبيين (تبيان) الحقائق
 ٥٩. تجارب الامم وتعاقب الهمم
 ٦٠. تجريد العقائد
 ٦١. تحفة المحتاج = شرح منهاج
 ٦٢. تدريب الراوي
 ٦٣. تذكرة الاولياء، عطار
 ٦٤. تذكرة الحفاظ
 ٦٥. تذكرة الخواص
 ٦٦. تذكرة الموضوعات
 ٦٧. التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة
 ٦٨. تذهيب التهذيب
 ٦٩. الترغيب والترهيب
 ٧٠. تشييد القواعد
 ٧١. تفسير الثعلبي
 ٧٢. تفسير الجلالين
 ٧٣. تفسير الرازي
 ٧٤. تفسير السمرقندي
 ٧٥. تفسير القرطبي
 ٧٦. تفسير الوسيط
 ٧٧. تفسير حسيني
 ٧٨. تفسير قمى

٧٩. التفهيمات الالهية
٨٠. تقريب التهذيب
٨١. التقييد والإيضاح
٨٢. تلبيس إبليس
٨٣. تلويح = شرح التلويح على التوضيح
٨٤. تنبيه السفية
٨٥. تنبيه الغافلين
٨٦. تنزيه الأنبياء
٨٧. التنقيح لألفاظ الجامع الصحيح
٨٨. تنوير الحوالك
٨٩. توحيد شيخ صدوق
٩٠. التوشيح على الجامع الصحيح
٩١. توضيح الدلائل على ترجيح الفضائل
٩٢. تهذيب الأحكام
٩٣. تهذيب الأسماء واللغات
٩٤. تهذيب التهذيب
٩٥. تهذيب الكمال
٩٦. تهذيب الوصول الى علم الاصول
٩٧. تيسير الوصول إلى منهاج الاصول
٩٨. التيسير بشرح الجامع الصغير
٩٩. الثقات، ابن حبان
١٠٠. جامع الاحاديث = جمع الجوامع
١٠١. الجامع الصغير
١٠٢. جامع المسانيد
١٠٣. جزيل المواهب في اختلاف المذاهب
١٠٤. جلاء العيون
١٠٥. الجمع بين الصحيحين
١٠٦. جمهرة النسب لابن الكلبي
١٠٧. جواهر العقدين في فضل الشرفين
١٠٨. الجواهر المضبوثة في طبقات الحنفية
١٠٩. جهل مجلس، سمناني
١١٠. حاشية الخيالي على شرح العقائد
١١١. حجة الله البالغة
١١٢. حدائق الحقائق في شرح كلمات الله الناطق
١١٣. حديقة الحقيقة وشرعية الطريقة = ديوان سنابى
١١٤. حسن المحاضرة في أخبار المصر والقاهرة
١١٥. حق اليقين
١١٦. حلية الأولياء وطبقات الأصفياء
١١٧. حياة الحيوان الكبرى
١١٨. حياة القلوب
١١٩. الخراج
١٢٠. خصائص أمير المؤمنين علي عليه السلام
١٢١. خلاصة الأثر في أعيان القرن الحادي عشر

١٤٣. سبل الهدى والرشاد في سيرة خير
العباد
١٤٤. السراج المنير على الجامع الصغير
١٤٥. سرّ العالمين وكشف ما في الدارين
١٤٦. سنن ابن ماجه
١٤٧. سنن أبي داود
١٤٨. سنن دارقطنى
١٤٩. سنن دارمى
١٥٠. سنن الكبرى ، بيهقى
١٥١. سنن ترمذى
١٥٢. سنن نسائى
١٥٣. سيرة الحلبيّة = انسان العيون
١٥٤. الشافى في الامامة
١٥٥. شرايع الاسلام
١٥٦. شرح التوضيح للتتقيح
١٥٧. شرح الزرقانى على الموطأ
١٥٨. شرح السراجية في علم الفرائض
١٥٩. شرح السنة
١٦٠. شرح الطيبي على المشكاة = الكاشف
عن حقائق السنن
١٦١. شرح العناية على الهداية
١٦٢. شرح القصيدة الثانية ابن فارض
١٦٣. شرح الكرمانى على البخارى =

١٢٢. خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى صلى الله عليه وآله
١٢٣. دراسات اللبيب في أسوة الحسنه
بالحبيب
١٢٤. الدرّ المثور
١٢٥. الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة
١٢٦. الدرر المنتثرة
١٢٧. درّة الفواص في أوهام الخواص
١٢٨. ديوان المتنبى
١٢٩. ذخائر العقبي
١٣٠. الذريعة، سيد مرتضى
١٣١. ربيع الأبرار و نصوص الاخبار
١٣٢. رحمة الامة في اختلاف الانمة
١٣٣. رساله رجعت
١٣٤. الروض الأنف
١٣٥. الروض الباسم في الذبّ عن سنّة
أبي القاسم
١٣٦. روض الجنان وروح الجنان
١٣٧. الروضة البهية = شرح لمعه
١٣٨. روضة الصفا، ميرخواند
١٣٩. الرياض النضرة في مناقب العشرة
١٤٠. ريحانة الألباء
١٤١. زاد المعاد في هدي خير العباد
١٤٢. زين الفتى في شرح سورة هل أتى

- الكواكب الدراري
١٦٤. شرح المطرزي على مقامات الحريري
١٦٥. شرح المقاصد في علم الكلام
١٦٦. شرح المنار = منار الانوار في الاصول
١٦٧. شرح المواقيف
١٦٨. شرح تجريد العقائد، قوشجي
١٦٩. شرح تجريد، اصفهاني
١٧٠. شرح مقدمة تقويم الإيمان في فضائل امير المؤمنين عليه السلام
١٧١. شرح سفر السعادة
١٧٢. شرح شفا
١٧٣. شرح عقايد عضدية
١٧٤. شرح عقايد نسفي
١٧٥. شرح مختصر الاصول = شرح مختصر متهى الأصولي
١٧٦. شرح مسلم نووي = منهاج
١٧٧. شرح معاني الآثار
١٧٨. شرح مقالة وضيئه
١٧٩. شرح مقامات حريري
١٨٠. شرح منهاج الوصول
١٨١. شرح نخبة الفكر
١٨٢. شرح نور الأنوار على المنار
١٨٣. شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد
١٨٤. الشفا بتعريف حقوق المصطفى
١٨٥. الشقائق النعمانية = العقد المنظوم في ذكر أفاضل الروم
١٨٦. الشمانل المحمدية والخصائل المصطفوية
١٨٧. الصحاح؛ تاج اللغة وصحاح العربية
١٨٨. صحيح البخاري
١٨٩. صحيح مسلم
١٩٠. الصراح من الصحاح = صراح اللغة
١٩١. صفوة الصفوة
١٩٢. الصواعق المحرقة
١٩٣. ضرام السقط = شرح ديوان ابوالعلا
١٩٤. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع
١٩٥. طبقات الحفاظ
١٩٦. طبقات الشافعية، قاضي ابن شهبه
١٩٧. طبقات الشافعية الكبرى
١٩٨. طبقات الشافعية، اسنوي
١٩٩. الطبقات الصغرى
٢٠٠. الطبقات الكبرى، ابن سعد
٢٠١. الطبقات الكبرى = لوائح الانوار في طبقات الاخيار
٢٠٢. الطرائف
٢٠٣. طرح التثريب في شرح التثريب

٢٠٤. العبر في خبر من غير
٢٠٥. عرف الوردى في أحوال المهدي
٢٠٦. العقد الثمين في تاريخ البلد الامين
٢٠٧. العقد الفريد
٢٠٨. علل الشرائع
٢٠٩. العلل المتناهية في الأحاديث الواهية
٢١٠. عمدة الطالب
٢١١. عمدة القاري
٢١٢. عوارف المعارف
٢١٣. عيون الأثر = السيرة النبوية
٢١٤. عيون أخبار الرضا عليه السلام
٢١٥. غرائب القرآن و رغائب الفرقان
٢١٦. غنية الطالبين = الغنية لطالبي طريق الحق
٢١٧. الفائق في غريب الحديث
٢١٨. فتاوى قاضى خان فرغانى
٢١٩. الفتاوى الهندية = الفتاوى العالمگيريه
٢٢٠. فتح البارى
٢٢١. فتح الرحمن، (ترجمه قرآن دهلوى)
٢٢٢. فتح القدير = شرح هدايه
٢٢٣. فتح المتعال
٢٢٤. الفتن، نعميم بن حماد
٢٢٥. فتوح الشام، ازدى
٢٢٦. فتوح الشام، واقدى
٢٢٧. فصل الخطاب
٢٢٨. الفصول المهمة في معرفة الأئمة
٢٢٩. فضائل الصحابة، اطرابلسى
٢٣٠. فوات الوفيات
٢٣١. فواتح الرحموت = شرح ديوان منسوب به امير المؤمنين عليه السلام
٢٣٢. فواتح الرحموت = شرح مسلم الثبوت
٢٣٣. فيض القدير = شرح الجامع الصغير
٢٣٤. القاموس المحيط
٢٣٥. قرة العينين بتفضيل الشيخين
٢٣٦. قصص الأنبياء = العرائس
٢٣٧. فلانند الجمان في التعريف بقبائل عرب الزمان
٢٣٨. الكاشف في معرفة من له رواية في كتب الستة
٢٣٩. الكافي، شيخ كلينى
٢٤٠. الكافي (فقه حنفى)
٢٤١. كامل التواريخ
٢٤٢. الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل
٢٤٣. كشف الاسرار شرح المصنف على المنار

٢٤٤. مجمع البيان
٢٤٥. محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء
٢٤٦. المحصول، رازى
٢٤٧. المحلّى
٢٤٨. مختار مختصر تاريخ بغداد
٢٤٩. مختصر الأصول، ابن حاجب
٢٧٠. مختصر تنزيه الشريعة
٢٧١. مختلف الشيعة
٢٧٢. مدارج النبوة
٢٧٣. مدارك الأحكام
٢٧٤. مدارك التنزيل وحقائق التأويل = تفسير نسفى
٢٧٥. مرآة الجنان وعبرة اليقظان
٢٧٦. مرآة الزمان = تاريخ ابن الجوزى
٢٧٧. مرآة العقول
٢٧٨. مرآة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح
٢٧٩. مسالك الافهام
٢٨٠. مستدرک حاکم
٢٨١. المستطرف في كل فن مستظرف
٢٨٢. المستقصى في أمثال العرب
٢٨٣. مسلم الثبوت
٢٨٤. مسند احمد
٢٤٤. كشف الأسرار عن أصول البزدوي
٢٤٥. الكشف الحثيث عن رمي بوضع الحديث
٢٤٦. كشف الظنون
٢٤٧. كشف الغمة
٢٤٨. كشف المحجة لثمره المهجة
٢٤٩. كشف المراد = شرح تجريد الاعتقاد
٢٥٠. كشكول شيخ بهايى
٢٥١. كفاية المتطلع
٢٥٢. كنز العرفان في فقه الفرقان
٢٥٣. كنز العمال
٢٥٤. الكوكب المنير شرح جامع صغير
٢٥٥. گلستان سعدي
٢٥٦. گوهر مراد
٢٥٧. اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة
٢٥٨. اللباب في علوم الكتاب
٢٥٩. لسان الميزان
٢٦٠. المبسوط، سرخسى
٢٦١. مثنوى معنوى
٢٦٢. مجالس المؤمنين
٢٦٣. مجمع بحار الأنوار في غرائب التنزيل ولطائف الاخبار

٢٨٥. مشكاة المصابيح
٢٨٦. مصائب النواصب
٢٨٧. مصابيح السنة
٢٨٨. المصابيح في صلاة التراويح
٢٨٩. المصنف، ابن ابى شيبه
٢٩٠. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول
٢٩١. معارج النبوة
٢٩٢. معارف، ابن قتيبة
٢٩٣. معالم التنزيل = تفسير بغوى
٢٩٤. معجم الأدياء = إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب
٢٩٥. المعجم الأوسط
٢٩٦. معجم البلدان
٢٩٧. المعجم الكبير
٢٩٨. المعجم المختص بالمحدثين
٢٩٩. المغني، ابن قدامة
٣٠٠. المغني في الضعفاء، ذهبى
٣٠١. المغني في أبواب التوحيد والعدل ، قاضى القضاة أسد آبادى
٣٠٢. مغنى اللبيب عن كتب الأعراب ٣٠٣.
المفصل في صناعة الإعراب، زمخشري
٣٠٤. المفهم لما أشكل في تلخيص كتاب مسلم
٣٠٥. المقاصد الحسنة في بيان الأحاديث المشتهرة
٣٠٦. مقالة وضيئة
٣٠٧. الملل والنحل
٣٠٨. المنار
٣٠٩. المناقب، ابن المغازلى
٣١٠. مناقب مرتضى
٣١١. مناهج التوسل في مباحج الرسل
٣١٢. منتخب كنز العمال
٣١٣. منتهى الإرب في لغة العرب
٣١٤. منح الروض الأزهر في شرح الفقه الأكبر
٣١٥. المنح المكية في شرح الهمزية
٣١٦. المنحول
٣١٧. منهاج السنة النبوية
٣١٨. من لا يحضره الفقيه
٣١٩. منهاج الكرامة
٣٢٠. منهاج الوصول إلى علم الاصول
٣٢١. المواقف
٣٢٢. المواهب اللدنية بالمنح المحمدية
٣٢٣. مودة القربى
٣٢٤. الموضوعات ، ابن جوزى
٣٢٥. الموطأ
٣٢٦. ميزان الاعتدال

٣٣٧. الميزان الكبرى الشعرانية
٣٣٨. الميسر في شرح مصابيح السنة
٣٣٩. نبراس الضياء
٣٣٠. نخبة الفكر، ابن حجر
٣٣١. نزل الأبرار بما صحَّ من مناقب أهل البيت الأطهار
٣٣٢. نسيم الرياض في شرح الشفا
٣٣٣. نظم درر السمطين
٣٣٤. نفحات الانس من حضرات القدس
٣٣٥. نواقض، حسن شروانى
٣٣٦. نوادر الاصول، حكيم ترمذى
٣٣٧. نواهد الابكار
٣٣٨. النهاية في غريب الحديث
٣٣٩. نهج البلاغة
٣٤٠. نهج الحق وكشف الصدق
٣٤١. الوافي بالوفيات
٣٤٢. الوسائل إلى معرفة الاوائل
٣٤٣. وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى
٣٤٤. وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان
٣٤٥. الهداية = شرح بداية المبتدي
فرغانى مرغينانى
٣٤٦. الهدى السارى مقدمه فتح البارى
٣٤٧. يتيمة الدهر
٣٤٨. اليقين، سيد على بن طاووس
٣٤٩. اليواقيت والجواهر

توضیحی درباره نسخه‌های کتاب

نسخه‌های خطی

در کتابخانه آستان قدس رضوی نسخ خطی متعدد ولی ناقص از این کتاب وجود دارد که از کتابخانه ناصریه هند به آنجا منتقل شده است.

هم مطالب نسخه‌ها و هم حجم آنها با یکدیگر متفاوت است و حاکی از آن است که کتاب مراحل متعددی را گذرانده تا به صورت فعلی به نحو کامل در دسترس ما قرار گرفته است.

این نسخه‌ها به ترتیب شماره عبارت است از:

(۲۱۶۵۳) قسمتی از مطالب مربوط به ابو بکر، رمز ما: نسخه [ج].

(۲۱۶۵۴) از اول کتاب تا آخر مطاعن عمر، رمز ما: نسخه [د].

(۲۱۶۶۹) از اول مطاعن عثمان تا آخر کتاب، رمز ما: نسخه [ز].

(۲۱۶۷۱) از اول کتاب تا آخر مطاعن عمر، رمز ما: نسخه [و].

(۲۱۶۷۲) از اول کتاب تا آخر مطاعن عمر، رمز ما: نسخه [ه].

(۱۸۶۷۳) قسمتی از مطالب مربوط به عمر، (دنباله نسخه [ج]).^(۱)

در بین نسخه‌ها، نسخه [د] با نسخه [ه] مطابقت دارد و ظاهراً اولین پاکنویس کتاب باشد که حجم مطالب آن تقریباً برابر با یک سوم همین مطالب از آخرین نسخه کتاب است.

نسخه [و] ظاهراً اولین بازنویسی کتاب است که قدری از نسخه قبل کاسته و قدری به آن افزوده شده، و برخی تعبیر تغییر داده شده است، ولی پس از طعن چهارم عمر مطالب قدری درهم برهم است.

۱. شایان ذکر است که نسخه‌های مذکور در مرکز احیای میراث اسلامی قم به شماره‌های:

۳۱۸۲، ۳۱۸۳، ۳۲۰۸، ۳۲۷۹، ۳۲۹۳ نیز موجود است.

در اول این نسخه فوائد متفرقه‌ای وجود دارد که برای کارهای کلامی مشابه الگوی مناسبی است.

نسخه [ه] ظاهراً دومین بازنویسی کتاب باشد.

نسخه [ز] ظاهراً سومین بازنویسی کتاب باشد که حجم آن تقریباً با آخرین نسخه کتاب یکی است، ولی مطالب تفاوت دارد، و در آخر آن خاتمه‌ای درباره مذاهب اربعه نوشته شده که در آخرین نسخه وجود ندارد.

نسخه [ج] چهارمین و آخرین بازنویسی کتاب است و موارد حذف و اضافه بسیاری در آن به چشم می‌خورد، و در فیش مربوط به آن از طرف آستان قدس آمده که این نسخه به خط میرحامد حسین رحمته الله است.

این نسخه دقیقاً با آخرین نسخه - یعنی نسخه [الف] که توسط میرحامد حسین به چاپ رسیده - مطابقت دارد.

لازم به تذکر است که قسمت‌هایی از نسخه [ج] در آستان قدس موجود بود که متأسفانه نتوانستیم نسخه عکسی آن را تهیه کنیم و توفیق مقابله با آن حاصل نشد، آن قسمت‌ها عبارت است از شماره‌های:

(۲۷۸۹۱) و (۲۷۸۹۲) قسمتی از مطالب مربوط به فذک از مطاعن ابوبکر.

(۲۷۹۲۵) بخشی از مطالب متعة الحج از مطاعن عمر.

(۲۷۹۶۷) قسمتی از متعة الحج و متعة النساء از مطاعن عمر.

(۲۷۸۸۹) مطاعن صحابه.

نسخه‌های چاپی

۱. چاپ سنگی که در چاپخانه مجمع البحرين هند، در سنه ۱۲۸۳، در پنج جزء به چاپ رسیده. چهار جزء اول آن به عنوان جلد اول کتاب در مطاعن شیخین

و در ضمن ۱۹۱۰ صفحه ، و جزء پنجم مربوط به عثمان، عایشه ، معاویه و بقیه صحابه و در ضمن ۴۴۲ صفحه است .^(۱)

از این چاپ شاید فقط سه دوره کامل و چند دوره ناقص موجود باشد .^(۲)
ما از این نسخه به نسخه [الف] یاد می کنیم .

در اول این نسخه آمده است :

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

لله الحمد والمنة که کتاب مستطاب - اعنی جلد اول -

تشیید المطاعن وکشف الضغائن

تصنیف جناب معلّألقاب، عمدة المناظرین، وقدوة المتکلمین، غرّة محاسن الأيام، وفخر فضلاء الأنام، فارس مضمار الکلام، مؤید دین الإسلام، المترقی من سنام العزّ والکمال أعلاه، والرافل من ملابس الفخر والجلال فی أبهائه، حامی الدین والشریعة، حائز المقامات السنیة الرفیعة، مغرس مصاص الفضل المعرق، مطلع صراح المجد المشرق، معدن الأسرار الدینیة، منبع الأنوار الإلهیة، المحرز لقصبات الشرف الخفی والجلی ،

۱ . بنابر آنچه مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی فرموده ، مجلد اول مشتمل بر چهار قسمت :
جزء اول : از اول کتاب تا صفحه ۳۵۴ ، جزء دوم : ادامه آن تا صفحه ۸۷۸ ، جزء سوم : ادامه قبل تا صفحه ۱۳۸۶ ، جزء چهارم : ادامه گذشته تا صفحه ۱۹۱۰ ، جلد دوم : در ۴۴۲ صفحه .
الذریعة ۱۹۲ / ۴ .

ولی شماره صفحات افستی که در دست است با آنچه ایشان فرموده تفاوت دارد .

۲ . بنابر اظهار بعضی از اهل اطلاع ، مخالفان نسخه های موجود آن را از بین برده اند ، به نحوی که - غیر از قسمتی که در ایران افست شده - در هیچ کتابخانه ای دوره کامل آن یافت نمی شود !

مولانا السيد محمد قلي

- أعلى الله في الملاء الأعلى ذكره، وأنار في سماء الفضل والقدس بدره - جواب باب دهم تحفة اثناعشرية شاه عبد العزيز دهلوی، در این اوان سعادت نشان محض به اعانت توفیقات یزدانی و عنایات سبحانی ابتغاءً لوجه الله، وخالصاً عن شوب ما سواه، حسب الارشاد جناب زبدة الأقطاب، وعمدة الأنجاب، المقدس الورع، فاضل المعی، و عالم لودعی حاج الحرمین الشریفین، مولوی سید شریف حسن خان صاحب، ابن العلامة جناب حاج مولوی سید رجب علی خان بهادر - ادام الله ایامهما - [سنه] ۱۲۸۳ [هجری قمری] به مطبع مجمع البحرین لودیانه طبع شد.

۲. نسخه چاپی سنگی دیگر که قسمتی از آن همراه نسخه خطی [و] از آستان قدس دیده شده که با نسخه [الف] مشابهت بسیار داشت، از تعداد مجلدات، تاریخ و محل چاپ، و ... آن هیچ اطلاعی در دست نیست.
مهم آن است که چاپ سنگی دیگری از این کتاب وجود داشته که الان اثری از آن باقی نیست. (۱)

۳. افست چاپ مجمع البحرین

در ایران از اول کتاب تا آخر بحث متعه، در سه جلد، سنه ۱۴۰۱ افست و تجدید چاپ شده است.

۱. مقدار موجود از این نسخه به ترتیب صفحات عبارت است از:

صفحات: ۲۹۷ - ۳۰۰ قسمتی از طعن سوم عمر.

صفحات: ۳۰۵ - ۳۶۲ قسمت اخیر از طعن چهارم عمر.

صفحات: ۳۶۲ - ۳۶۳ تمام طعن پنجم عمر.

صفحات: ۳۶۳ - ۳۶۴ دو صفحه اول از طعن ششم عمر.

البته در این چاپ بعضی از مطالب - مانند برخی از حواشی - یا کامل چاپ نشده و یا قابل خواندن نبود ، لذا به زیراکسی که از همین چاپ از مکتبه العلوم کراچی در دست داشتیم مراجعه و مطالب را بر طبق آن تصحیح نمودیم .

۴ . چاپ حروفی در سه جلد از اول کتاب تا آخر طعن ششم عمر (درء حد از مغیره) که در پاکستان سنه ۱۳۹۸ هجری قمری توسط جناب حاج شیخ حسین کرمانی به مساعدت آیه الله صدوقی یزدی به طبع آن اقدام شده است .
این نسخه را به رمز [ب] علامت گذاشته ایم .

حواشی میر حامد حسین رحمته الله علیه

بعضی از حواشی از فرزند مؤلف میر حامد حسین رحمته الله علیه است ، ظاهراً رمز (ح) در آخر بعضی از حواشی اشاره به حامد است .

در حاشیه صفحه ۴۰ نسخه [الف] (طعن دوم ابوبکر) می فرماید :

(نسخه عتیقه منح مکيه که با نسخه مؤلف آن ابن حجر مقابله شده ، همین الان - یعنی ۲۸ شوال ۱۲۷۱ - نزد من حاضر است) .

در حالی که مؤلف رحمته الله علیه در محرم ۱۲۶۸ از دنیا رفته است .

استدراکات میر حامد حسین رحمته الله علیه

فرزند برومند مؤلف - علامه میر حامد حسین رحمته الله علیه - مطاعنی را که در تشییدالمطاعن و تحفه اثنا عشریه ذکر نشده به عنوان استدراک بر کتاب تشییدالمطاعن تنظیم کرده اند که به خط مبارک ایشان در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره (۲۷۹۹۶) موجود است .

شماره‌های (۲۷۹۷۳) و (۲۷۹۷۴) نیز - به صورت چکنویس - استدراک بعضی از مطاعن موجود در تشييد است - که برای تکثیر مصادر و توسعه مباحث آن مفید است - و برخی هم مطاعن جدیدی است که نیاز به بحث و بررسی و تنظیم دارد .

روش تحقیق و مراحل آن

تحقیق کتاب بر اساس نسخه [الف] انجام و متن و حواشی مطابق آن تنظیم شده است، مواردی که حاشیه افست [الف] چاپ نشده یا قابل خواندن نبود از زیراکس نسخه [الف] که از کتابخانه مکتبه العلوم کراچی تهیه شده بود استفاده نمودیم.

به جهت مغلوط بودن نسخه [ب] به موارد بسیار کمی از موارد اختلاف نسخه [ب] با [الف] اشاره نمودیم ولی تمام پاورقی‌های نسخه [ب] شامل آدرس مطالب با ذکر شماره جلد و صفحه مصاد را به آن افزودیم.

پس از آن با قسمت موجود از نسخه [ج] مقابله و تمام موارد اختلاف در متن داخل کروش و یا در پاورقی آورده شد.

به جهت تمایز، حواشی [الف] و [ب] و [ج] با علامت ستاره (*) در متن و پاورقی، و حواشی خودمان با شماره آورده شد.

پس از تایپ مطالب کتاب و تصحیح و مقابله آن، آیات مبارکه و آدرس آن استخراج شد، سپس مطالب منقوله کتاب با مصادر آن در نرم افزارهای علوم اسلامی مقابله و به مهمترین موارد اختلاف متن با مصادر اشاره شد.

در مرحله بعد مصادری که در کامپوتر نبود در کتابخانه‌ها دنبال شد، و کار مقابله با مصادر موجود به پایان رسید.

مطالبی که مؤلف رحمته الله علیه از مصادر عامه و خاصه نقل کرده، در بسیاری از موارد با کتب چاپی و یا نسخه‌های عکسی و خطی که در دست ماست اختلافهای جزئی داشت که لطمه‌ای به آنچه مورد استشهاد و استدلال ایشان است نمی‌زند، لذا - چنانکه اشاره شد - برای اجتناب از حجیم شدن کتاب در غیر موارد مهم و ضروری از ذکر موارد اختلاف پرهیز نمودیم، و به تذکر مطلب در اینجا اکتفا

نموده و از تذکر به اختلاف نسخه‌ها با متن در کنار آدرس در سرتاسر کتاب اجتناب شده است.

مواردی که مصدر پیدا نشد در پاورقی اجمالاً اشاره‌ای داشتیم به مصدر و مؤلف آن، و در حد امکان از مصادر دیگر آدرس داده شد.

همه اضافات ما بر متن یا حاشیه داخل در قلاب [] است.

توضیح اینکه: مطالب این کتاب بدون هیچ کاستی و زیاده‌ای آورده شده و اگر موردی نیاز به افزودن لفظ یا جمله‌ای داشته - به جهت تکمیل متن یا اختلاف نقل مؤلف با مصادر موجود - مطلب اضافی بین قلاب [] آورده شد تا از کلام مؤلف امتیاز داده شود، و در صورتی که مطلب از مصادر دیگر بود، در پاورقی به آن اشاره شده است.

در مورد تحیاتی که از مصادر عامه نقل شده هر جا (ص) بود ما تبدیل به صلی الله علیه [وآله] وسلم کردیم، و به جهت اختصار موارد اختلاف اصل با مصادر را - در وجود یا عدم تحیت - اصلاً ذکر نکردیم.

مواردی مانند (رسول ص او) و نظائرش تبدیل به (رسول او ﷺ) شد.

پاره‌ای از موارد بعد از اسامی مبارکه تحیت کامل یا با رمز مثل (ع) یا (ص) آمده بود ولی چون تحیت وجهی نداشت - مانند تحیت پس از منادی - لذا در این موارد تحیت داخل قلاب [] به صورت (ع) و (ص) آورده شد.

در ترجمه کلام و یا روایات اهل خلاف گاهی تحیت کامل و گاهی بتراء آمده است، مواردی که (ص) بود ما کامل آوردیم.

آخر تعلیقه‌های نسخه [الف] غالباً رمز (۱۲) بود، و در نسخه [ب] (حامد حسین) که ما فقط به (۱۲) اکتفا کردیم.

برخی از موارد در نسخه [ب] قسمتی از حاشیه موجود در [الف] آمده، و قسمت دیگر به جهت اختصار حذف شده بود، در اینگونه موارد ما در پاورقی مطلب را مشترکاً به صورت [الف و ب] آورده و از اشاره به موارد اختلاف خوداری نمودیم.

بعضی از موارد اختلاف [ج] و [الف] نیازی به تذکر نداشت، مانند مواردی که [ج] ناقص بود یا خط خوردگی داشت، و در [الف] مطلب تصحیح شده بود، یا مثلاً در یکی لفظ: (نموده) و در دیگری (کرده) استعمال شده بود.

موارد تغییر رسم الخط

در پاره‌ای از موارد ناچار به تغییر رسم الخط کتاب شدیم که در اینجا تذکر به آن موارد را لازم می‌دانیم:

(دیده) و (فایده) و ... تبدیل به (دیده‌ای) و (فایده‌ای) و ...

و در موارد لازم - که احتمال دادیم از قلم نساخ افتاده باشد - (ای) داخل قلاب [] آورده شد.

در پاره‌ای از موارد رسم الخط تغییر داده شده، مانند مواردی که لفظ دوگونه نوشته می‌شود مثل (آیت) و (آیه)، و مؤلف یا نسخه‌نویسان کتاب به هر دو نحو نوشته باشند، ما همه را به صورت یکسان (آیه) آورده‌ایم.

لیست الفاظ تغییر یافته به شرح ذیل است:

تبدیل (ت) به (ه)	حرفت = حرفه
استمالت = استماله	آیت = آیه
أمت، أمة = امه	مؤنت = مؤنه
سخریت = سخریه	ربیت = ربیه

ملاست = ملامسه	سعت = سعه
مجازفت = مجازفه	ديت = ديه
مناقضت = مناقضه	عدت = عدّه
مراجعت = مراجعه	كنيت = كنيه
مصالحه = مصالحه	زيادت = زياده
مدافعت = مدافعه	خرافت = خرافه
مداهنت = مداهنه	ردت = رده
مداخلت = مداخله	اصابت = اصابه
مخالطت = مخالطه	اباحت = اباحه
مشاورت = مشاوره	اشاعت = اشاعه
مخاصمت = مخاصمه	اجازت = اجازه
مجاهرت = مجاهره	اخافت = اخافه
	اضافت = اضافه
تبديل (ه) به (ت)	اضاعت = اضاعه
تسليه = تسليت	اعانت = اعانه
شهره، شهرة = شهرت	اقامت = اقامه
جماعه = جماعت	افادت = افاده
سرقه = سرقت	اساءت = اسائه
مشوره = مشورت	اثارت = اثاره
	اذاعت = اذاعه
موارد ديگر	مراودت = مراوده
كنكاش = كنكاش	مضاجعت = مضاجعه
گراييده = گراييده	ملازمت = ملازمه

ازدحام = ازدحام	کو = گو
اسب = اسب	گرداند = گرداند
نیشاپوری = نیشاپوری	کلو = گلو
سوره بقره = سوره بقره	کول = گول
سیر حلبی = سیره حلبی	نمی کشاید = نمی گشاید
بسند = بسنده	مشکل کشا = مشکل گشا
تمامه = تمام	کشاد = گشاد
می خواند = می خواند	کشود = گشود
در سدد = در سدد	کردند = گردند
سیوم، سیم = سوم	کشت = گشت
دویم = دوم	کوش = گوش
بست = بیست	لکد = لگد
الشوشتري = الشوشتري	رک کردن = رگ گردن
لاچار = ناچار	لشگر = لشکر
ناراض = ناراضی	ستمگار = ستمکار
بازاء = باز آی	افگن = افکن
نآرند = نیارند	مددگار = مددکار
نآید = نیاید	پی = بی
نآمد = نیامد	پیش از = پیش از
نآوردن = نیاوردن	چسپان = چسبان
نافتد = نیفتد	گزشت = گذشت
نه افتی = نیفتی	تپ = تب
نافکند = نیفکند	بادشاه = پادشاه

نارزد = نیارزد	کسان اند = کسانند
ناندیشید = نیاندیشید	انبیاند = انبیایند
نانداخته = نیانداخته	منکراند = منکرند
موجوداند = موجودند	نه برآید = بر نیاید
دوتانند = دوتایند	نه برداشته = بر نداشته
اواند = اویند	ندریافت = در نیافت
شمانند = شمایند	می دریافت = در می یافت
مانند = ماینند	می برداشتنند = بر می داشتند
مبتلانند = مبتلایند	نبرداشتند = نبرداشتند
می بااست = می بایست	می برآمدم = بر می آمدم
اینهانند = اینهایند	می برآوردند = بر می آوردند
من اند = منند	نه مراد بودن = مراد نبودن
بدآند = بدند	نه باقی دارد = باقی ندارد
خودآند = خودند	نه کراهت کرد = کراهت نکرد
مشتغل اند = مشتغلند	
داناتراند = داناترند	
آن اند = آنند	
ایشان اند = ایشانند	دوستر = دوست تر
اسلام ام = اسلام	توایف = تألیف
روات اند = رواتند	توکید = تأکید
درخیرام = درخیرم	خودها = خودشان
معتمدین اند = معتمدینند	اوشان = ایشان
هوازن ام = هوازنم	همون = همان

حلواء = حلوائی

زناء = زنا

استغناء = استغناء

کبراء = کبرای

نگفته خواهد شد =

گفته نخواهد شد

نه سؤال خواهید کرد =

سؤال نخواهید کرد

شاسی = شاشی

چار = چهار

نسای = نسائی

معنای = معنایی

مدعاء = مدعای

ابتداء = ابتدای

خلفاء سنیه = خلفای سنیه

ولاء = ولای

فهرست مطالب کتاب تشیید المطاعن

مناسب می‌نماید که برای آشنایی اجمالی با مطالب کتاب در اینجا فهرست آن را ارائه نمایم.

از این جهت که برخی از مطاعن در تشیید المطاعن به عنوان استدراک آمده و در تحفه اثنا عشریه موجود نیست، برای امتیاز آن از بقیه مطالب از علامت (***) استفاده نمودیم.

لازم به تذکر است که مؤلف علیه السلام چون ردیه بر "تحفه" نوشته است ناچار به رعایت ترتیب او بوده وگرنه:

اولاً: در بسیاری از موارد ترتیب مباحث "تحفه" صحیح نیست.

و ثانیاً: برخی موارد طعن متعدد نیست، یک طعن است با دو یا چند اشکال مثل:

طعن پنجم و هفتم ابوبکر که دو طعن جداگانه محسوب نمی‌شود.

در مطاعن عثمان طعن اول و چهارم یکی است، و همچنین طعن سوم و نهم او.

در مطاعن عایشه نیز طعن اول و سوم و چهارم و هفتم یکی است.

و ثالثاً: در اینگونه موارد حداقل بایستی مطالب پشت سر هم ذکر می‌شد.

مطاعن ابوبکر

تشیید المطاعن نسخه [الف] ۱- ۲۵۴ آدرس چاپ جدید

۱. اعتراض امام حسن و امام حسین علیهما السلام ۴۳/۱

۲. ترک قصاص خالد بن ولید در قتل مالک ۹۳/۱

۳. تخلف از لشکر اسامه ۱۹۱/۱

۴. بی‌لیاقتی ابوبکر ۲۸۱/۱
۵. نصب عمر با معزول بودنش از صدقات ۳۴۱/۱
۶. زیردست بودن ابوبکر و عمر ۳۶۷/۱
۷. نصب عمر با اعتقاد به عدم تعیین جانشین توسط پیامبر ﷺ ۳۷۹/۱
۸. اعتراف به تسلط شیطان بر او ۱۹/۲
۹. بیعت با ابوبکر امری ناگهانی ۶۵/۲
۱۰. اعتراف ابوبکر به برتر نبودن خودش ۱۴۳/۲
۱۱. عزل ابوبکر از تبلیغ سوره برائت ۱۷۵/۲
۱۲. منع فدک، از جهت میراث ۲۷۷/۲
۱۳. منع فدک، از جهت هبه ۱۹/۳
۱۴. منع فدک، از جهت وصیت ۱۹۹/۳
۱۵. جهل به احکام شرعی ۲۸۷/۳
- امر به قطع کردن دست چپ سارق ۲۸۷/۳
- امر به سوزاندن فجانه سلمی ۳۱۷/۳
- جهل به مسأله جده و کلالة ۳۴۴/۳
- مواردی دیگر از جهل ابوبکر ۳۸۱/۳
- ندانستن میراث عمه و خاله ۳۸۱/۳
- ندانستن میراث دختر خواهر ۳۸۲/۳
- ندانستن حد لواط ۳۸۳/۳
- ندانستن میراث مادر بزرگ ۳۸۴/۳
- ندانستن معنای آیه قرآن ۳۸۵/۳
- ندانستن مسائل و رجوع به دیگران ۳۸۶/۳
- ندانستن شمائل پیامبر ﷺ ۳۹۲/۳
- ناتوانی او در برابر پرسش‌های اهل کتاب ۳۹۴/۳

مطاعنی دیگر: ۴۰۳/۳ ***

۴۰۵/۳ هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام

۴۱۱/۳ شک در اینکه آیا انصار استحقاق خلافت داشتند

۴۲۳/۳ فتوا دادن به رأی خویش

۴۲۷/۳ بی اعتنایی و عدم شرکت در تجهیز پیامبر صلی الله علیه و آله

۴۳۴/۳ سنگ دلی و قساوت ابوبکر

۴۳۶/۳ دفاع از کفار و دشمنان خدا

۴۴۱/۳ حسادت بر امیرمؤمنان علیه السلام

۴۴۳/۳ فحاشی ابوبکر

۴۴۵/۳ وصیت به دفن در مکان غصبی

۴۴۹/۳ آتش زدن روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

مطاعن عمر

تشیید المطاعن نسخه [الف] (جزء یک تا چهار) ۳۵۷ - ۱۹۱۰

۱. نسبت هذیان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۲۱/۴

۲. احراق درب خانه حضرت زهرا علیها السلام ۲۶۱/۴

۳. انکار وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۴۵۵/۴

۴. جهل به احکام شرعی ۲۱/۵

امر به رجم زن حامله ۳۲/۵

امر به رجم زن مجنونه ۷۰/۵

جهل در اجرای حد بر پسرش ۱۰۰/۵

جهل به حد شراب خوردن ۱۰۵/۵

حرمت تصرف در حلقی خانه کعبه ۱۲۲/۵

- دیه سقط جنین ۱۲۵/۵
- حکم ازدواج زن در عده ۱۲۸/۵
- رجم زنی که به تهدید اقرار به زنا کرد ۱۳۰/۵
- اقامه حد به مجرد علم حاکم ۱۳۳/۵
- حکم اضطرار به زنا ۱۳۴/۵
- عفو بعضی از اولیاء دم از قاتل ۱۳۶/۵
- عدم قصاص از مسلمان به جهت ذمی ۱۳۸/۵
- عدم قصاص از پدر در قتل پسر ۱۳۹/۵
- نرفتن در قبر نامحرم ۱۴۱/۵
- انتخاب نام و کنیه انبیاء علیهم السلام ۱۴۲/۵
- حکم مالی که پس از تقسیم بیت المال زیاد آمده ۱۴۶/۵
- حکم مالی که دو نفر نزد کسی ودیعه بگذارند ۱۴۹/۵
- شک در رکعات ۱۵۳/۵
- جماع روزه دار ۱۵۴/۵
- کفاره شکستن تخم شتر مرغ در حال احرام ۱۵۶/۵
- حد سارق دست و پا بریده ۱۶۰/۵
- طلاق کنیزان ۱۶۲/۵
- اکراه بر انتقال خانه به جهت توسعه مسجد ۱۶۳/۵
- مدت زمانی که زن دوری شوهر را تحمل می کند ۱۶۶/۵
- کیفیت رفتار با شاهزادگان ۱۶۹/۵
- احکام غسل جنابت ۱۷۰/۵
- حکم حضانت ۱۷۵/۵
- رجم زنی که شش ماهه زائید ۱۷۷/۵

- ۱۷۹/۵ جزیه مجوس
- ۱۸۴/۵ ارث زن از دینه شوهر
- ۱۸۶/۵ دینه انگشتان
- ۱۸۸/۵ میراث عمه
- ۱۹۰/۵ معنای کلالة
- ۲۰۱/۵ ضمانت بايع نسبت به مالي که از مشتری گرفته
- ۲۰۳/۵ احکام خرید و فروش
- ۲۰۵/۵ سود و زیان حجر الاسود
- ۲۱۰/۵ دو زن که هر کدام نوزاد پسر را از خود می دانست
- ۲۱۹/۵ حکم مولود عجيب الخلقه
- ۲۲۴/۵ کیفیت وزن زنجیری که به پای برده‌ای بود
- ۲۲۶/۵ پرسش‌های قیصر روم
- ۲۴۷/۵ سوالات عالم ترسایان
- ۲۵۲/۵ مسائل دانشمندان یهود
- ۲۶۳/۵ ازدواج مملوک
- ۲۶۴/۵ احکام عمره
- ۲۶۶/۵ احکام احرام
- ۲۶۷/۵ احکام ربا
- ۲۶۹/۵ آیا می شود خود را مؤمن گفت ؟
- ۲۷۰/۵ شعر گفتن در مسجد
- ۲۷۲/۵ حکم بعضی از پارچه‌ها
- ۲۷۴/۵ اوصاف پیامبر ﷺ
- ۲۷۶/۵ حکم استیذان

معرفی کتاب تشیید المطاعن / ۲۱۹

- سوره‌هایی که پیامبر ﷺ در نماز عید می‌خواندند ۲۸۰/۵
- معنای الحمد لله ۲۸۱/۵
- معنای سبحان الله ۲۸۲/۵
- معنای تخوف ۲۸۴/۵
- معنای عدن ۲۸۷/۵
- معنای حرج ۲۸۸/۵
- معنای ابا ۲۸۹/۵
- چند نکته در مورد جهل به آیات قرآن ۲۹۴/۵
- آیه: (إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ ..) ۲۹۹/۵
- آیه: (وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ ..) ۳۰۱/۵
- آیه: (مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ) ۳۰۵/۵
- آیه: (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ ..) ۳۰۷/۵
- آیه: (وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْنَىٰ ..) ۳۰۹/۵
- اعتراف به بی اطلاعی از آیات قرآن ۳۱۱/۵
- کیفیت استدلال به موارد گذشته بر ناحق بودن خلافت عمر ۳۱۴/۵
- نفهمیدن هجو صریح ۳۳۸/۵
۵. زدن صد شاخه به جای صد تازیانه ۳۴۳/۵
۶. اسقاط حدّ رجم از مغیره ۳۵۳/۵
۷. الف) تحریم زیاد گرفتن مهریه زنان ۱۷/۶
۷. ب) تجسس عمر ۲۹۷/۶
۸. منع خمس از ذوی القربی ۱۹/۷
۹. بدعت نماز تراویح ۲۸۹/۷
۱۰. صد حکم مختلف در میراث پدر بزرگ میت! ۴۲۳/۷

۱۱. الف) نهی از نکاح متعه جلد ۸ و ۹
۱۱. ب) نهی از متعه حج جلد ۱۰ و ۱۱
۱۲. فتنه شورا جلد ۱۲ ***
۱۳. حکم به نفوذ سه طلاق در مجلس واحد ۱۵/۱۳ ***
۱۴. منع خرید و فروش کنیزان بچه دار ۲۴۵/۱۳ ***
۱۵. بدعت عول در ميراث ۴۰۷/۱۳ ***
۱۶. حکم به ترک نماز جنب با نبود آب ۴۹۷/۱۳ ***
۱۷. اسقاط « حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ » از اذان ۵۶۳/۱۳ ***
۱۸. زياد کردن « الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ » در اذان ۶۰۹/۱۳ ***

مطاعن عثمان

تشييد المطاعن نسخه [الف] جلد دوم (جزء پنجم) ۱ - ۲۲۰

۱. واگذار کردن امور به ناهلان بنی امیه ۲۱/۱۴
۲. برگرداندن حکم به مدینه ۱۳۳/۱۴
۳. تضييع بيت المال ۱۷۱/۱۴
۴. عزل و نصب های بی جا ۲۵۵/۱۴
۵. رفتارهای ناپسند با صحابه ۲۸۱/۱۴
۶. منع از قصاص عبيدالله بن عمر ۴۷۷/۱۴
۷. بدعت اتمام نماز در منی ۵۲۱/۱۴
۸. منع مردم از چراگاه های عمومی ۵۵۷/۱۴
۹. اختصاص بيت المال به بستگان ۵۶۹/۱۴
۱۰. همکاری صحابه در قتل او ۵۸۳/۱۴

مطاعن عایشه

تشیید المطاعن نسخه [الف] جلد دوم (جزء پنجم) ۲۲۱ - ۲۷۸

۱. جنگ جمل ۲۱/۱۵
۲. بغض و عناد با امیرمؤمنان علیه السلام ۷۳/۱۵
۳. مرور بر چشمه حوآب و اصرار بر مخالفت ۱۰۷/۱۵
۴. غارت بیت‌المال بصره ۱۳۳/۱۵
۵. افشای اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۵۵/۱۵
۶. حسادت بر حضرت خدیجه علیها السلام ۱۷۱/۱۵
۷. اعتراف به معصیت بودن جنگ با علی علیه السلام ۱۸۵/۱۵
۸. تصرف بی جا در حجره منوره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۹۷/۱۵
۹. اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آشوبگری عایشه ۲۱۷/۱۵
۱۰. طعنی ساختگی ۲۲۷/۱۵

مطاعن اصحاب

تشیید المطاعن نسخه [الف] جلد دوم (جزء پنجم) ۲۷۹ - ۳۹۶

۱. فرار از جنگ‌ها ۱۹/۱۶
۲. رها کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اثنای خطبه ۶۵/۱۶
۳. حدیث حوض (صحابه در قیامت) ۸۷/۱۶
۴. عدم امتثال دستور حضرت در آوردن کاغذ ۱۴۷/۱۶
۵. سهل‌انگاری در امتثال دستورات حضرت ۱۵۹/۱۶
۶. پیشگونی دیگر (صحابه در قیامت) ۱۸۳/۱۶
۷. دنیاطلبی و حسادت صحابه ۱۹۳/۱۶
۸. عدم یاری علی علیه السلام و یاری دشمنان حضرت ۲۱۹/۱۶

۹. شباهت به بنی اسرائیل ۳۳۱/۱۶
۱۰. عدم بنای کعبه بر اساس حضرت ابراهیم علیه السلام ۳۴۵/۱۶
- فوائد ذکر مطاعن صحابه *** ۳۵۳/۱۶

مطاعنی دیگر: * ۳۵۷/۱۶**

- اتهام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ترجیح قریش بر انصار ۳۵۸/۱۶
- مشاجره صحابه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۳۶۳/۱۶
- اتهام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تمایل به بستگان ۳۶۹/۱۶
- عدم امتثال امر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تغییر اسم ۳۷۱/۱۶
- ناراحت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۳۷۴/۱۶
- اعتراض به فرماندهی اسامه ۳۸۱/۱۶
- غضب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر صحابه و مذمت آنها ۳۸۲/۱۶
- اعتراض به قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۳۸۶/۱۶
- جهنمی بودن برخی از صحابه ۳۹۰/۱۶
- پیشگویی از کینه توزی صحابه با امیر مؤمنان علیه السلام ۳۹۲/۱۶
- ناراضی بودن از سدّ الابواب ۳۹۴/۱۶
- تصمیم طلحه به ازدواج با عایشه ۳۹۶/۱۶
- مشارکت طلحه و زبیر در قتل عثمان ۳۹۸/۱۶
- فسق مغیره بن شعبه صحابی ۴۰۰/۱۶
- سب کردن معاویه بن حدیج امیر مؤمنان علیه السلام را ۴۰۳/۱۶
- دفع توهم خروج از صحابیت به سب امیر مؤمنان علیه السلام ۴۰۵/۱۶
- انحراف عبدالرحمن بن خالد صحابی ۴۱۵/۱۶
- خیانت عمرو بن العاص ۴۱۶/۱۶

۴۱۹/۱۶ میگساری بعضی از صحابه
۴۲۱/۱۶ ولید بن عقبه هم صحابی است
۴۲۲/۱۶ حکم بن ابی العاص صحابی
۴۲۳/۱۶ مذمت ابو موسی اشعری
۴۲۵/۱۶ معاویه بن حدیج قاتل محمد بن ابی بکر
۴۲۷/۱۶ مخازی خالد بن ولید
۴۲۸/۱۶ مثالب نعمان بن بشیر
۴۲۹/۱۶ دزدی بعضی از صحابه

مطاعن معاویه

تشیید المطاعن نسخه [الف] جلد دوم (جزء پنجم) ۳۲۷ - ۴۲۹

۴۳۶/۱۶ ۱. محاربه با امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>
۴۵۳/۱۶ ۲. سب امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>
۴۶۹/۱۶ ۳. عداوت و دشمنی با امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>
۴۸۱/۱۶ ۴. مسموم کردن امام مجتبی <small>علیه السلام</small>
۴۸۹/۱۶ ۵. شادی در شهادت امام مجتبی <small>علیه السلام</small>
۴۹۳/۱۶ ۶. وصیت به قتل اهل مدینه
۵۰۲/۱۶ ۷. قتل عایشه
۵۰۵/۱۶ ۸. قتل عبدالرحمن بن خالد بن ولید
۵۰۶/۱۶ ۹. اجرای آب بر قبور شهدای أحد
۵۰۹/۱۶ ۱۰. ادعای سزاوارتر بودن به خلافت از عمر
۵۱۱/۱۶ ۱۱. بی اعتنایی به حرمت اصحاب کهف
۵۱۲/۱۶ ۱۲. انداختن صلیب بر گردن هنگام مرگ

۱۳. شرب خمر علنی ۵۱۳/۱۶
۱۴. قتل حجر بن عدی ۵۱۴/۱۶
- اثبات فسق صحابه‌ای که از معاویه تبعیت کردند ۵۲۲/۱۶
- فضائل جعلی معاویه و برحق دانستن او ۵۲۸/۱۶
- رسالة ابو جعفر نقيب در تبری و رد عدالة الصحابة ۵۳۷/۱۶
- اعتراف عامه ۵۶۵/۱۶

تذکر ضروری : عدم اعتماد بر روایات عامه

نکته مهمی که مؤلف علیه السلام مکرر به آن تذکر داده آن است که استدلال ایشان و دیگر بزرگان شیعه به بخشی از روایات و اخبار عامه به معنای پذیرفتن، اعتماد، و اعتقاد به احادیث و مطالب آنها نیست، بلکه فقط به جهت الزام، احتجاج و استدلال با خصم آورده می‌شود.

مؤلف "تشیید المطاعن" بارها به این نکته تذکر داده است که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

ایشان در طعن هشتم عمر در ایراد بر روایتی می‌فرماید:

نهم: آنکه این حدیث مختلف و مضطرب است... پس احتجاج و استدلال اهل سنت به آن، و آن هم به مقابله اهل حق نهایت غریب است. آری؛ چون سنیه تلقی آن به قبول نموده‌اند، و به وجوه عدیده دلالت دارد بر ثبوت و لزوم سهم ذی‌القربی؛ لهذا استدلال اهل حق به آن برای تکذیب مجوزین اسقاط سهم ذی‌القربی نهایت متین و رزین است. (۱)

و در جایی دیگر در همان طعن می‌نویسد: این روایت بر اهل حق حجت نمی‌تواند شد که از متفردات ایشان (یعنی عامه) است. (۲)
در طعن یازدهم عمر (متعنة النساء) می‌گوید:

و ظاهر است که روایات اهل سنت - که به زعمشان و حسب قواعد مقررشان در اقصای ثبوت و صحت و غایت اعتماد و اعتبار باشد - بر اهل حق حجت نتواند شد. (۳)

۱. تشیید المطاعن ۱۳۱/۷.

۲. تشیید المطاعن ۲۰۵/۷.

۳. تشیید المطاعن ۱۹۱/۹.

و باز در همان طعن می نویسد :

اهل حق تجویز ابن عباس و من مائله را برای الزام اهل سنت ذکر می کنند که ایشان حدیث (أصحابي كالنجوم، بأيهم اقتديتم اهتديتم) را در حق ایشان فرود آورده اند، و جابجا در اثبات مسائل شرعیه دست به اقوال و افعال ایشان می زنند. پس به جواب این الزام، اتباع کسی غیر معصوم را بر اهل حق لازم کردن طرفه مکابره است، مثل این که اهل کتاب به جواب استدلالات اهل اسلام به کتب محرفه شان اتباع جمیع ما في هذه الكتب بر ایشان لازم سازند. ^(۱)

در طعن دهم عثمان می فرماید :

و از این هم الطف آنکه گفته که: شیعه نیز او را معتبر می دانند، ﴿سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ ^(۲)! شیعه کی دیلمی و غیر دیلمی را معتبر می دانند؟! البته بنابر الزام اهل سنت به روایات معتمدین ایشان - که در کتب رجال به غایت مدح و توثیق ایشان کرده اند - احتجاج می نمایند، و لیکن حضرات اهل سنت از غایت انصاف آن روایات را یکسر واهی و غیر معتبر گویند و از موضوعات روافض قرار دهند، و بیشتر مصنفین نحله خویش را جرح و قدح کنند. ^(۳)

در طعن پنجم صحابه در پاسخ صاحب تحفه گوید :

جواب این اعتراض بر ذمه او است، و بر شیعه این اعتراض وارد نمی تواند شد به دو وجه:

اول: آنکه این حدیث از احادیث اهل سنت است نه از احادیث شیعه، پس به

۱. تشييد المطاعن ۱۹۹/۹.

۲. النور (۲۴): ۱۶.

۳. تشييد المطاعن ۱۴/۶۶۳.

مرویات خود هوس الزام خصم [نمودن] بس غریب [است]! (۱)

و در طعن دهم صحابه می فرماید:

مع هذا اگر مراد جمیع قریش باشند پس چونکه روایت از "صحاح" اهل سنت است بر شیعه حجت نیست و اعتراضی بر ایشان وارد نشود. (۲)

بقیه دانشمندان شیعه نیز تصریح کرده اند که روایات و احادیث عامه فاقد حجیت و اعتبار است مگر آنکه به دلیل معتبری ارزش و اعتبار آن ثابت شود، مانند اینکه آن مطالب مورد اتفاق فریقین باشد. (۳)

۱. تشیید المطاعن ۱۶ / ۱۷۹.

۲. تشیید المطاعن ۱۶ / ۳۴۹.

۳. محدث خبیر شیخ حرّ عاملی رحمته الله فرموده است: روایات متواتر از امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده که ما را از نقل احادیث عامه نهی کرده اند حتی اگر در مدح اهل بیت علیهم السلام باشد! و عمل به آن روایات را تحریم کرده، بلکه فرموده اند: اگر آنها روایتی نقل کردند که مطابق روایات شیعه نبود شما بر خلاف آن روایت رفتار نمایید. (الفوائد الطوسیه ۳۶۵).

در بسیاری از روایات آمده است هنگامی که شیعیان از امامان معصوم علیهم السلام می پرسیدند: اگر دو روایت از شما به دست ما رسید که با یکدیگر تنافی و تعارض داشت، و جمع بین هر دو امکان نداشت، ما کدام یک را بپذیریم؟

در پاسخ یکی از عبارات زیر را از اهل بیت علیهم السلام می شنیدند: ببینید عامه به کدام یک مایل هستند، آنچه که خلاف آنهاست بپذیر. مطلب صحیح و رشد و هدایت در مخالفت با آنهاست. آنچه با آنها موافقت داشته باشد کنار گذاشته، رها کن، از آن اجتناب نما. روایتی که با نظریه آنها بیشتر فاصله دارد و از آنها دورتر است بپذیرید.

(مراجعه شود به بحث تعادل و تراجیح در کتب اصول، و باب ما یعالج به تعارض الروایات)

➔ در کتب حديث مثل بحار الانوار ۲/۲۱۹، جامع أحاديث الشيعة ۱/۳۰۸، وسائل الشيعة ۲۷/۱۰۶، مستدرک الوسائل ۱۷/۳۰۲، عوالم العلوم ۳/۵۳۸، و غيره).

شيخ محمد حسن مظفر گوید: روايات و اخبار عامه صلاحيت برای استدلال ندارد، زیرا گزيده (و بهترين) آن روايات در صحاح ششگانه آنها جمع آوری شده که آن هم مشتمل بر انواع و اقسام خلل و سستی است و يقيناً از درجه اعتبار ساقط است. (دلایل الصدق ۱/۴۷).

فقهای شیعه در موارد بسیاری تصريح به عدم حجیت و ارزش نداشتن روايات آنها کرده‌اند (مثل علامه حلی در منتهی المطلب ۱/۱۸، شهيد ثاني در مسالک الأفهام ۱۰/۲۰، سيد محمد عاملی در مدارک الأحکام ۵/۳۴۸، علامه مجلسی در بحار الأنوار ۷۲/۲۳۶، شيخ محمدتقی در هداية المسترشدين ۴۱۸، و ديگران) بلکه صاحب جواهر فرموده: اگر عمل مشهور علما هم مطابق با روايات آنها باشد باز ضعف سند آن جبران نمی‌شود. (جواهر الکلام ۲/۳۰).

به چند روايت ديگر در اين زمينه توجه فرماييد:

راوي محضر امام صادق عليه السلام عرض کرد: ما نزد مخالفان می‌رويم تا احاديثی که حجّت ماست بر عليه آنها از آنها بشنويم. حضرت فرمود: «نه اين کار را نکن، نزد آنها نرو و از آنها أخذ حديث مکن». (وسائل الشيعة ۲۱/۴۷۷، بحار الانوار ۲/۲۱۶).

در نامه امام کاظم عليه السلام به علي بن سويد آمده است: اما اینکه پرسیده‌ای: معالم دينم را از چه کسی بیاموزم؟ «معالم دين خویش را از غير شيعيان ما أخذ مکن، وگرنه دين خود را از خيانتکارانی گرفته‌ای که به خدا و پيامبر و امانات خویش خيانت نموده‌اند». (رجال کشی ۳، وسائل الشيعة ۲۷/۱۵۰، بحار الانوار ۲/۸۲).

ابراهيم بن ابي محمود به حضرت ثامن الحجج عليه السلام عرض کرد: ای پسر پيامبر! نزد ما رواياتی از مخالفان شما در فضائل امير مؤمنان و فضائل شما اهل بيت وجود دارد که از شما چنين مطالبی نشنیده‌ايم، آیا به آن اعتقاد داشته باشيم؟ حضرت فرمود: «ای پسر ابي محمود! پدرم - به

.....

○ واسطه پدرش از جدش علیه السلام به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - فرمود: کسی که به گوینده‌ای گوش فرا دهد او را پرستیده، اگر او از جانب خدا مطالب را بیان نماید، شنونده عبادت خدا؛ و اگر از جانب شیطان بگوید، شنونده بندگی ابلیس را نموده است.

«ای پسر ابی محمود! هنگامی که مردم به این طرف و آن طرف پراکنده شدند، تو راه و روش ما اهل بیت را ملزم باش و رها مکن چون هر کس ملازم ما باشد و از ما جدا نشود ما نیز همیشه با او بوده و او را رها نمی‌کنیم، ولی کسی که از ما جدا شود ما نیز از او جدا شده و او را به خود وا می‌گذاریم... کم‌ترین چیزی که انسان را از ایمان خارج می‌کند این است که به (ریگ) بگوید: این (هسته خرما) است و آن را اعتقاد دینی خویش قرار دهد و با مخالفان آن عقیده اعلام برائت نماید»، (کنایه از اینکه در کوچک‌ترین امر دینی انسان حق ندارد از پیش خود اظهار نظر کند، و چیزی را که خدا دستور نداده به آن عقیده پیدا کند)... پسر ابی محمود! مطالبی که برایت گفتم حفظ کن که خیر دنیا و آخرت را در این سخن برای تو جمع کردم».

(بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله ۲۲۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱/۳۰۳، بحار الانوار ۲۶/۲۳۹).

البته لازم به تذکر است که اگر حدیثی مورد اتفاق شیعه و سنی بود به آن تمسک کرده و استدلال و احتجاج می‌نماییم، چنانکه در روایات به این نکته تصریح شده، و صاحب وسائل علیه السلام هم به آن اشاره فرمود.

(مراجعه شود به روایت امام کاظم علیه السلام در تحف العقول ۴۰۷، وسائل الشیعة ۲۷/۱۰۳، بحار الانوار ۲/۲۳۸ و ۱۰/۲۴۳ - ۲۴۴).

در نامه امام هادی علیه السلام به اهل اهواز نیز استدلال حضرت به روایات مورد اتفاق فریقین آمده است، مراجعه شود به تحف العقول ۴۵۸، بحار الانوار ۵/۶۸).

و همچنین در موارد الزام خصم، به احادیثی که آنها به نقل آن متفرد باشند، احتجاج می‌کنیم ولی در این‌گونه موارد ما به مضمون آن اعتقاد نداریم.